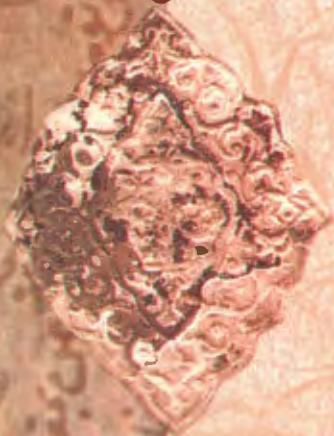


پهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان

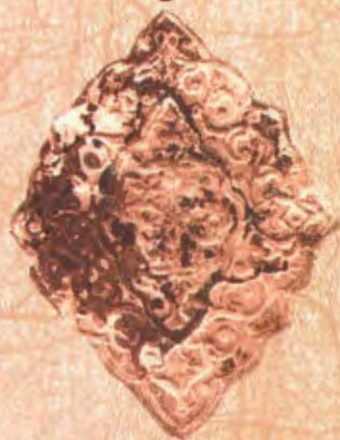


تیمور مناف اوغلی موسوی
ترجمه: پروین زارع شاهمرسی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

ISBN: 978-964-361-410-2

Forty Persian Documents of Azerbaijan Republic



Timur Manaf Oghli Mousavi
Parviz Zare Shahmerzi

The Center for Documents and Diplomatic History

Price: 18000 (Riyals)

قرصه: پرویز نزار ع شاه مرستی

مجلس فای از جمهوری آذربایجان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۷۸۵۸۳ ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان

ت. م. موسوی

ترجمه:
پرویز زارع شاهمرسی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران - زمستان ۱۳۸۶

فهرست نویسی پیش از انتشار

سرشناسه: موسوی، ت. م. Musavi, T. M.

عنوان و نام پدیدآور: چهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان / ت. م. موسوی؛ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی [برای]
مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: هشت، ۱۷۶ ص ص.؛ مصور، نمونه.

شابک: 978-964-361-410-2

بها: ۱۸۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

یادداشت: نمایه.

موضوع: آذربایجان (جمهوری) - تاریخ - اسناد و مدارک.

موضوع: قفقاز - تاریخ - اسناد و مدارک.

شناسه افزوده: زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۵۰ - ، مترجم.

شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.

رده بندی کنگره: ۹ ج ۷۶ م / ۳ / ۶۹۲ DK

رده بندی دیویی: ۹۴۷/۹۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۶۶۶۱

چهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان

ت. م. موسوی

ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۶

تعداد: ۵۰۰ جلد

طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه

تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶

فروشگاه مرکزی:

میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱، تلفن: ۲۹-۶۶۴۲۹۰۲۸

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۴۷۴۶/۱۹۳۹۵، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فروشگاه اینترنتی: www.mofa.ir

فهرست

پیشگفتار مترجم.....	پ
اهمیت اسناد تاریخی فارسی.....	۱
درباره کار پژوهش سندها.....	۵
اسناد مربوط به سرزمین شکی.....	۱۲
فرمان شاه تهماسب اول درباره منصب صدارت منطقه شکی.....	۱۷
فرمان شاه تهماسب اول درباره منصب صدارت شکی و شیروان.....	۱۹
فرمان شاه تهماسب اول درباره منطقه شکی.....	۲۰
حکم شاه عباس دوم در واگذاری تیول روستاهای کیش، نوخو و شکرند.....	۲۱
حکم خسروخان بیگلربیگی شیروان درباره واگذاری روستاهای کیش، نوخو و شکرند به صورت تیول.....	۲۳
عریضه رعایای شکی و حکم شاه عباس دوم.....	۲۴
فرمان شاه عباس دوم درباره مسائل مالیاتی منطقه شکی.....	۲۵
حکم شاه صفی دوم درباره رسوم وزیر شکی.....	۲۶
فرمان شاه صفی دوم درباره منصب ملیک منطقه شکی.....	۲۸
فرمان شاه سلطان حسین درباره منصب ملیک منطقه شکی.....	۳۰
فرمان نادرشاه درباره منصب ملیک منطقه شکی.....	۳۱
فرمان نادرشاه درباره منصب ملیک منطقه شکی.....	۳۲
فرمان نادرشاه درباره منصب ملیک منطقه شکی.....	۳۴
اسنادی درباره تاریخ شیروان، موغان و آران.....	۳۶
فرمان شاه عباس اول.....	۳۶
فرمان شاه سلیمان درباره تعیین حقوق دژ دربند.....	۳۷

فرمان شاه سلیمان	۳۸
فرمان شاه سلطان حسین	۳۹
شجره صادره از طرف شاه سلطان حسین	۴۱
شجره صادره از طرف شاه سلطان حسین	۴۳
شجره صادره از طرف شاه سلطان حسین	۴۶
اسنادی درباره محال قازاخ	۴۷
حکم ایراکلی دوم درباره تعیین ریش سفید ایل صالحلو	۴۸
حکم ایراکلی دوم درباره گردآوری سوار از قازاخ	۴۸
حکم ایراکلی دوم در تعیین محمدشریف آقا به عنوان ریش سفید ایل صالحلو	۴۹
حکم ایراکلی دوم درباره تعیین پناه آقا به عنوان ریش سفید ایل صالحلو	۵۰
حکم ایراکلی دوم درباره تعیین پناه آقا به عنوان وکیل منطقه قازاخ	۵۰
حکم ایراکلی دوم درباره بازگرداندن اجباری روستاییان گریخته از قازاخ به محل اولیه	۵۰
عریضه پناه آقا درباره بازگرداندن روستاییان فراری از قازاخ و حکم ایراکلی دوم	۵۱
حکم ایراکلی دوم درباره تعیین پناه آقا کوسه اوغلو به سمت وکیل محال قازاخ	۵۱
حکم ایراکلی دوم درباره تعیین مواجب پناه آقا	۵۲
حکم ایراکلی دوم درباره واگذاری روستای قاراداش به پناه آقا	۵۲
حکم ایراکلی دوم درباره تعیین ریش سفید ایل اصلان بیگلی	۵۲
حکم ایراکلی دوم درباره بازگرداندن اجباری روستاییان گریخته از قازاخ به محل اولیه	۵۲
حکم ایراکلی دوم خطاب به پناه بیگ و ریش سفیدان دیگر قازاخ	۵۲
حکم ایراکلی دوم درباره تعیین علی آقا پسر پناه بیگ به سمت بزرگ طایفه بوتایری قره قویونلو	۵۴
پاسخ گئورگی داوید دوازدهم به تعلیقه بزرگان قازاخ	۵۴
حکم گئورگی داوید دوازدهم در تعیین پناه بیگ به عنوان کاروان باشی	۵۵
حکم گئورگی داوید دوازدهم درباره تعیین علی آقا پسر پناه بیگ به عنوان رئیس طایفه پریلی	۵۵
حکم گئورگی داوید دوازدهم درباره کوچ اجباری روستاییان	۵۶
حکم گئورگی داوید دوازدهم درباره واگذاری روستاهای اصلان بیگلی و قورومسورا به پناه بیگ	۵۶
حکم گئورگی داوید دوازدهم درباره مسئله مواجب پناه بیگ	۵۶
تصویر و متن سندها	۵۸
نمایه	۱۶۵

پیشگفتار مترجم

ارتباطات گسترده فرهنگی، اجتماعی و تاریخی میان ایران با منطقه قفقاز چیزی نیست که بتوان از کنار آن به راحتی گذشت. اکنون نزدیک به دویست سال است که قفقاز از نظر سیاسی و حکومتی، دیگر در قلمرو ایران نیست، ولی این مورد مانع از آن نیست که این دو بتوانند بر شئون گوناگون حیات یکدیگر تأثیرگذار باشند. تأثیری که در دو قرن گذشته مسیری پر فراز و نشیب را پشت سر گذارده است. این مسیر در آغاز راه چنان بود که سخن گفتن از مرز میان این دو کاری بسیار دشوار بود.

اینکه چگونه این مرزها پدید آمد و گذر از آن دشوارتر و دشوارتر شد، خود مطلبی است که سخن از آن طولانی اما لازم است. دیرزمانی است که این مسئله در مرکز توجهم قرار گرفته و به موضوع مهم و اساسی پژوهشم تبدیل شده است. در آغاز این روند کتاب پارسی‌پژوهان آذربایجان را به زبان فارسی ترجمه کردم که به خواست خدا در آینده در دسترس خوانندگان قرار خواهد گرفت. در این میان کتابی به دستم رسید که آن را برای ترجمه سودمند یافتیم. در این کتاب تصویر چهل سند ارزشمند به زبان فارسی همراه با بازنویسی متن و توضیحات آن آورده شده است. این اسناد نکات مهمی را درباره مناسبات حکومتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منطقه قفقاز در بردارد.

در برخی موارد نویسنده به علت عدم اشراف بر زبان فارسی برخی واژگان را اشتباه خوانده بود و اصلاح آن بایسته بود. کاری که در اینجا انجام دادم این بود که توضیح فرمانها را به دقت به فارسی برگرداندم و تا آنجا که توانستم متن فرمانها را خواندم و برخی یادداشتها را افزودم. بی‌گمان کار اصلی در این میان بر عهده نویسنده بوده که با کوشش بسیار، متن فرمانها را خوانده است.

با عنایت خدا در حال حاضر آماده سازی مجموعه ای نفیس با عنوان فهرست نسخ خطی کتابخانه آکادمی علوم جمهوری آذربایجان را آغاز کرده ام. هر بخش از کار که پیش می رود، بیشتر بر شوق من افزوده می شود. بی تردید این کتاب می تواند بخشی از خلاء موجود در حوزه پژوهشی ایران را تأمین نموده و راه را برای گامهای دیگر بگشاید.

نام اصلی کتاب *Орта аср Азербайжан Тарихинə даир фарсдилли сənəдлэр* است که ترجمه آن چنین است: اسناد به زبان فارسی درباره تاریخ آذربایجان. چون در ایران، مفهوم آذربایجان بیشتر به آذربایجان ایران گفته می شود، ممکن بود موضوع چندان رسا نباشد. اگرچه نویسنده ۵ سند را درباره تبریز در کتاب گنجانده بود ولی مترجم بهتر دید تا آن اسناد را حذف نموده و نام چهل سند فارسی از جمهوری آذربایجان را بر آن بگذارد. با خواست خدا اسناد مربوط به تبریز را نیز به کتابی با نام تاریخ پانصد ساله تبریز افزوده ام که کار ترجمه اش را به تازگی به پایان رسانده ام.

بی گمان انجام این ترجمه و انتشار آن بدون یاری نیک اندیشانی چند دشوار بود. بر من است که سپاس خود را از همراهی خانواده مهربانم و کارکنان صبور کتابخانه مرکزی تبریز که متن اصلی کتاب را در اختیارم گذاشتند، ابراز نمایم.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز - مارالان

مرداد ۱۳۸۶

اهمیت اسناد تاریخی فارسی

پژوهشگران برای اسناد تاریخی همچون فرمان و حکم حاکمان، فتح‌نامه، سفرنامه، وقف‌نامه، قبالة‌نامه، اجاره‌نامه، هبه‌نامه، وصیت‌نامه، عقدنامه و دیگر اسناد اهمیتی ویژه قائل هستند. این مسئله نیز با تشکیل علم تاریخ‌نویسی سده‌های میانه در دربارها و وابستگی سیاسی و مادی وقایع‌نگاران به پادشاهان ارتباط دارد. وظیفه چنین تاریخ‌نگارانی تعریف حکمران، تبیین ادعای حاکم مبنی بر حاکمیت مطلق، پنهان نمودن کاستیهای آنان، برائت آنها از جنایات و نشان دادن ستمهایشان به صورت تدبیرهای مثبت بوده است. مسائل اقتصادی - اجتماعی، نقش مردم، موقعیت آنان در جامعه، شرایط کارگران و روند حوادث تاریخی این تاریخ‌نگاران را برنمی‌انگیزد. درست به همین دلیل پژوهشگران واقعی برای تحلیل تاریخ سده‌های میانه، باید به منابع دیگری همچون خاطرات سیاحان، نمایندگان خارجی، فرمانها و اسناد آن دوره مراجعه کنند. این شیوه برای درک تاریخ ایران و به‌ویژه [جمهوری] آذربایجان بسیار مهم است. ضرورت جستجو و یافتن فرمانها و اسناد مربوط به تاریخ [جمهوری] آذربایجان در سده‌های میانه، خواندن متن آنها و توضیح این اسناد در ارتباط با حوادث آن زمان از اینجا به میان می‌آید.

لازم به گفتن است که رسوم نگارش سده‌های میانه، این کار را بسیار دشوار ساخته است. کاتبان آن زمان برای نمایش علم خود، می‌کوشیدند اسناد را به شیوه‌ای دشوار بنگارند تا خواندن آنها آسان نباشد. از سوی دیگر برای بالا بردن موقعیت حکمرانان، فرمانهای آنها را با آیات، روایات و اشعاری مناسب مورد تأکید قرار می‌دادند. علاوه بر این از آنجا که آنها خواننده را باسواد فرض می‌کردند، از به کار بردن حرکت، اشاره و نقطه خودداری

می‌کردند،^۱ که این کار خواندن متن را بسیار دشوار می‌سازد.

بسیاری از اسناد آن دوران مربوط به فرمانهاست. این اسناد در بردارنده تصمیمات حکمرانان درباره مسائل مختلف در سده‌های ۱۳ تا ۱۴ زیر عنوان «یارلیق» و در سده‌های ۱۵ تا ۱۸ با نام «فرمان» نوشته شده‌اند. به انواع مختلفی از این اسناد با عناوینی چون منشور، مثال، نشان و تعلیقه بر می‌خوریم.^۲ سندی که براساس اشاره کتبی یا شفاهی حکمران ترتیب می‌یافت، طبق قاعده «رقم» نامیده می‌شد. متن رقمها را معمولاً خادمی درباری با عنوان واقعه‌نویس یا مجلس‌نویس می‌نوشت و از طرف حکمران مهر می‌خورد.^۳ واقعه‌نویس در مجلس بار عام در سمت چپ حکمران نشسته، نامه‌ها را برای او خوانده و سفارشها را می‌نوشت. سپس براساس همین سفارشها، رقمها ترتیب می‌یافت.^۴ این رقمها براساس قاعده نوشتاری و شکل ترتیب پنج نوع بودند:

۱. آنها که براساس گفته شفاهی و سفارش کتبی حاکم ترتیب می‌یافتند.
 ۲. آنها که براساس عریضه‌ها در کاغذی جداگانه نوشته می‌شدند.
 ۳. آنها که در حاشیه عریضه نوشته شده و با مهر حکمران تصدیق می‌شدند.
 ۴. آنها که براساس اشاره کتبی اعتمادالدوله یا صاحب‌منصب عالی‌رتبه نوشته می‌شد و سپس مهر حاکم را می‌خورد.
 ۵. آنها که براساس معلومات دفترهای دائمی دیوان عالی نوشته می‌شدند.^۵
- در این اسناد اساساً موضوعاتی چون تیول، سیورغال، معافیت، مواجب، بخشش یا عفو بحث می‌شود. در بالای رقمها جمله «حکم جهانمطاع شد» و در پشت آن ترتیب صدور آن نوشته می‌شد.^۶

۱. ابوالحسن هلال بن محسن صابی، رسوم دارالخلافه، تهران، ۱۳۴۸، ص ۷۷.

۲. А.Д.ПаПазян Персидске документы матеналарана, I, Ереван, 1965, p. 248-265, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10, 11.
В.С.Путуридзе, Грузино - Персидске документы, Тбилиси, 1955, p. 4-47. 2, 5, 6, 7, 8, 9, 12, 13, 14, 18; В.С.Путуридзе. Персидске исторические документы В книгохранилищах Грузии, I. p. 1; Т.М. Musavi, Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda yazilmish sanadlar. Baku, 1965, se. 74-75.

۳. تاورنیه، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نورانی، اصفهان، ۱۳۳۶، ص ۵۷۶.

۴. تذکرة الملوك، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۲، صص ۱۵ و ۱۶.

۵. همان.

6. Musavi, Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda yazilmish sanadlar, Baku, 1965, se. 129-130.

به قسمت دیگری از سفارشهای کتبی، «حکم» گفته می‌شد. در کتاب تذکرةالملوک در می‌شوند.^۱ از این توضیحات پیداست که حکمها با کوشش دیوان‌بیگی و بدون اطلاع حاکم و براساس سفارش اعتمادالدوله آماده می‌شد و همین مسئله در پشت سند نوشته می‌شد. قوللرآغاسی یا هر امیر دیگری می‌توانست چنین اقدامی انجام دهد. چنین حکمهایی تنها پس از تصدیق اعتمادالدوله و ممهور شدن به مهر حاکم اعتبار می‌یافتند.

در بالای چنین اسنادی که به نام حاکم بزرگ صادر می‌شد جمله «حکم جهانمطاع شد» می‌آمد. از توضیحات موجود در فصل ۷ تذکرةالملوک پیداست که حکمها اساساً درباره امور مالی و انضباطی صادر می‌شد.^۲ در تاریخ عالم‌آرای عباسی به مطلب دیگری نیز پی می‌بریم. نویسنده در شرح حوادث سال ۱۶۱۷ می‌نویسد: «شاه پیش از رفتن به قشلاق مازندران دستور داد که میرزا ابوطالب اعتمادالدوله وزیر دیوان عالی به اتفاق منشیان زمستان به تبریز رفته و کار پرداخت مواجب سپاهیان را سامان دهند. براساس همان دستور، منشیان ۴ ماه در تبریز به کار نوشتن حکمها مشغول بودیم».^۳ از اینجا روشن می‌شود که اعتمادالدوله اختیار داشت از طرف حاکم درباره مسائل مالی حکم صادر نماید. مینورسکی نیز احتمال داده است که حکمها اساساً درباره مسائل اداری بوده‌اند.^۴

یکی دیگر از شیوه‌های دستوری در سندها همان «مثال»ها هستند. طبق قاعده اسناد با نام مثال از طرف دیوان صدارت^۵ صادر می‌شدند. این سندها پس از تصدیق با مهر صدراعظم، صدرعامة یا صدر ممالک اعتبار می‌یافتند. با هر مثال شخصی حاکم نیز فرمانی صادر کرده و بر اجرای آن مثال تأکید می‌نمود. اسنادی که درباره مقبره‌های بی‌بی‌هیبت و ابوسعید به دست ما رسیده، دلیلی بر این مدعاست.^۶ این مثالها نشان می‌دهد که ارتباط دادن مثالها تنها به امور دینی درست نیست.

۱. تذکرةالملوک، ص ۲۴.

۲. همان، صص ۱۲ و ۱۳.

۳. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی. بخش دوم، تهران، ۱۳۳۵، صص ۹۲۴-۵.

۴. و. ف. مینورسکی، ساختار اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۳۴، ص ۲۷.

۵. در کتاب *Baki tarikhina daiir orta asr sanadlari* (۱۹۶۷، صص ۴۵ تا ۴۸) توضیحات کافی درباره دیوان صدارت داده شده است.

6. T. M. Musavi, *Baki tarikhina daiir orta asr sanadlari*, Azernashr, 1967, se. 101-102, 125-139, no. 6, 7, 15, 16, 17, 18, 19.

در مثالها مواردی چون تعیین وظایف صاحب‌منصبان عالی‌رتبه از قاضیان و شیخ‌الاسلامها گرفته تا متولیان، مستوفیان وقف و وزیران، نظارت بر درآمد املاک وقفی و تصمیم درباره آنها و برخی مسائل و تدبیرهای اقتصادی، انضباطی و سیاسی منعکس می‌شد.

دستورها و توضیحاتی که از طرف وزیران بزرگ، دیوان بیگیها، وزیران، وکیلان، خلیفه‌ها و دیگر صاحب‌منصبان در امور مالی، ملکی، انضباطی و دینی صادر می‌شد، «تعلیقه» نام داشت.^۱ در کتاب تذکره‌الملوک در شرح وظایف صاحب لقب اعتمادالدوله، اعتبار قانونی تعلیقه‌های او نیز ذکر شده است. از این توضیحات پیداست که کار گردآوری پولهای مربوط به دربار و خزانه دولت و همچنین مالیات دیوان براساس تعلیقه وزیر بزرگ، به اشخاص دیگر فروخته می‌شد. وزیر بزرگ بدون اطلاع شاه، تعلیقه‌هایی در خصوص پذیرش وظایف ملازمان و تعیین کاتبان برای دفترخانه‌ها و خدمتکاران برای دربار صادر کرده و براساس آن حکمها ترتیب داده می‌شد.

رسیدگی به مبالغ و مسائل مالی ایالتی تنها براساس تعلیقه وزیر بزرگ انجام شده و سپس ثبت می‌گردید. وزیر بزرگ می‌توانست در خصوص کم کردن مقدار یا مبلغ مالیاتها تعلیقه‌هایی صادر نماید. در همان کتاب بیان شده است که امیر شکارباشی درباره تهیه وسایل قوشچیان و خلیفه‌الخلفاء در تعیین خلیفه برای مناطق مختلف تعلیقه‌هایی صادر کرده و سپس فرمانهایی از سوی حاکم در تأیید این تعلیقه داده شده است.^۲

علاوه بر این برخی حکمها و دستورهای حاکمان نیز تعلیقه نام می‌گرفت. اشارات موجود در پشت احکامی از رستم‌خان، والی گرجستان در مارس ۱۶۵۷ صادر شده،^۳ در کتاب قوبا خانلارینین فرمانلاری و نخجوان ال یازما سندلر به شماره ۱۷، ۱۸ و ۲۰ آمده،^۴ این مسئله را تصدیق می‌نماید.

از انواع اسناد سده‌های میانه «شجره» و «پروانه» را نیز می‌توان نام برد. «شجره‌هایی که

۱. مینورسکی، پیشین، ص ۲۷۱.

۲. تذکره‌الملوک، پیشین، ص ۱۳ تا ۱۸.

3. B.C.Путуридзе.Грузино-Персидские исторические документы, Тбилиси, 1955, p.246, 403.

4. К.Н.Смирнов в Ч.Гаибов, Нахичеванские русописные документы XVII-XIX, tefflis, 1936, p. 101-108, 113-115.

براساس نوشته خلیفه‌الخلفاء در مورد تعیین خلفای مناطق مختلف و مسائل مربوط به حقوق و وظایف آنها پس از ممهور شدن به مهر حاکم اعتبار می‌یافتند.^۱ احتمال می‌رود که فرمانهایی با نام «پروانه» مربوط به مسائل مالی بوده‌اند. اشاره کوتاه مینورسکی نمی‌تواند تصور کاملی در این مورد ارائه نماید.^۲ در رساله فلکیه نیز در این باره به صورت سطحی سخن آمده است.^۳ ولی این مسئله در فصلهای ۱۴ و ۱۸ کتاب تذکرةالملوک روشن شده است. در فصل ۱۴ مشاهده می‌شود که «پروانه» یا فرمانهایی که در اساس به عنوان حواله پول یا برات هستند، برای تأمین معاش کارکنان دیوان و واگذاری تیول و سیورغال صادر می‌شد.^۴ بطور کلی چنین احتمال دارد که پروانه به حکمهایی گفته می‌شود که به افرادی جداگانه داده شده تا پولها یا محصولات را وصول کنند که برای حکومت وصول آنها دشوار بود.

درباره کار پژوهش سندها

سندهای مربوط تاریخ سده‌های میانه [جمهوری] آذربایجان، در کشورهای مختلفی پراکنده شده بود. مشخص شده که برخی سندهای مهم در مجموعه‌های خانوادگی در [استان] آذربایجان موجود است. علاوه بر این وجود اسنادی از این دست در موزه‌ها، کتابخانه‌ها و بایگانیهای ایران، ترکیه و کشورهای دیگر روشن شده است. در آرشیو دولتی جمهوریهای شوروی [سابق]، انستیتوهای نسخ خطی و کتابخانه‌ها برخی اسناد ارزشمند نگهداری می‌شوند. برای آشکار کردن سندهای موجود در [جمهوری] آذربایجان کوششی انجام نشده است. کارهای انجام شده در این خصوص راضی‌کننده نیست.

با تأسف باید گفت کسانی که در خارج از حدود [جمهوری] آذربایجان، اسناد تاریخی مربوط به سده‌های میانه این سرزمین را آماده چاپ کرده‌اند، به توضیح تاریخی این اسناد نپرداخته‌اند و تنها به خواندن متن و توضیح اصطلاحات بسنده کرده‌اند. نخستین کوشش را در این زمینه، در بخش گرجستان انستیتو تمدن مادی، تاریخی و زبان آکادمی علوم اتحاد شوروی انجام دادند. کسانی چون ک. اسمیرنوف و ج. غایبوف تحت نظارت این بخش، ۲۴

۱. T. M. Musavi, *Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda yazilmish sanadlar*, Baku, 1965, se. 122-124, no. 18.

۲. مینورسکی، پیشین، ص ۲۷.

۳. م. مازندرانی، رساله فلکیه در علم سیاق، به کوشش و. هینس، ویسبادن، ۱۹۵۲، ص ۶۶.

۴. تذکرةالملوک، پیشین، ص ۴۲-۴۴.

سند مربوط به نخجوان را به زبان روسی ترجمه و در ۱۹۳۶ در تفلیس منتشر کردند.^۱ هشت نمونه از این اسناد اطلاعاتی دربارهٔ ایل کنگرلو، شاخه‌ها و سران آن، جنگهای نادرشاه، شرکت همان ایل در جنگهای ایران-روس، وضعیت دژ نخجوان و برخی مسائل سیاسی و اقتصادی آمده است.^۲ در سند شماره ۹ این کتاب، از وجود کسانی که در دورهٔ حاکمیت کریم خان زند (۱۷۴۹-۷۹) در نخجوان با پول خرید و فروش می‌شدند، از استفادهٔ بیگها و مالکان از روستاییان به عنوان غلام سخن به میان آمده است.^۳ دیگر اسناد نیز از نظر پژوهش روابط ارباب و رعیت در نخجوان، آشکال حاکمیت، نظام مالیاتی و سیاست حکومت ایران در همین منطقه بسیار جالب توجه است.

یک سال پس از انتشار مجموعهٔ اسناد نخجوان، بخش گرجستان در همان انستیتو، دومین چاپ اسناد مربوط به [جمهوری] آذربایجان را به انجام رساند.^۴ در این کتاب که قوبا خالارینین فرمانلاری نامیده شده، ۲۹ سند وجود دارد. این اسناد دوره‌ای ۱۱۴ ساله از مارس ۱۷۰۶ تا آوریل ۱۸۲۰ را شامل می‌شود. یکی از اسناد شهادت‌نامه،^۵ دو سند قبض پول،^۶ سه سند قرار^۷ و بیست و سه مورد به شکل حکم است. این اسناد را عابد سبحان‌وردی‌خانوف در سال ۱۹۳۲ از بخش تنظیم شدهٔ نسخ خطی بایگانی دولت [جمهوری] آذربایجان استخراج کرده بود.^۸ تصویر اسناد در کتاب نیامده است. نویسنده به این ایراد اشاره کرده و در مقدمهٔ کتاب دشواریهای پیش روی خود را توضیح داده است.

اسناد موجود در کتاب، به ما امکان می‌دهد تا گذشتهٔ مردمان ساکن قوبا، قوسار، خللات، دوه‌چی و خاچماز را فراگیریم. اگر چند حکم معافیت، قبض و شهادت‌نامه را استثناء قرار دهیم، می‌توان گفت که در این اسناد می‌توان به اطلاعاتی دربارهٔ واگذاری چند یا یک روستا به تیول یک خان یا بیگ و همچنین واگذاری قشلاقها و زمینها و روستاها از طرف

۱. К.Н.Смирнов вв Ч.Гаибов, Нахичеванские рукописные документы XVII-XIX, tefflis, 1936.

۲. همان، صص ۱۸ و ۶۱.

۳. همان.

۴. Ф.Ростопчин, Указы кубинских ханов, Тбилиси, 1937.

۵. همان، ص ۱۷.

۶. همان، صص ۳۴ و ۳۵.

۷. همان، صص ۴۸ و ۵۰ و ۵۲ و ۵۳.

۸. Ф.Ростопчин, Указы кубинских ханов, Тбилиси, 1937.

حکمرانهای فتودال برخورد کرد.^۱ همچنین در این اسناد معلوماتی درباره مالیاتها، مکلفیات، ساختار اداری و انضباطی وجود دارد. دو قبض پول موجود در کتاب نشان می‌دهد که اهالی چگونه پولی به عنوان پیشکش به مناسبت اعیاد دینی و ملی به حاکمان روستاها یا ملازمان آنها گرد آورده‌اند. سرانجام در اسناد شماره ۲۸ و ۲۹ طرفداری حکومت روسیه از فتودالهای [جمهوری] آذربایجان و کوشش آنها برای تحکیم موقعیت این خانها روشن می‌شود.^۲

آثار و پوتوریدزه که در خصوص حاضر نمودن اسناد و فرمانهای سده‌های میانه برای انتشار کوشش فراوان نموده از نظر تاریخ‌شناسی [جمهوری] آذربایجان حائز اهمیت است. این پژوهشگر در مرحله نخست فرمانهای فارسی حاکمان گرجستان و سپس برخی اسناد فارسی بایگانی گرجستان را به زبان گرجی ترجمه و آنها را بدون توضیح منتشر نموده است. در این اسناد به مطالب جالبی پیرامون تاریخ [جمهوری] آذربایجان برخورد می‌کنیم. در نخستین کتاب، که پوتوریدزه آن را در ۱۹۵۵ در تفلیس منتشر کرده، ۱۹۲ حکم از حاکمان گرجستان آمده است.^۳ این حکمها در دوره‌ای ۱۷۰ ساله از ربع سوم سده ۱۶ تا اواسط سده ۱۸ تصویری از حوادث اجتماعی- سیاسی گرجستان را ارائه می‌کند. در برخی از این اسناد به اطلاعاتی درباره [جمهوری] آذربایجان نیز می‌توان دست یافت. مثلاً حکمهای سلطان محمودخان میرزا در سالهای ۱۵۸۱ تا ۱۵۹۴ با نام «سوزوموز» آمده است.^۴

به طور کلی نام و مسائل تیول و سیورغال، تشابه تاریخی میان دو ملت برادر را می‌رساند. در اسناد شماره‌های ۹۱، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۸ و ۱۳۴ از واگذاری چند خانواده یا یک خانواده معین به عنوان تیول به اشخاص صحبت شده است. اسنادی که مربوط به سالهای ۱۶۴۰ هستند، حکمهای خوانین قوبا را در سالهای ۱۷۰۵ تا ۱۸۱۳ به خاطر آورد. همچنین اسنادی در خصوص نه‌های خان و شهاب‌الدین، حکمهای مربوط به گرفتن مالیات از اموال عبوری از دروازه تفلیس و وضعیت دژ تفلیس، اهمیت فراوانی برای پژوهش تاریخ [جمهوری] آذربایجان دارند.^۵ افزون بر آنچه گفته شد پوتوریدزه سه کتاب تحت عنوان

۱. همان، صص ۲۲ و ۳۳ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۲.

۲. همان، صص ۵۰ و ۵۳.

۳. В.С.Путуридзе, Грузино-Персидские исторические документы, Тбилиси, 1955.

۴. همان، صص ۴ تا ۴۷، ۴۵۹.

۵. همان، حکمهای شماره ۶۶ و ۱۰۳ و ۱۶۸.

اسناد تاریخی فارسی در کتابخانه‌های گرجستان نیز منتشر کرده است. در این کتاب جایگاه بزرگی به تاریخ [جمهوری] آذربایجان اختصاص یافته است. ترجمه و انتشار و توضیح این اسناد یک امر ضروری است.

نخستین چاپ این سری عمومی در ۱۹۶۱ انجام شد. از ۳۴ سند موجود در این کتاب ۱۷ تای آن بی‌واسطه با تاریخ [جمهوری] آذربایجان ارتباط دارند. مثلاً از فرمان شماره ۱ پیداست که در منطقه سالیان از توابع ولایت شیروان در نیمه نخست سده ۱۶ نوعی متفاوت از غلات کشت و باغداری انجام می‌شد. در ۱۵۴۱ شاه تهماسب اول مالیات گرد آمده از همان روستاها را به عنوان سیورغال به سراج‌الدین، برادرش معین‌الدین و مولانا عطاءالله بخشید.^۱

فرمان شماره ۲ سیاست شاه عباس اول را در ولایت شیروان طی محاصره دژ شماخی به وسیله سپاهیان قزلباش (آوریل و مه ۱۶۰۷) نشان می‌دهد.^۲ سند شماره ۳ از تعیین ملک برای محال سنقرآباد در قراباغ و حقوق و تکالیف ملکها سخن به میان می‌آید.^۳ در سند شماره ۴ از وضعیت نابسامان رعایای مرند در سال بیست و چهارم پادشاهی شاه عباس اول و ترک خانه و کاشانه آنها، و در سندهای ۲۷ و ۳۰ از چپاول روستاییان نخجوان بحث شده است.^۴ به طور کلی سندهای موجود در چاپ اول معلومات ارزشمندی درباره تاریخ آذربایجان در سالهای ۱۵۴۱ تا ۱۶۶۴ وجود دارد. مجموعه دوم در ۱۹۶۲ چاپ شد. ۱۵ سند از ۳۵ سند موجود در کتاب سالهای ۱۶۶۰ تا اوایل سده ۱۸ را شامل می‌شود.^۵ مضمون سندها جالب توجه است. مثلاً در فرمان شماره ۱ واگذاری رودهای نوراشن و گوران به عنوان تیول، در فرمان شماره ۵ مالیات جزیه و وجوهات روستای ایلیس، در فرمان شماره ۱ از واگذاری روستای اوشی و حاجی‌لله به عنوان تیول، و از طوایف ساکن نخجوان چون بهارلو، حرامیلو و دوللو سخن گفته می‌شود. اطلاعات درباره مالیات چوپان‌بیگی روستاهای قره‌باغ، نخجوان، ملک شاهلو و اخیلی پادار و برخی معلومات دیگر اهمیت این

۱. В.С.Путуридзе, Персидские исторические документы В книгохранилищах Грузии, Тбилиси, 1961, no.1, p. 1-2.

۲. همان، ص ۶.

۳. همان، صص ۶ و ۷.

۴. В.С.Путуридзе, Персидские исторические документы В книгохранилищах Грузии, Тбилиси, 1961, no.1, p. 8,9,68,76.

۵. В.С.Путуридзе, Персидские исторические документы В книгохранилищах Грузии, Тбилиси, 1962, no.2.

اسناد را در پژوهش تاریخ [جمهوری] آذربایجان افزایش می‌دهد.^۱ مجموعه سوم در ۱۹۶۵ در تفلیس چاپ شد. ۴۳ سند موجود در این کتاب، ربع نخست سده ۱۸ را شامل می‌شود. ۸ سند از این اسناد بی‌واسطه مربوط به [جمهوری] آذربایجان هستند. افزون بر آن در برخی اسناد نیز مطالبی درباره مسائل تاریخی [جمهوری] آذربایجان وجود دارد. در اسناد مربوط به [جمهوری] آذربایجان، مطالبی همچون حقوق استفاده طوایف قره‌مانلو و کشلی از ییلاقهای قازاقلی، السلی و بورچالی، مالیات روستاهای ملیک شاهلو، باشکند و هورس از نخجوان، دژ گوگرچین‌لیک در نزدیکی اورمیه، مالیات چوپان‌بیگی طایفه شمس‌الدین و محصول تنباکوی زگم وجود دارد.^۲

مجموعه‌هایی که آ. پاپازیان با نام اسناد فارسی ماتناداران به چاپ رسانده،^۳ درباره تاریخ [جمهوری] آذربایجان در سده‌های میانه بسیار اهمیت دارند. اگر فرمان شاه عباس اول به ذوالفقارخان مبنی بر حمله به [قلمروی کنونی جمهوری] آذربایجان را استثناء کنیم،^۴ تمام اسناد موجود در این مجموعه مربوط به ارمنستان هستند.

با این حال در اسناد می‌توان به مطالبی ارزشمند درباره تاریخ [جمهوری] آذربایجان برخورد کرد. مثلاً وجود عبارات «تومان قاپاناق، آرآن و آراسار» در فرمانهای جهان‌شاه قره‌قوینلو و پسرش حسنعلی، وجود چنین مناطقی انضباطی را در نیمه دوم سده ۱۵ ثابت می‌کند.^۵ از فرمان ۱۵۰۳ شاه اسماعیل اول پیداست که در دوره اولیه حاکمیت صفویان همین مناطق انضباطی گسترش یافته و نخجوان و گوگجه نیز به همان تومان داخل شده‌اند.^۶ افزون بر این، در این اسناد نام برخی مناطق [جمهوری] آذربایجان و آذربایجان ایران مانند کشتاسفی، آخستاباد، زگم، خوی، سلماس، گنجه و بردع آمده است.

در مجموعه документов истории аграрных отношений в Бухарском ханстве

۱. همان، صص ۳۲ و ۵۰ و ۷۶ و ۸۰.

۲. В.С.Путуридзе, Персидские исторические документы В книгохранилищах Грузии, Тбилиси, 1965, no.3, se.12 19, 23, 33.

۳. А.Д.ПаПазян, Персидские документы матенадарана, I, Ереван, 1965.

۴. А.Д.ПаПазян, Персидские документы матенадарана, no.2, se. 463-465.

۵. А.Д.ПаПазян, Персидские документы матенадарана, no.1, se.427,250, 251.

۶. همان، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.

که در ۱۹۵۴ در تاشکند چاپ شده^۱ و مجموعه «Материалы по истории Ура-тюбе» که در ۱۹۶۳ در مسکو به چاپ رسید،^۲ مطالبی مقایسه‌ای و ارزشمند درباره تاریخ [جمهوری] آذربایجان وجود دارد. در مجموعه نخست ۵۱ سند موجود به ما امکان می‌دهد، روابط افراد را در وادیهای قشقادریا و زرافشان پژوهش کنیم. این اسناد اساساً عبارت هستند از قبایله‌ها، وثیقه‌های فروش، مبادله و بخشش، عریضه و حکمها. این اسناد دوره‌ای نسبتاً طولانی را از سرآغاز سده ۱۷ تا نیمه دوم سده ۱۹ شامل می‌شود.

در مجموعه دوم ۴۷ سند درباره ولایت اوراتپه موجود است. این اسناد دوره‌ای ۲۰۰ ساله را از اواسط سده ۱۷ تا سالهای ۱۸۶۰ شامل می‌شود. باید گفت که این ولایت اکنون در تاجیکستان قرار دارد. مضمون اصلی این اسناد را قلمرو بهارلوها، مسائل آب و واگذاری ییلاقها و قشلاقها به کسان دیگر تشکیل می‌دهد. سندی مربوط به سال ۱۸۳۹ حکایت از این دارد که ۱۱ خانواده قرقیز که وظیفه نقیب بر عهده داشتند، به فرمان شخصی با نام توراخان درآمدند.^۳ استفاده از برخی عناوین آذربایجانی برای منصبهایی چون آق‌سقال، انشیک آغاسی باشی، نقیب، صدر و دیوان‌بیگ توجه ویژه‌ای را جلب می‌کند. در سالهای اخیر برخی دانشمندان خارجی نیز در عرصه چاپ اسنادی درباره تاریخ [جمهوری] آذربایجان کوشش نمودند. ولی آنها طبق قاعده به مضمون و اهمیت تاریخی اسناد توجه نکرده بلکه از این اسناد برای فراگیری قواعد انشاء و نگارش آن دوره و شیوه پیشرفت زبان فارسی استفاده نموده‌اند. از این رو نیز برخی اسناد خوانده نشده و تنها تصویر آنها آمده است. بدین ترتیب کار گردآوری اسناد تاریخی [جمهوری] آذربایجان از نظر علمی قابل پژوهش می‌باشد.

یکی از کتابهای خارجی که در این زمینه توجه ما را جلب می‌کند، کتاب پژوهش درباره دفترخانه‌های اسلامی بر اساس منابع صفوی و ترکمن از هربرت بوسه می‌باشد. این کتاب در ۱۹۵۹ به آلمانی در قاهره چاپ شده و حاوی ۲۳ سند است. نویسنده ۱۷ سند از موزه بریتانیا، ۳ سند از کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، یک سند از موزه تویقایی سرای در استانبول و دو سند را از اشخاصی در ایران به دست آورده است.^۴

۱. О. Д. Чехович, документы истории аграрных отношений в Бухарском ханстве, Дашкент, 1954.

۲. А. Мухтаров, Материалы по истории Ура-тюбе, Моско, 1963.

۳. А. Мухтаров, Материалы по истории Ура-тюбе, Моско, 1963, se. 67.

سند بی‌واسطه مربوط به [جمهوری] آذربایجان هستند.^۱ در اسناد دیگر مطالبی راجع به املاک وقفی در قم، اصفهان و مشهد موجود است. نویسنده این اسناد را به زبان آلمانی ترجمه کرده است. در عین حال او خصوصیات نگارش و کار کتابت را شرح داد. او فرمانها را براساس مضمون در ۶ دسته تقسیم نموده و توضیحاتی درباره قواعد نگارش و سبک هر سند آورده است.

کتاب هفت سند صفویان درباره آذربایجان که به کوشش ب. مارتین در ۱۹۶۵ در آکسفورد به چاپ رسیده، اهمیت ویژه‌ای برای تاریخ [جمهوری] آذربایجان دارد. نویسنده این هفت فرمان شاهان صفوی را به انگلیسی ترجمه کرده و درباره هر کدام توضیحاتی داده است. نویسنده در توضیحات خود کوشیده است تا شخصیت و هویت کسانی را مشخص کند که نامشان در فرمانها آمده است، او همچنین به اهمیت اجتماعی - اقتصادی اسناد نیز توجه کرده است. این اسناد از آغاز سلطنت شاه اسماعیل اول تا پادشاهی شاه عباس اول یعنی از ۱۵۰۸ تا ۱۶۰۸ را شامل شده و در آنها نام برخی جاها مانند تبریز، اردبیل، سراب و خلخال آمده است. در اینجا به جاینامهای آن دوران، و بخشش باغ، مزرعه، روستا و چشمه‌ها به افراد پرداخته می‌شود. از سند شماره ۷ پیداست که شاه عباس اول در ۱۶۰۱ فرمانی دال بر توقف سیورغالهای آذربایجانی صادر کرده است.

در سالهای اخیر دانشمندان ایرانی نیز در خصوص اسناد تاریخی کوشش نموده‌اند. کتاب مکاتبات و اسناد تاریخی ایران از عبدالحسین نوایی در ۱۹۶۲، کتاب نامه‌ها و اسناد تاریخی دوره صفویان از ز. ثابتیان در ۱۹۶۴، کتاب نامه‌ها و اسناد تاریخی، از دوره نخست اسلامی تا پایان سلطنت شاه اسماعیل صفوی از سیدعلی مؤید ثابتی و اسناد سیاسی دوران قاجاریه از ابراهیم صفایی چاپ شده‌اند.

اگر کتاب آخر را که مربوط به اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ است استثناء کنیم، می‌توان گفت که در سه کتاب باقی‌مانده تنها اسنادی آمده که تصویر آنها در کتابهای منشآت آمده است. از سوی دیگر، از این سه کتاب تنها یک کتاب (کتاب عبدالحسین نوایی) براساس تاریخ‌شناسی ایرانی ترتیب یافته‌اند. هدف اصلی در دو کتاب دیگر نشان دادن روند پیشرفت زبان فارسی و نمایش قواعد نگارش ادوار گذشته می‌باشد. سرانجام در ۱۹۷۲ وقف‌نامه ربع

۱. هربرت یوسه، پژوهش درباره دفتر خانه‌های اسلامی براساس منابع صفوی و ترکمن، قاهره، ۱۹۵۹، اسناد شماره ۱ و ۲ و ۷ و ۱۹.

رشدی، اثر رشیدالدین فضل‌الله در تهران چاپ شد. در این وقف‌نامه حجیم که قسمت بزرگ آن به خط نویسنده است، اطلاعاتی درباره تاریخ آذربایجان و مسائل اقتصادی، اجتماعی، ملکی و حقوقی سده‌های ۱۳ و ۱۴ وجود دارد که در منابع دیگر و بر جهان علم پوشیده بود. خواندن وقف‌نامه و ترجمه آن به ترکی آذربایجانی و ارائه آن به جامعه وظیفه‌ای ضروری و واجب است. این سند از آنجا که حجیم است باید به شکل کتابی جداگانه باشد.

توضیح اسناد

اسناد مربوط به سرزمین شکی

نویسنده در پژوهش تاریخ منطقه شکی ۸ فرمان را در بخش نسخ خطی [جمهوری] آذربایجان به دست آورد.^۱ در نتیجه جستجوهای بعدی، برخی اسناد ارزشمند نیز پیدا شد. در ۱۹۶۶ تعداد ۸ سند دیگر درباره شکی در بخش نسخ خطی [جمهوری] آذربایجان به دست آمد. باید گفت که اصل و تصویر همین اسناد در این بخش نگهداری می‌شود. در جستجوهای پیشین تنها صورت یکی از آنها که مربوط به سال ۱۱۱۳ می‌باشد، پیدا شده بود. ولی در جستجوهای بعدی مشخص شد که این رونوشت که در ۱۸۴۵ تهیه شده، یگانه نسخه نیست و اصل فرمان نیز موجود می‌باشد. اصل سند براساس سبک نوشته، آثار مهر موجود در رو و پشت سند، اشارات و نقشاها با رونوشت متفاوت است.

این اسناد که به خلق تصویری از دوره حاکمیت صفویان در شکی کمک می‌کند، تقریباً دوره زمانی ۱۹۸ ساله‌ای را از ۱۵۴۸ تا ۱۷۴۶ شامل می‌شوند. از منابع تاریخی آن دوره چنین برمی‌آید که صفویان چندین بار به قصد تصرف شیروان، به این منطقه حمله کردند. اگرچه پس از حمله سوم شاه اسماعیل اول به شیروان، عنوان شیروانشاه لغو نشد، ولی شیخ شاه (۱۵۲۴-۱۵۰۲) که جانشین آنها شد، وابسته صفویان بود. چنین وضعیتی در دوره حاکمیت شیروانشاه خلیل‌الله (۱۵۲۴-۳۶) نیز ادامه یافت. پس از مرگ خلیل‌الله دوم، امیران شیروان برادرزاده خردسال او شاهرخ (۱۵۳۶-۳۸)^۲ را به حاکمیت برداشته و مبارزه

۱. T. M. Musavi, *Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda yazilmish sanadlar*, Baku, 1965, se. 86-115.

۲. اسکندریگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران، ۱۳۳۴، ص ۸۰.

علیه صفویان را آغاز کردند. در این جنگ درویش محمدخان، حاکم شکی، نیز با سپاهیان خود شرکت داشت. شاه تهماسب اول در ۱۵۳۸ چهارمین حمله ارتش صفویان را به شیروان ترتیب داده و سپاه وی دژ بوغورد، محل پنهان شدن شاهرخ را محاصره کرد. درویش محمدخان با سپاهیان خود به یاری شیروانیان آمد و با حمله ناگهانی، ضربه‌ای سنگین به ارتش صفوی وارد آورد و دوباره به شکی بازگشت.^۱

از فتحنامه‌ای که شاه تهماسب اول صادر کرده، پیداست که منطقه شکی از ژانویه ۱۵۴۹ تابع صفویان نبوده و توسط درویش محمدخان به صورت مستقل اداره می‌شد.^۲ از اطلاعات موجود در کتابهای احسن التواریخ و تاریخ عالم‌آرای عباسی مشاهده می‌شود که درویش محمدخان پسر حسن‌بیگ نیز مانند پدران خود، دیر زمانی حکومت شکی را داشته و سرانجام در جنگ با سپاهیان گرجی به فرماندهی لئون پادشاه کاختی کشته شد.

کتاب تاریخ مختصر خانهای شکی^۳ توسط ب. دورن به عبداللطیف‌افندی نسبت داده شد، ولی س. ممتاز ثابت می‌کند که نویسنده آن کریم‌آقا فاتح است. در این کتاب اطلاعاتی وجود دارد که قوتول‌خان جد حسن‌بیگ از طرف یکی از شاهان ایران به عنوان حاکم شکی تعیین شده است. این اطلاعات نمی‌تواند درست باشد^۴ چرا که منابع تاریخی انتساب حسن‌بیگ به شیروان‌شاهان را تأیید می‌کنند.^۵ از سوی دیگر نیز در دوره پیش از صفویان، حاکمان تمام ولایات شیروان نه توسط شاهان ایران بلکه از طرف شیروان‌شاهان برگزیده می‌شدند. افزون بر این در دوره حکمرانی القاص میرزا برادر شاه تهماسب اول در شیروان، ولایت شکی نیز تابعیت صفویان را نداشته و درویش محمدخان آن را مستقلانه اداره می‌کرد.

القاص میرزا پس از شکست شاهرخ، برای بهبود میانه صفویان و شکیان کوشش کرد. او حتی در ۱۵۴۰ درویش محمدخان را با خود به تبریز آورده و موجب دیدار وی با شاه تهماسب در بیلاق سهند شد.^۶ شکی هنوز ولایتی مستقل بود. حوادث زمان شورش

۱. همان، صص ۸۰ و ۸۱.

۲. حسن‌بیگ روملو، احسن التواریخ، به کوشش ج. نارمن، کلکته، ۱۹۳۱، صص ۱۸۰ و ۱۸۱؛ اسکندرییگ ترکمان، پیشین، صص ۸۲ و ۸۳.

3. *maarif ishchisi*, 1929, no. 2-3, (43-44), se. 85-90.

۴. ب. دورن، الانتخابات البهیه، ۱۸۵۸، صص ۵۱۵ و ۵۱۶.

۵. اسکندرییگ ترکمان، پیشین، ص ۳۲.

۶. حسن‌بیگ روملو، پیشین، صص ۲۹۹ و ۳۰۰.

القاص میرزا در شیروان علیه برادرش و کمک اهالی شکی به وی دلیلی دیگر براین مدعاست.^۱ درست به همین رو نیز شاه تهماسب اول در ۱۵۴۸ پس از شکست دادن عثمانیان به بردع آمده و از آنجا به شکی حمله کرد و این سرزمین را تصرف نمود. شاه تهماسب اول در فرمان سپتامبر ۱۵۵۰ از درویش محمدخان به عنوان حاکم شکی یاد کرده و این نشان می‌دهد که درویش محمدخان پس از جنگ ۱۵۴۸ تابعیت صفویان را پذیرفته است. از آنجا که این تابعیت صوری بود، شاه تهماسب در ۱۵۵۱ تصمیم گرفت به شکی حمله کند. از منابع تاریخی آن دوره پیداست که سپاه قزلباش در سه مرحله به شکی حمله کردند. آنان پس از ویرانی دژ کیش و محاصره طولانی مدت دژ گله‌سن گورده‌سن با کشتن درویش محمدخان شکی را تصرف کردند. بدین ترتیب شکی به قلمرو صفویان پیوست و شاه تهماسب یکی از امیران نامدار خود یعنی تویگون‌بیگ قاجار را حاکم شکی نمود. تقریباً ۴ سال بعد، حاکمیت شکی به برادرزن شاه تهماسب اول، یعنی شمخال سلطان چرکس واگذار شد.

کتابهای تاریخ مختصر خانهای شکی و خانهای شکی و تبارشان از انتصاب شخصی به نام حسینجان از طرف شاه تهماسب، برای حاکمیت شیروان سخن گفته‌اند، ولی طبق مطالب بالا این مسئله صحت ندارد.^۲ شمخال سلطان چرکس یکی از شخصیت‌های سیاسی نامدار دوره صفوی بوده و مدت زیادی در ولایت شکی فرمانروایی کرد. در برخی حوادث تاریخی آن دوران به نام او برخورد می‌کنیم. مثلاً در حمله سال ۱۵۵۸ شاه تهماسب اول به گرجستان، شمخال سلطان نیز با سپاه خود شرکت داشت.^۳ پس از این هجوم، او دوباره به شکی بازگشت و مدت زیادی در دوران سلطنت شاه تهماسب اول، حاکم شکی بود. شمخال سلطان پس از مرگ شاه تهماسب اول، با قتل حیدر میرزا به پادشاهی شاه اسماعیل دوم یاری رساند.^۴ در دوره وفات شاه اسماعیل دوم، شمخال سلطان با سپاه خود در قزوین بوده و به خواهرزاده‌اش پریخان‌خانم یاری می‌رساند که او نیز اداره موقت امور را در دست داشت.^۵ سرانجام او در نتیجه سوء قصد سلطان محمدخدا بنده در مکانی به نام شستن در

۱. همان، صص ۳۱۸-۳۲۱.

2. *Shaki khanlign tarikhindan*, Baku, 1958, se. 14, 26; *Azerbaijan tarikhi*, no. 1, baku, 1961, se. 254.

۳. اسکندریگ ترکمان، پیشین، ص ۹۰.

۴. همان، ص ۱۹۲.

۵. همان، ص ۲۲۳.

نزدیکی قزوین کشته شد.^۱

چون سلطان محمدخدابنده به سلطنت رسید، عیسی خان پسر لئون کاختیایی و داماد سام میرزا برادر شاه اسماعیل اول را در ۱۵۷۴ به فرمانروایی شکی برگزید.^۲ مدت فرمانروایی عیسی خان در شکی مشخص نیست. ولی در زمان هجوم لاله پاشا به شیروان، علیخان گرجی برادر عیسی خان با سپاهیان خود در شکی بوده و چون تاب ایستادگی در برابر عثمانیان نیاورد عقب نشست.^۳ از تاریخ عالم‌آرای عباسی بر می‌آید که عیسی خان در سال ۱۵۸۰ توسط برادرش الکساندر که طرفدار عثمانیان بوده، کشته شده است.^۴

از مطالب بالا چنین نتیجه گرفته می‌شود که در دوران پادشاهی سلطان محمدخدابنده پیش از اشغال شیروان توسط ارتش عثمانی، امیران تازه مسلمان گرجی بر شکی حکمران بودند. همچنان که از منابع اولیه بر می‌آید، بعدها شکی و تمام شیروان به اشغال عثمانیان درآمده و این وضعیت تا بیستمین سال پادشاهی شاه عباس اول ادامه داشت. شاه عباس اول در سپتامبر ۱۶۰۳ با ۱۵ هزار سپاهی به قصد فتح آذربایجان از اصفهان راهی تبریز شد.^۵ او پس از این حادثه کنستانتین (قسطنطین) گرجی را نامزد حکمرانی شیروان کرد. برادران و پدر کنستانتین، مانع رسیدن او به حاکمیت شیروان بودند. کنستانتین آنان را از میان برداشته و در ۱۶۰۵ با حمله به شیروان، جنگ با عثمانیان را آغاز نمود. در کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی که یگانه منبع معتبر آن دوره به شمار می‌آید، ضمن شرح حوادث مربوطه، نام شاهمیرخان حاکم شکی نیز برده شده است. شاهمیرخان در کار کشتن الکساندرخان و گئورگی میرزا به کنستانتین یاری رسانده و با سپاه شکی در هجوم او به شیروان شرکت می‌کند.^۶ سپاه شکی به ارتش عثمانی که تحت فرمان محمدامین پاشا در دژ قبله جای گرفته بود، حمله کرد و آنها را شکست داد. چون گرجیان علیه کنستانتین شورش کردند، کنستانتین بدون اجازه شاه به گرجستان حمله کرد و شاهمیرخان با سپاه شکی به او یاری رساند. چون کنستانتین کشته شد، شاهمیرخان با سپاهیانش به شکی بازگشت و وضعیت شیروان را برای شاه

۱. همان، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. همان، ص ۲۳۴.

۴. همان، ص ۲۷۱.

۵. А.Д. ПаПазян, Персидские документы матенадарана, I, Ереван, 1965, pp. 463-465, no. 1.

۶. اسکندریگ ترکمان، پیشین، صص ۶۷۹-۶۸۱.

عباس اول گزارش نمود.^۱

از مطالب بالا چنین نتیجه گرفته می‌شود در دوره‌ای که مبارزه علیه اشغالگران عثمانی آغاز شد، ولایت شکی در تابعیت حکومت صفوی بود. این وضعیت در تمام دوران صفویان ادامه داشت. روشن نیست چه کسی پس از شاهمیرخان بر شکی فرمان می‌راند، ولی از معلومات موجود در کتاب عالم‌آرای عباسی چنین بر می‌آید که در سالهای پایانی پادشاهی شاه عباس اول (۱۶۲۷)، شخص به نام محمدسلطان از طایفه جئیرلی حاکم شکی بوده است.^۲ باید گفت که در کتاب اسناد فارسی درباره تاریخ [جمهوری] آذربایجان احتمال داده شده که پس از شاهمیرخان کسی به نام اصلان‌سلطان، حاکم شکی شده است، ولی این احتمال نمی‌تواند درست باشد.^۳ معلومات موجود در کتابهای تاریخ مختصر خانهای شکی و خانهای شکی و تبارشان اصلاً با حقیقت جور در نمی‌آید. به نظر ما این معلومات بی‌اساس هستند. باید گفت که اکنون منابع معتبری برای فهم تاریخ اقتصادی و سیاسی شکی در دوره صفویه در دسترس است.

۱. همان.

۲. همان.

3. Musavi, *Orta asr Azerbajian tarikhina dair fars dilinda yazilmish sanadlar*, Baku, 1965, se. 13.

سند شماره ۱

فرمان شاه تهماسب اول درباره منصب صدارت منطقه شکی

نوع سند: اصلی اندازه: ۵۸×۳۲ سانتیمتر

محل نگهداری: انستیتوی نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری گرجستان، ش ۱.

شاه تهماسب اول در رمضان ۹۵۷/ سپتامبر ۱۵۵۰ فرمانی دال بر انتصاب عبدالرزاق آقا به منصب صدر سرزمین شکی صادر کرده است. از مضمون فرمان پیداست که عبدالرزاق آقا بالقب میرسلطان وظیفه صدر شیروان را بر عهده داشته است. شاه تهماسب با در نظر گرفتن نزدیکی شکی به شیروان، صدارت همان سرزمین را نیز از آن تاریخ به وی سپرد. در این فرمان از درویش محمدخان به عنوان حاکم شکی و عبداللّه خان استاجلو به عنوان حاکم شیروان نام برده شده و این ثابت می‌کند که ولایت شکی در آن زمان تابع صفویان بود. از سوی دیگر هم از فرمان مورخ محرم ۹۵۶/ ژانویه ۱۵۴۹ و هم از کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی چنین پیداست که در سال ۱۵۴۹ شکی در تابعیت صفویان نبوده است. درست به همین دلیل نیز شاه تهماسب اول در زمان دفع سومین حمله سلطان سلیمان عثمانی در پاییز ۱۵۴۸، برای قشلاق به بردع رفته و جلال‌الدین سوندوک قورچی‌باشی را با ۱۰ هزار سپاهی به شکی فرستاد. سپاهیان قورچی‌باشی، شکی را به تاراج بردند.^۱ پیداست که پس از خاتمه ماجرای القاص میرزا و تعیین عبداللّه خان استاجلو حاکمیت شیروان در ۱۵۴۸، درویش محمدخان تابعیت سرزمین شکی را از دولت صفوی اعلام کرده است.^۲ انتصاب صدر ولایت شکی در سپتامبر ۱۵۵۰ احتمالاً تنها با همین جریان ارتباط دارد. ولی این تابعیت صوری دیری نپایید. همچنان که از منابع اولیه پیداست در ۱۵۵۱ یعنی یک سال پس از همین انتصابات، شاه تهماسب اول به شکی حمله کرده و دژهای کیش و گله‌سن و گوره‌سن را به دست آورد. درویش محمدخان قصد فرار داشت ولی کوسه پیرقلی از ملازمان چرنداب سلطان شاملو وی را کشت.^۳ پس از این حادثه ولایت شکی تماماً تابعیت حکومت صفوی را پذیرفت.

۱. نک: اسکندریگ ترکمان، پیشین، ص ۷۵؛ ابوالقاسم ایواغلو حیدر، «مجموعه المراسلات»، فتحنامه شاه تهماسب اول که به کیومرث فرستاده شده است.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. اسکندریگ ترکمان، پیشین، صص ۸۲ و ۸۳.

ارزش دیگر تاریخی این فرمان در این است که دربارهٔ منصب صدارت در ولایات دورهٔ صفوی تصویری روشن می‌آفریند. باید گفت که در خصوص منصب صدارت از مناصب حکومت مرکزی در سده‌های ۱۵ تا ۱۸ اطلاعاتی در منابع اولیه وجود دارد. یکی از این منابع کتاب نامهٔ نامی از غیاث‌الدین بن همام‌الدین خوندمیر (۱۵۳۵-۱۴۷۵)^۱ و دیگری کتاب تذکرةالملوک از مؤلفی نامعلوم است که در سالهای ۲۹-۱۷۲۴ نگاشته شده است. از اطلاعاتی که در صفحات ۴۲ تا ۴۶ و ۱۶۶ تا ۱۷۲ کتاب نامهٔ نامی^۲ و هم فصل دوم کتاب تذکرةالملوک^۳ آمده، پیداست که صدرها ریاست تمامی سادات، شیوخ، قاضیان و خادمان علم و دینی را در ولایت بر عهده داشتند. آنان در آبادی و رونق مسجد، مدرسه، تکیه، مقبره، پیرو دیگر مکانهای دینی کوشیده، بر املاک وقفی ولایت نظارت کرده و درآمد همین مکانها را به مصرف می‌رساندند.

در منابع اولیه که در بالا نامشان برده شد، به هیچ معلوماتی در خصوص تعیین صدر برای دیگر ولایات بر نمی‌خوریم. این فرمان شاه تهماسب اول ثابت می‌کند که چنین منصبی در ولایات وجود داشته است. از فرمان آشکار می‌شود که وظیفهٔ اصلی صدر ولایت، سوق دادن اهالی طریقت شیعه و تبلیغ تشیع بود. قاضیان، محتسبان و خادمان شریعت هر ولایت با دستور صدر همان ولایت به کار مشغول یا برکنار می‌شدند. این صدرها هر ساله از مردم خمس و زکات می‌گرفتند.

در بالای فرمان مهر شاه تهماسب اول جای گرفته، در پشت فرمان نیز ۳ مهر و ۴ اشاره موجود است.^۴ شعری دو بیتی که بر حاشیهٔ مهر شاه وجود دارد، نشان‌دهندهٔ مبارزه‌ای بی‌امان با طریقت سنی است. این اشعار در مهرهای برخی شاهان صفوی به‌ویژه شاه سلطان حسین نیز حک شده است. این مطالب را نیز باید افزود که مصراع اول بیت دوم همان شعر اصلاً به صورتی نیست که س. علی‌یف و م. پناهیان ادعا کرده‌اند.^۵ این شعر به راحتی «هر که چون خاک نیست بر در او» خوانده شده و ادعای این نویسندگان را تکذیب می‌کند. مهرها و اشارات موجود در پشت فرمان از سادگی دفترخانهٔ شاهی در آن دوران حکایت

۱. غیاث‌الدین همام‌الدین خوندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۱، تهران، ۱۳۳۳، ص ۸.

۲. همو، نامهٔ نامی، انستیتو نسخ خطی جمهوری آذربایجان. ش م. ۲۰۹-۳۵۸۳.

۳. تذکرةالملوک، همانجا.

۴. نک: متن سند شمارهٔ ۱ در همین مجموعه.

5. (Народы Азии и Африки) журналы, 1968, no.1, p.140.

دارد. پیداست که یک نفر متن فرمان را نوشته و سپس در پشت فرمان می‌نوشت: «قلمی شد». سپس شخص دیگری آن فرمان را خوانده و درستی املاي آن را بررسی کرده و در پشت فرمان می‌نوشت، خوانده و از نظر گذرانده شد. پس از این کارها دو نفر از نزدیک‌ترین ملازمان شاه، فرمان را دوباره بررسی کرده و مهر خود را بر پشت فرمان می‌زدند. پس از ختم مراحل بررسی، مهر شاه بر بالای فرمان زده شده و فرمان بدین ترتیب قابلیت اجرایی می‌یابد. آثار مهر در پشت این فرمان نشان می‌دهد که کسانی با نامهای نبی، امیر سام و معصوم آن را بررسی کرده‌اند. هویت نبی فعلاً بر ما روشن نیست. ولی احتمالاً مهر معصوم متعلق به معصوم‌بیگ صفوی و مهر امیر سام متعلق به سام میرزا پسر شاه تهماسب اول می‌باشد.

سند شماره ۲

فرمان شاه تهماسب اول درباره منصب صدارت شکی و شیروان

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۸×۲۷/۵ سانتیمتر

محل نگهداری: موزه بریتانیا، ش ۴۹۳۵.

سه سال و ۱۱ ماه پس از صدور فرمانی که در بالا توضیح داده شد، شاه تهماسب اول فرمانی دال بر تأکید منصب صدارت عبدالرزاق آقا بر ولایات شیروان و شکی صادر نمود. تاریخ فرمان با زمان حمله سلطان سلیمان عثمانی به [جمهوری] آذربایجان هم‌زمان است. معلوم می‌شود که در سالهای ۱۵۳۳ تا ۱۵۵۴ سلطان سلیمان چهار بار با ارتش صفوی نبرد کرده، ولی او در هیچ کدام از نبردها به هدف خود یعنی تصرف [جمهوری] آذربایجان نرسیده است و هر بار به عقب‌نشینی واداشته شد.^۱ سلطان سلیمان در نبرد چهارم از شخصی به نام قاسم‌میرزا نیز استفاده کرد که به شیروان‌شاهان خیانت ورزیده و به عثمانی گریخته بود.^۲ در این زمان عثمانیان قاسم‌میرزا را با سپاهی بزرگ از دریند به شیروان فرستادند. او سپاه شیروان را به فرماندهی عبدالله‌خان استاجلو، بارها مجبور به عقب‌نشینی کرد. سرانجام سپاهیان صفوی در نزدیکی دژ گلستان، ضربه‌ای سهمگین به نیروهای دشمن وارد آوردند و بدین ترتیب ماجرای قاسم‌میرزا پایان یافت.

1. *Azerbaijan tarikhi*, no. 1, baku, 1961, se. 254-257.

۲. اسکندریگ ترکمان، پیشین، ج ۲، صص ۸۱ و ۸۲.

به طور قطع می‌توان گفت که صدور فرمانی دال بر تأکید منصب عبدالرزاق آقا، با هرج و مرج موجود در شیروان و شکی بر اثر هجوم عثمانیان، ارتباط داشته است. در فرمان سفارش شده است که امکان فعالیت برای عبدالرزاق و کارگزاران او فراهم آمده و تمام قاضیان رضایت او را کسب نمایند. در فرمان شماره ۲ متفاوت با فرمان شماره ۱ دیگر در حاشیه مهر شاه شعر ضد سنی دیده نمی‌شود، بلکه نام دوازده امام حک شده است و پیداست که این تغییر با آغاز مذاکرات صلح با عثمانیان ارتباط دارد.

فرمان شماره ۳

فرمان شاه تهماسب اول درباره منطقه شکی

نوع سند: اصلی اندازه: ۳۹×۱۴ سانتیمتر

محل نگهداری: بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 7/8925-h.

شاه صفی که پس از شاه عباس اول به قدرت رسید، در پنجمین سال پادشاهی خود دو فرمان درباره شکی صادر کرد. یکی از این فرمانها در کتاب اسناد فارسی درباره تاریخ [جمهوری] آذربایجان آمده است.^۱ فرمان دوم نیز در جست‌وجوهای اخیر به دست آمده است.

از مضمون هر دو فرمان چنین نتیجه گرفته می‌شود که شخصی به نام اصلان سلطان پس از محمد سلطان به فرمانروایی شکی تعیین شده است. به گمان قوی او پسر محمد سلطان بوده است. تدابیر چپاولگرانه اصلان سلطان مردم شکی را به جان آورد و آنها بارها به شاه شکایت کرده بودند. اگرچه در فرمان اول سخن از این است که اصلان سلطان قشلاقات شکی را از رعیت گرفته و به اشخاص دیگر سپرده و از مالیات آن، پول بسیار گرد آورده است،^۲ در فرمان دوم سخن از این است که زمین روستاییان به زور غصب شده است. از مضمون فرمان پیداست که اصلان سلطان مانند حکمرانی غدار نیمی از زمینهای رعایا را به زور غصب کرده و آنها را برای خود کشت داده و در عین حال برای این زمینها از رعیت مالیات می‌گرفت. شاه صفی در ارتباط با شکایت مردم شکی، فرمانی خطاب به بیگلربیگی شیروان صادر کرده که وکلای بیگلربیگی مسئله را بررسی کنند. در فرمان گفته می‌شود که

1. Musavi, *Orta asr Azerbajjan tarikhina dair fars dilinda iazilmosh sanadlar*, Baku, 1965, se. 86.

۲. همان، ص ۵۰.

در صورت درستی شکایت رعایا، زمینها به آنها عودت داده شود و اصلا سلطنت حق ندارد از این زمینها برای خود مالیات مالوجهات دریافت نماید.

در بالای فرمان، در وسط، کلمه «هو» که مفهوم خدا را می‌رساند، نقش بسته، در زیر آن جمله «الملک لله» نوشته شده و در پایین مهر شاه صفی دیده شده است. در حاشیه این مهر دایره‌ای، نام چهارده معصوم حک شده است. در قسمت میانی مهر جمله «شاه صفی با هستی خود غلام است. ۱۰۳۸» نقش بسته است. در اشارات پشت فرمان گفته می‌شود که فرمان براساس نوشته اعتمادالدوله صادر شده است. در مهری که در پایین این اشاره وجود دارد، جمله «خاک‌پای علی ابوطالب» خوانده می‌شود. ردی از دو مهر نیز در پشت سند وجود دارد که تاکنون امکان خواندن آن فراهم نشده است.

سند شماره ۴

حکم شاه عباس دوم درباره واگذاری تیول روستاهای کیش، نوخو و شکرند

نوع سند: رونوشت اندازه: ۳۱/۵×۱۹/۴ سانتیمتر

محل نگهداری: بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۵۴۲۷/۲۳-۱۱.

شاه عباس دوم در ربیع‌الاول ۱۰۵۳/۱۶۴۳ فرمانی دایر بر واگذاری حقوق ملکی روستاهای کیش، نوخو و شکرند از ولایت شکی به داوودیگ، برادر او صفی‌قلی و پسر عمویش بایداربیگ صادر نمود. تصویری از این فرمان به دست ما رسیده است. وجه ارزشمندی سند، ترتیب یافتن آن در دفترخانه خصوصی شاه عباس دوم می‌باشد. در پشت سند ۳ اشاره و ۲ مهر وجود دارد. در اشاره نخست در نسخه اصیل سند گفته می‌شود که این فرمان با امر شاه بزرگ و نوشته اعتمادالدوله و طبق متن فرمان قبلی صادر شده است. در پایان این نوشته اشاره شده که مهر شخص مهرداد شاه نیز در اینجا زده شده است. در مهر دوم که با نوشته «خاک‌پای علی ابوطالب» می‌باشد، اشاره شده که «سواد مطابق اصل است. اصل در نزد این کمترین است». در نوشته سوم از ترتیب یافتن فرمان به دستور شاه بزرگ سخن به میان آمده است.

در این سند مضمون کوتاهی از فرمان صفر ۱۰۴۳/اوت ۱۶۳۳ شاه صفی آمده است. از مطالب همان فرمان شاه صفی معلوم می‌شود که داوودیگ از شکی از دوره شاه عباس اول در دربار صفویان صادقانه خدمت کرده و مالیات روستاهای کیش، نوخو و شکرند از

زمانهای قدیم در اختیار خانواده داوودبیگ بوده است. چون اصلا سلطنت به حکمرانی شکی رسید، وی مالیات این روستاها را با این عنوان که تیولدار ولایت شکی ضبط نموده و بدین ترتیب مهتر داوود، برادرش صفی قلی و پسر عمویش بایداریگ از این درآمد محروم شدند. رعایای شکی از اصلا سلطنت به شاه صفی شکایت کردند و داوودبیگ نیز به عرض شاه رساند که اصلا سلطنت بر خانواده او ستم کرده است. در همین ارتباط شاه صفی فرمانی دایر بر خارج کردن درآمد روستاهای مذکور از تیول اصلا سلطنت و بازگرداندن حقوق ملیک آن روستاها به سه نفر مشارالیه صادر نمود. چون شاه صفی درگذشت، داوودبیگ به شاه عباس دوم در ربیع الاول ۱۰۵۳ / ژوئن ۱۶۴۳ مراجعه کرده و موفق شد فرمانی دایر بر بخشش حقوق ملیک همان روستاها از وی بگیرد.

همچنان که از مضمون فرمان پیداست خانواده داوودبیگ یکی از خانواده‌های سرشناس دوره صفوی به شمار می‌رفت. وظیفه ملیک شکی دیر زمانی به افراد این خانواده واگذار شده و تا زمان نادرشاه ادامه یافت.^۱ در فرمان از داوودبیگ به عنوان «قدیمی مهتر رکابخانه»^۲ «رفعت و معالی پناه عزت و عوالی دستگاه مقرب الخاقان» نام برده شده و این نشان می‌دهد که داوودبیگ چه در دوران شاه عباس اول و چه در دوران شاه صفی از خادمان دولتی با نفوذ بوده است. در منابع اولیه نیز ما به این حقیقت برخورد می‌کنیم. مثلاً در ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی در بحث از سفر شاه صفی به مازندران گفته می‌شود: «چون محرم حریم قرب شاهانه مهتر شاه نظر فوت نمود، داوودبیگ که معتمد خاصه بود مهتر رکابخانه شد».^۳ در اینجا اطلاعاتی نیز درباره انتصابات عوض بیگ برادر داوودبیگ به عنوان وزیر شهر رشت وجود دارد.^۴

در دوره پادشاهی شاه عباس دوم که پس از شاه صفی به حکومت رسید، داوودبیگ و برادرش به مناصب دولتی بالاتری دست یافتند. مثلاً چون سپهسالار رستم خان به دستور

۱. Musavi, *Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda yazilmosh sanadlar*, Baku, 1967, se. 18; *Shaki Khanlarnin tarikhindan*, Baku, 1958, nadir shahin uch farmani.

۲. این لقب به معتبرترین غلامی داده می‌شد که نگهداری اشیاء و لباسهای شخصی شاه را بر عهده داشت.

۳. اسکندربیگ ترکمان، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۷، صص ۲۸۱-۲.

۴. همان، ص ۲۹۵.

شاه عباس دوم در خراسان به قتل رسید، داوودبیگ به امارت سیستان منصوب شد.^۱ برادرش عوض بیگ نیز در این زمان وظیفه وزارت ولایت لار را بر عهده داشت. اللهوردی بیگ پسر عوض بیگ نیز حاکم کسگر بود.^۲ از فرمان شاه عباس دوم در صفر ۱۰۶۱/ ژانویه ۱۶۵۱ مشخص می شود که صفی قلی برادر سوم داوودبیگ دیر زمانی ملوک ولایت شکی بوده است.^۳ از معلومات موجود در کتاب عباسنامه پیداست که داوودبیگ در ۱۰۷۲ درگذشته و به دستور شاه عباس دوم در خراسان به خاک سپرده شد. شاه عباس مکانهایی را برای گرامی داشت یاد داوودبیگ و حفظ مقبره او وقف کرد.^۴

سند شماره ۵

حکم خسروخان بیگلربیگی شیروان درباره واگذاری

روستاهای کیش، نوخو و شکرند به صورت تیول

نوع سند: اصلی اندازه: ۳۲×۱۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 29/5428-h.

حکم خسروان بیگلربیگی شیروان در خصوص واگذاری درآمد روستاهای کیش، نوخو و شکرند به ملوک صفی قلی و بایداریبیگ نیز به دست ما رسیده است. این حکم در جمادی الاول ۱۰۵۶/ ژوئن ۱۶۴۶ نوشته شده است. همچنان که از فرمان ماه صفر ۱۰۴۳/ اوت ۱۶۳۳ شاه صفی پیداست در این زمان خسروخان بیگلربیگی شیروان بوده است.^۵ از مضمون حکم آشکار می شود که حاکمان و تیولداران شکی درآمد روستاهای ذکر شده را برای خود برداشته و خویشاوندان داوودبیگ را از این درآمد محروم کردند. به همین جهت نیز در ژوئن ۱۶۴۶ ملوک صفی قلی به دیوان بیگلربیگی شیروان رفته، فرمان صفر ۱۰۴۳ شاه صفی را به نظر خسروخان رسانده و از وی خواهش نمود تا حکمی در این خصوص صادر نماید. در حکم خسروخان پس گرفته شدن درآمد این روستا از تیولداران شکی و بازگرداندن آن از طرف مأموران دیوانی سفارش شده است. در این حکم نامی از

۱. محمدظاهر وحید، عباسنامه، لنینگراد، کتابخانه سالتیکوف - شدرین، بخش دورن، ش ۳۰۳، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۲۲۵.

3. Musavi, Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda iazilmosh sanadlar, Baku, 1965, se. 95-96.

۴. عباسنامه، ص ۲۷۰.

5. Musavi, Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda iazilmosh sanadlar, Baku, 1965, se. 89.

داوودبیگ برده نشده و تنها اشاره شده که درآمد آن روستاها به صفی‌قلی و بایداربیگ پرداخت شود. در پایان فرمان مهر خسروخان وجود دارد. از تاریخ این مهر شش گوشه پیداست که آن را در ۱۰۵۵ / ۱۶۴۵ ساخته‌اند.

سند شماره ۶

عریضه رعایای شکی و حکم شاه عباس دوم

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۹/۸×۱۶/۷ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 21/8927-h.

شاه عباس دوم این فرمان را در ارتباط با شکایت مردم شکی از ستمکاری عباسقلی‌سلطان، حاکم شکی در محرم ۱۰۶۱ / دسامبر ۱۶۵۰ صادر کرده است. این فرمان به صورت خطاب مستقیم به حاکم شکی و سفارش به بیگلربیگی شیروان نوشته شده و تنها نسخه دوم یا «مسوده» آن، که از طرف دیوان عالی ترتیب یافته، به دست ما رسیده است. چنین گمان می‌رود که اصل فرمان به بیگلربیگی شیروان و مسوده آن به حاکم شکی ارسال شده است.

این فرمان اثبات می‌کند که ستمکاری حاکمان شکی متمادی بوده و شاهان صفوی دیر زمانی با وجود شکایات رعایا به آن بی‌اعتنا بوده‌اند. از سوی دیگر نیز می‌تواند تصویری از رفتار با رعایای شاکلی و همچنین کارهای دفترخانه را نشان دهد.

همچنان که از تصویر سند^۱ پیداست هم مضمون سفارش شفاهی شاه و هم متن فرمانی که از طرف دیوان عالی ترتیب یافته یکی است. در پایین صفحه متن شکایت مردم آورده شده مبنی بر اینکه عباسقلی‌سلطان قشلاق آنان را ضبط نموده است. او همین قشلاق را به دیگران اجاره داده و مالیات قشلاق‌باشی می‌گیرد. در اینجا، قشلاق ملک خصوصی رعایا نامیده شده و ادعا می‌شود که اجاره دادن و گرفتن درآمد از آن حق صاحبان ملک است. در سمت راست نامه در حاشیه خالی زیر عنوان «هو» شکل حاشیه، سفارش شاه برای صدور فرمانی به حاکم شکی آمده است. در ارتباط با این سفارش، در بالای صفحه در برابر متن شکایت‌نامه فرمان شاه عباس دوم نوشته شده است. در بالای فرمان کلمه «هو» آمده و در

۱. نک: تصویر فرمان شماره ۴.

فضای خالی میان این کلمه و متن فرمان مهر دایره‌ای شکل زده شده است. دو جمله در این مهر توجه را جلب می‌کند. در جملهٔ نخست که در وسط مهر حک شده «بنده شاه ولایت عباس ثانی» و در حاشیهٔ پایین آن «مهر مسودهٔ دیوان اعلیٰ» خوانده می‌شود.

از اینجا معلوم می‌شود که اصل فرمانها در آن دوران با مهر شاه و مسودهٔ آن با مهر دیوان اعلیٰ تصدیق می‌شد. در فرمان به عباسقلی سلطان سفارش شده است به قشلاقی که ملک رعیت است شخصاً دخالت ننماید و به کسی امکان ندهد که خارج از قاعده در این قشلاق منزل کند و استفاده‌ای برد. در پایان تأکید شده است که وکلای بیگلربیگی شیروان به رعایای شکی کمک کرده و حاکم شکی نیز قواعد این فرمان را رعایت نماید.

در پشت این سند مهر سه نفر وجود دارد. مهر اول «خلیفه سلطان الحسین»، دومی «دارد امید شاه رعیت محمد مهدی» و سومی متعلق به «عبده عزیز آل محمد» می‌باشد. از معلومات موجود در تذکرهٔ نصرآبادی پیداست نام اصلی صاحب مهر «خلیفه الحسین» همان سید علاءالدین حسین بوده است. این شخص در دورهٔ شاه عباس اول منصب وزارت داشت و شاه صفی او را برکنار نمود. شاه عباس دوم دوباره او را به امور حکومتی فراخوانده و او را وزیراعظم کرد.^۱ خلیفه سلطان الحسین تا پایان عمر این منصب را در اختیار داشت و در سال ۱۰۵۴/۱۶۴۴ در مازندران درگذشت. صاحب مهر «دارد امید شاه رعیت محمد مهدی» همان صدر ممالک محروسه محمد مهدی پسر حبیب‌الله است.^۲ صاحب مهر سوم هنوز بر ما روشن نیست، ولی به واسطهٔ همان دو مهر آشکار می‌شود که در آن زمان نامه‌های شکایت را وزیراعظم، صدر ممالک محروسه و یک صاحب منصب عالی‌رتبهٔ دیگر بررسی کرده و براساس سفارش شاه به شکایات جواب می‌دادند.

سند شمارهٔ ۷

فرمان شاه عباس دوم دربارهٔ مسائل مالیاتی منطقه شکی

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۴/۵×۳۷ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-28/8924

شاه عباس دوم در محرم ۱۰۶۱ / دسامبر ۱۶۵۰ براساس شکایات ملیکها و

۱. محمدطاهر نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی، تهران، ۱۳۱۷، صص ۱۵ و ۱۶.

۲. همان، ص ۱۶.

ریش‌سفیدان ولایت شکی، فرمانی صادر کرده ولی اصل آن به دست ما نرسیده است. از مضمون فرمان پیداست که در آن زمان حکومت مرکزی از اهالی مرکزی نه مالیاتهای جداگانه بلکه پولی نقد که پیشتر معین شده بود می‌گرفت. مقدار این پول که با نام «اخراجات»، «مدد خرج» برای مخارج دولت مصرف می‌شد، پیشتر به حاکمان ایالات و ولایات ابلاغ می‌شد. حاکم نیز براساس این ابلاغ سهم هر یک از اهالی و روستاها را مشخص می‌کرد. ملیکها و ریش‌سفیدان محلی وظیفه گردآوری و تحویل این پولها را داشتند. اگر رعیتی به علت فقر و بی‌محصولی یارای پرداخت پول را نداشت، حاکم سهم او را از دیگران می‌ستاند تا طلب حکومت مرکزی را بی‌کم و کاست پرداخت نماید. این فرمان ثابت می‌کند که محالات دانقی، مٹشه باشی و قاخ تابع ولایت شکی بوده، اهالی آنجا وضعیت دشواری داشته و قادر به پرداخت مالیات نبوده‌اند. از مضمون فرمان پیداست که شاه عباس دوم در برابر این وضعیت اصلاً گذشتی ننموده و تأکید کرده که سهم اخراجات و مدد خرج از رعایای مناطق مزبور گرفته شود. همراه با این او به خسروخان، بیگلربیگی شیروان سفارش نموده که در کار گردآوری مالیات به حاکم شکی کمک کند.

در بالای فرمان کلمه «هو»، کمی پایین‌تر «الملک لله» نوشته شده است. در فضای خالی میان این جمله با متن فرمان مهر شاه وجود دارد. در حاشیه این مهر دایره، نام ۱۴ معصوم آمده است. در وسط مهر جمله «بنده شاه ولایت عباس‌ثانی ۱۰۵۹» آمده است. در پشت فرمان یک اشاره بزرگ، یک طغرا، ۴ اشاره کوچک و ۶ مهر وجود دارد. در اشاره بزرگ گفته می‌شود که این فرمان براساس نوشته اعتمادالدوله و در جواب وضوحی که در اوارجه^۱ آذربایجان ضبط شده، صادر شده است. در طغرای پایین اشاره «کلب‌علی و سلطان شیوخ»، و در مهر پایین طغرا «خلیفه سلطان‌الحسین» نوشته شده است. اشارات کوچک که با مهرهایی تصدیق شده‌اند، درستی نگارش و نوشته شدن فرمان در دفاتر حواله، توضیح و سرخط را نشان می‌دهند.

سند شماره ۸

حکم شاه صفی دوم درباره رسوم وزیر شکی

نوع سند: اصلی اندازه: ۴۰×۱۷/۸ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-25/8922

۱. اوارجه، دفترخانه‌ای بود که بر گردآوری و صرف مالیات نظارت می‌کرد. نک:

این فرمان را شاه صفی دوم که بعدها خود را شاه سلیمان نامید، در ذیقعدۀ ۱۰۷۷/۱ آوریل ۱۶۶۷ صادر کرده است. این فرمان براساس توضیحات نجفقلی خان، بیگلربیگی شیروان در مورد این مسئله صادر شده است که چگونه می توان راه حلی برای مسئلۀ عدم پرداخت رسوم وزارت میرزا کامران، وزیر ولایت شکی از طرف کدخدایان و رعایا به مدت ۱۴ سال پیدا کرد. مضمون این فرمان اعتراض دهها سالۀ مردم شکی را نشان می دهد.

از معلومات موجود در کتاب عباسنامه پیداست که در سال ۱۰۷۲ دستۀ ای بزرگ از شیروانیان نزد شاه عباس دوم رفته و از ستم محمدخان، بیگلربیگی وقت شیروان به شاه شکایت کردند.^۱ شاه رسیدگی به این مسئله را به فتحعلی بیگ سپرد. فتحعلی بیگ همراه شاکیان به شیروان رفت، ولی بیگلربیگی به او اعتنایی نکرده و چند تن از شاکیان را پیش چشم او در غل و زنجیر کرده و زندانی نمود. چون فتحعلی بیگ به پایتخت بازگشت، گزارش این حرکات محمدخان را به شاه داد. در نتیجۀ محمدخان از منصبش برکنار شده و املاکش مصادره گشت و نجفقلی خان، بیگلربیگی ایروان به سمت بیگلربیگی شیروان انتخاب شد.^۲ از مضمون فرمانی که ۵ سال پس از این حادثه صادر شده چنین برمی آید که نجفقلی خان در دورۀ امارتش در شیروان، برای مقابله با نارضایتی مردم شکی تدبیرهایی اندیشیده بود. چون شاه صفی دوم بر تخت سلطنت نشست، به گمان قوی او تدبیرهای خود را به شاه گزارش کرد. از قسمتهایی از این گزارش که در فرمان آمده پیداست که با وجود سفارشهای شاه عباس دوم و بیگلربیگی شیروان، مردم شکی سالیانی چند از پرداخت رسوم وزارت خودداری نموده اند. در ارتباط با همین مسئله شاه عباس دوم با هدف اخذ مالیات عقب افتاده با توسل به زور از اهالی شکی، مأمور ویژۀ دیوانی (محصل)^۳ فرستاده و رعایا برای دور ماندن از این مالیات اجباری به کوهها گریخته بودند. محصل مخصوص با دیدن این وضع با خادمان دینی محلی توافق نموده و تصمیم گرفته شد که از مبلغ ۹۸۰ تومان رسوم وزارت تعیین شده تنها ۴۵۰ تومان را از رعایا اخذ نمایند. در این ارتباط شاه صفی دوم

۱. عباسنامه، ص ۲۶۹.

۲. همان، ص ۲۷۰.

۳. برای توضیح این اصطلاح، نک:

سفارش کرده بود که چه میرزا کامران وزیر گذشته و چه وزیران آینده، پولی بابت رسوم از رعایا نستانند.

در پشت فرمان دو اشاره و دو اثر مهر وجود دارد. در قید اول پس از کلمه «هو» مسئله صدور فرمان براساس سفارش شفاهی شاه بیان شده است. این اشاره با مهر «محمد مهدی بن حبیب‌الله الحسینی، ۱۰۶۱» تصدیق شده است. دربارهٔ هویت این محمد مهدی در فرمان شماره ۶ توضیح داده شد. این شخص در دورهٔ شاه عباس دوم در دیوان صدارت با سمت صدر ممالک محروسه فعالیت می‌کرد. اشارهٔ اول و مهر آن نشان می‌دهد که در زمان جلوس شاه صفی دوم بر تخت سلطنت، محمد مهدی به سمت وزیر اعظم تعیین شده بود. در تذکرهٔ نصرآبادی اطلاعات کوتاهی در این باره وجود دارد. در اثر گفته می‌شود: «پس از برکناری محمدخان از وزارت، میرزا مهدی، پسر میرزا حبیب‌الله به عنوان وزیراعظم تعیین شد. پس از مدتی او در ۱۰۸۱ درگذشت».^۱ در اشارهٔ دوم مسائل مربوط به فرمان آمده است. در اینجا گفته می‌شود: «رقم مبارک در باب تمکن مصالحهٔ رسوم شش سالهٔ وزیر شکی با رعایا و دستور که من بعد از چه قرار عمل شود». در زیر اشاره مهری با عناوین «یا رب نظر از گدای علی باز مدار» دیده می‌شود.

سند شمارهٔ ۹

فرمان شاه صفی دوم دربارهٔ منصب ملیک منطقهٔ شکی

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۵/۵×۶۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 33/5389.h

این فرمان را شاه سلیمان (شاه صفی دوم) در شعبان ۱۱۰۲/ آوریل ۱۶۹۱ صادر کرده که هم اصل آن و هم رونوشتی از آن موجود می‌باشد که در مارس ۱۸۴۵ مترجم محکمهٔ ایالتی شکی، با حضور شاهدان نوشته و تصدیق کرده است. این فرمان از نظر روشن شدن ساختار تشکیلاتی ولایت شکی، وضعیت سیاسی آن دوره و برخی اصطلاحات زمانه، جالب توجه است.

از مضمون فرمان پیداست که از دورهٔ فرمانروایی شاه صفی اول، سمت ملیک مناطق

۱. تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۶.

دانقی، قاخ و مئشه‌باشی از توابع شکی دیر زمانی به صفی‌قلی، برادر داوودبیگ سپرده شده بود. چون او درگذشت، شخصی به نام حسن ملیک شکی شد. در ۱۶۹۱ صفی‌قلی، فرزند صفی‌قلی کوشید تا منصب ملیک را به چنگ آورد و سرانجام فرمان شاه سلیمان را در این باره کسب کرد.

از فرمان آشکار می‌شود که صفی‌قلی لیاقت خود را برای انتصاب به عنوان ملیک شکی و رضایت ملیک حسن به این کار ابراز داشته و عریضه‌ای از رعایا و صاحبان بنیچه ترتیب داده و به تصدیق حاکم و کلانتر شکی، بیگلربیگی شیروان، مجری شریعت و شیخ‌الاسلام رسانده بود. پس صفی‌قلی این مجموعه سند را به شاه سلیمان تقدیم کرده و قول داد چنانچه ملیک شکی بشود، سالانه ۱۰۰ تومان به اداره «خاصه شریف» حکومت مرکزی بپردازد.

بدین ترتیب شاه سلیمان در فرمانش چنین شرط کرده بود که اگر چهار در شش رعایا و صاحبان بنیچه راضی به ملیک حسن نبوده و صفی‌قلی را می‌پذیرند، ملیک حسن برکنار شده و صفی‌قلی ملیک ولایت شکی شود. از توضیحات موجود در فرمان^۱ ربیع الاول ۱۱۱۳/ اوت ۱۷۰۱ شاه سلطان حسین معلوم می‌شود که صفی‌قلی براساس همان فرمان شاه سلیمان، ملیک شکی و مناطق تابعه شده و شخصی به نام مرشدقلی بیگ نیز کلانتر شکی شده است. از این مطالب چنین نتیجه گرفته می‌شود که برای حکومت شکی از طرف حکومت مرکزی هم ملیک، هم کلانتر و هم حاکم تعیین می‌شد. افزون بر ملیک کل ولایت، برای هر کدام از روستاها نیز یک ملیک کوچک نصب می‌شد. روستاییان علاوه بر مالیاتهای مختلف، رسوم ملیک نیز می‌پرداختند.

از آنجا که بر پشت فرمان کاغذ ضخیمی چسبانده شده است خواندن اشارات آن ممکن نیست. در رونوشت فرمان نیز نارسایی وجود دارد. نویسنده این رونوشت در سطر ۳ کلمه «رسیده» را گذاشته، در سطر ۴ «نمودند» را «نمو»، در سطر ۵ «ملکی» را «ملک»، در سطر ۷ «نماید» را «نمایند»، در سطر ۱۱ «نطلبند» را «نطلبند» و در سطر ۱۲ «محلی» را «مجلی» نوشته است.

سند شماره ۱۰

فرمان شاه سلطان حسین درباره منصب ملوک منطقه شکی

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۰۲/۸×۲۵/۲ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 34/5416-h.

شاه سلطان حسین این فرمان را که مربوط به مسئله ملوک شکی می‌باشد، در ربیع‌الاول ۱۱۱۳/ اوت ۱۷۰۱ صادر کرده است. رونوشتی از این فرمان که در سال ۱۸۴۵ در حضور شاهدان نوشته شده و به تصدیق مراکز حکومتی رسیده، در کتاب اسناد فارسی درباره تاریخ [جمهوری] آذربایجان آمده است. نسخه اصلی با مهرها و اشارات خود متفاوت است. این نسخه به آشکار شدن نارساییهای رونوشت کمک می‌کند.

تمامی حواشی نسخه اصلی با نقشهای گیاهی پوشانده شده است. در بالای فرمان بالاتر از «الملک لله» کلمه «هو» آمده است. در پایین اینها جمله «شیعه‌مدار «یا محمد یا علی» نوشته شده است. در جای خالی میان این اسامی و متن فرمان، مهر شاه سلطان حسین منقش است. در وسط این مهر که دارای ۴ دایره تو در تو می‌باشد، جمله «بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲» حک شده است. در حاشیه این جمله، شعری شیعه‌مدار در دو بیت وجود دارد.^۱ در کلاهک کوچک بالای حاشیه جمله «حسبی الله» نوشته شده است. دو حاشیه دیگر مهر دارای نقشهای گیاهی هستند. در پشت سند همراه با اشارات جداگانه، دو طغرا وجود دارد. همان اشارات با ۶ مهر تصدیق شده‌اند. در اشارات اول زیر عنوان «هو» ذکر شده که فرمان طبق نوشته اعتمادالدوله صادر شده است. در پایین این اشارت هم مهر و هم طغرا هست. کمی پایین‌تر در سمت راست، جمله «صم شد» نوشته شده است. یک مهر و یک طغرا زیر این اشارت نظر را جلب می‌کند. در سمت پایین طغرای دوم جمله «نوشته شد» وجود دارد. این اشارت با مهر دیگری تصدیق شده است. کمی پایین‌تر جمله «ثبت دفتر سرکار حوالات شد» به چشم می‌خورد. در سمت چپ بالای این اشارت، جمله «ثبت دفتر نظارت شد» موجود بوده و سپس این جملات با یک مهر تصدیق شده‌اند. در اشارت دیگر جمله «ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی شد» خوانده می‌شود. باید گفت که در رونوشت همین فرمان برخی کلمات درست نوشته نشده‌اند. از مقایسه دو متن پیداست که نویسنده رونوشت در سطر ۶

هر که گو باش من ندارم دوست
گر فرشته است خاک بر سر او

۱. جانب هر که با علی نه نکوست
هر که چون خاک نیست بر در او

«شفقت» را «شعور»، در سطر ۷ «مضمون» را «بمضمون» در سطر ۱۰ «قاراباغ» را «قره‌باغ»، در سطر ۲۲ «عز» را «عرض» خوانده و در سطر ۲۱ «شهر»، در سطر ۲۳ «که» و در سطر ۲۵ «عدد» را انداخته است.

سند شماره ۱۱

فرمان نادرشاه درباره منصب ملوک منطقه شکی

نوع سند: تصویر

محل نگهداری: کتابخانه انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش B/3291.

نادرشاه در محرم ۱۱۵۰/ مه ۱۷۳۷ فرمانی برای تعیین ملوک ولایت شکی صادر نمود. از مضمون فرمان پیداست که با درگذشت علیمردان‌بیگ، ملوک شکی، سردارخان بیگلربیگی شیروان نامه‌ای به نادرشاه فرستاده و خواهش کرده است که منصب وی به برادرش نجفقلی اعطاء شود. چون همه کدخدایان شکی لیاقت نجفقلی را برای این سمت به اطلاع نادر رساندند، نادرشاه نیز خواهش بیگلربیگی شیروان را پذیرفته و نجفقلی را به عنوان ملوک ولایت شکی تعیین کرده است.

از معلومات موجود در منابع اولیه آشکار می‌شود که در این زمان نادرشاه قندهار را محاصره کرده و برای فتح آن می‌کوشید. مضمون فرمان نشان می‌دهد که در این شرایط، سرزمین شکی در تابعیت کامل نادرشاه قرار داشت. درباره شخصیت علیمردان‌بیگ باید گفت که درباره او در حکم رمضان ۱۱۴۵/ فوریه ۱۷۳۳ سرخاب لزگی معروف به قیرات‌خان^۱ و فرمان جمادی الثانی ۱۱۴۷/ اکتبر ۱۷۳۴ نادرشاه^۲ اطلاعاتی وجود دارد. از این اطلاعات چنین نتیجه به دست می‌آید که علیمردان‌بیگ دیر زمانی ملوک منطقه شکی بوده و پسر محمدخان سلطان از اولاد صفی‌قلی است. در ژانویه ۱۷۳۲ بین ایران و روسیه توافق‌نامه‌ای دال بر عقب‌نشینی نیروهای روسیه از سواحل خزر بسته شد.^۳ پس از این ماجرا سرخاب لزگی به شکی آمد و علیمردان‌بیگ را همراه دیگر اعضای خانواده

1. Musavi, *Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda yazilmosh sanadlar*, Baku, 1965, se. 60, 110-111.

۲. همان، صص ۶۱ و ۱۱۳ و ۱۱۴.

3. История Дагестана, no.1, Mosko, 1967, p. 356.

صفی‌قلی از مالیات و مکلفیات معاف نمود.^۱ تقریباً ۹ ماه بعد که نادر در اکتبر ۱۷۳۴ شکی را فتح نمود، علیمردان‌بیگ را به سمت ملیک شکی تعیین نمود. او تا ماههای نخست ۱۷۳۷ یعنی سه سال در این منصب بود و چون درگذشت، برادرش نجفقلی جانشین او شد. در جلد دوم نامه‌عالم‌آرای نادری درباره‌ی شخصیت سردارخان، بیگلربیگی شیروان نیز اطلاعاتی وجود دارد.^۲ چنین برمی‌آید که چون مهدی‌خان زنبورکچی‌باشی بیگلربیگی شماخی در دربند کشته شد،^۳ نادرشاه سردارخان را که از شاخه‌ی قرخلو طایفه‌ی افشار بود، با سپاهی به شیروان فرستاده و او را به سمت بیگلربیگی شیروان منصوب کرد.

با در نظر گرفتن رقابت میان روس و عثمانی برای تسلط بر سواحل خزر و وضعیت حساس منطقه، می‌توان گفت که سردارخان که با نادرشاه هر دو از یک شاخه‌ی طایفه‌ی افشار بودند،^۴ یکی از نزدیک‌ترین و معتبرترین سرداران ایرانی بود. سردارخان در مدت امارتش در اطراف شکی، چندین بار با لرگیان درگیر شد.^۵ سرانجام او به دستور نادرشاه به عنوان ایلچی به همراه محمدعلی‌بیگ افشار به دربار آنا ایوانوونا، ملکه‌ی روسیه اعزام شد. او در حین سفر در دریای خزر بیمار شد و در کشتی درگذشت.^۶

سند شماره ۱۲

فرمان نادرشاه درباره‌ی منصب ملیک منطقه‌ی شکی

نوع سند: تصویر

محل نگهداری: کتابخانه‌ی انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش B/3291، ص ۲۳.

دو سال پس از تعیین نجفقلی به سمت ملیک شکی، فرمانی از طرف نادرشاه به برادرزاده‌ی او جعفر درباره‌ی مسئله‌ی منصب ملیک صادر شد. این فرمان در زمانی صادر شد که

1. Musavi, *Orta asr Azerbaijan tarikhina dair fars dilinda yazilmosh sanadlar*, se. 60. 110-111.

۲. محمد کاظم، نامه‌عالم‌آرای نادری، ج ۲، مسکو، ۱۹۶۵، صص ۳۱۵-۳۱۷.

۳. همان، صص ۳۱۱-۳۱۵.

۴. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، ذیل «نادرشاه افشار».

۵. محمد کاظم، پیشین، ص ۳۱۶.

۶. همان، صص ۳۱۶-۳۱۸.

نادرشاه هندوستان را فتح و در راه بازگشت به ایران بود.^۱ از مضمون فرمان پیداست که در این زمان شورشهای مردمی همه جا را فرا گرفته و نادر می‌کوشید وضعیت را در آذربایجان و شکی آرام نماید. باید گفت که انتصاب نجفقلی خان به سمت ملیک شکی از ۱۷۳۷ از شدت شورشها نکاسته بود. در ۱۷۳۷ ابراهیم خان، برادر نادرشاه به قصد تنبیه شورشیان، به منطقه لشکر کشید که به مرگ او در ۱۷۳۸ و شکست نیروهای ایرانی انجامید. چون ابراهیم خان کشته شد، امیراصلان خان از شاخه قرخلو طایفه افشار به عنوان حاکم کل آذربایجان منصوب شد ولی مدت امارت وی چندان طول نکشید. علت این امر مناقشه میان او و صمدبیگ تبریزی وکیل ولایت بود. صمدبیگ با فرستادن ۱۲۰۰ عدد خز و ۱۲ هزار تومان پول نقد به دربار، طمع نادرشاه را برانگیخته و امیراصلان خان را از سمتش برکنار کرد.^۲ گفتنی است که در چنین شرایط مشکلی، حفظ و حراست [جمهوری] آذربایجان بهترین تدبیر می‌توانست باشد.

تاریخ صدور فرمان مه ۱۷۳۹ می‌باشد. مضمون فرمان درباره پایان دادن به مناقشه میان ملیک جعفر و خانواده اش با حاجی چلبی در گذشته است. چون حاجی چلبی و آن دسته از شکیان که با او همداستان بودند به دربار آمده و عذرخواهی کرده بودند، نادرشاه به ملیک جعفر سفارش کرد که با وی همکاری نماید. در فرمان سفارش شده است که ملیک جعفر و حاجی چلبی هر دو با هم به شیروان رفته، اهالی را گرد آورده و به کشاورزی تشویق نمایند. این مسئله نشان می‌دهد که وضعیت چه قدر نابسامان بوده و موجب پراکندگی رعایا شده است.

در فرمان هیچ توضیحی درباره علل ایجاد این رقابت و مناقشه نیامده است ولی از اطلاعات موجود در کتاب *Shaki khanlarinin ikhtisar uzra tarikhi* پیداست که میان ملیک جعفر شیعه مذهب با حاجی چلبی وکیل سنی مذهب ایالت، بین سالهای ۱۷۳۷ و ۱۷۳۹ رقابت و مناقشه وجود داشته و سرانجام حاجی چلبی به کمک کسان خود در ۱۷۴۳ ملیک نجفقلی را کشت.^۳

۱. دهخدا، پیشین.

۲. نامه عالم‌آرای نادری، صص ۳۷۰-۳۷۱ و ۴۹۳-۴۹۴.

3. Abdollatif afandi, *Shaki Khanlarinin ikhtisar uzra tarikhi*, Baku, 1926, se. 6-7; Abdollatif afandi, *Shaki Khanlari ve onların nasılları*, Baku, 1926, se. 7, 15.

گفتنی است که این حادثه، علاوه بر کتاب مذکور در بالا، در کتابهای *Shaki khanlari ve onların nasılları* و جلد اول کتاب تاریخ آذربایجان نیز آمده است.^۱ ولی از مضمون فرمان چنین برمی آید که این حادثه به گمان قوی در پایان ۱۱۵۱ یا اوایل ۱۷۳۹/۱۱۵۲ رخ داده^۲ نه چنان که در کتاب *Shaki khanlarının ikhtisar uzra tarikhi* ذکر شده است.^۳ چرا که در اوایل ۱۷۳۹ در ایالت شکی کسی به نام ملیک نجفقلی وجود نداشته است. از مضمون فرمان چنین برمی آید که پس از نجفقلی برادرزاده اش جعفر به سمت ملیک تعیین شده است. حاجی چلبی نیز مانند گذشته مدتی کوتاه وکیل ولایت بوده است.

سند شماره ۱۳

فرمان نادرشاه درباره منصب ملیک منطقه شکی

نوع سند: تصویر

محل نگهداری: کتابخانه انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش B/3291، ص ۲۴.

نه ماه پیش از مرگ نادرشاه، فرمان جدیدی درباره سمت ملیک شکی صادر شده است. از مضمون فرمان پیداست که ملیک جعفر از ۱۷۳۹ تا ۱۷۴۶ در شکی سرکار بوده است. در اواسط سال ۱۷۴۶ کدخدایان و رعایای شکی در عریضه ای دسته جمعی به اطلاع شاه رساندند که ملیک جعفر کارایی لازم را ندارد. آنان خواهش کرده بودند حسن پسر بزرگ حاجی چلبی به جای وی منصوب گردد. نادرشاه درخواست آنان را نپذیرفته و ملیک جعفر را در آن مقام نگه داشت و اشاره نمود که به حسن نیز مقامی دیگر داده شود.

در عریضه مردم شکی و فرمان نادرشاه، نامی از حاجی چلبی برده نشده و به نظر ما این به سبب مبارزه وی با نادرشاه می باشد. نامزد شدن حسن، پسر بزرگ حاجی چلبی، برای مقام ملیک ثابت می کند که این خانواده احترام فراوانی در میان مردم داشتند. در *Shaki khanlarının ikhtisar uzra tarikhi* چنین گفته شده که مردم شکی، حاجی چلبی را

1. *Azerbaijan tarikhi*, no. 1, baku, 1961, se. 354.

2. Abdollatif afandi, *Shaki Khanlarının ikhtisar uzra tarikhi*, Baku, 1926. se. 7.

۳. نک: فرمان شماره ۱۲.

حاکم خود تعیین کرده و سه سال با نادر جنگیدند. حاجی چلبی بر مناطقی که تا تبریز امتداد داشت، حکمرانی داشت.^۱

در کتاب قراباغ نامه که در سال ۱۸۴۵ تألیف شده، گفته می‌شود که پس از حمله آغامحمدخان قاجار به قفقاز، حاجی چلبی دو بار به قراباغ حمله کرده است.^۲ به این معلومات در کتاب تاریخ قراباغ میرزا جوانشیر نیز برخورد می‌کنیم.^۳ در کتاب گلستان ارم نام حاجی چلبی در مناقشه میان خان قبا و خان شکی برای تصرف شماخی به میان می‌آید.^۴ تمام اینها ثابت می‌کند که حاجی چلبی پس از مرگ نادرشاه قدرت فراوان کسب کرده بود. در جلد دوم کتاب نامه عالم‌آرای نادری از این مسئله بحث شده است که نادرشاه پس از بازگشت از هندوستان، مدت زیادی در خوارزم، بخارا، کلات و مشهد درنگ کرده و سپس حمله نوبتی خود را به داغستان از سرگرفت. در این قسمت، جنگ میان نادرشاه و دسته‌های حاجی چلبی قراقتاقلی^۵ شرح داده شده است.^۶

از همین اطلاعات چنین برمی‌آید که چون دسته‌های محلی به اردوی ارتش ایران، به هنگام نبرد تبرسران در ساحل رود سمور حمله کردند، نادرشاه در چهار مرحله به جنگ تنبیهی علیه این دسته‌های محلی پرداخت. یکی از این دسته‌ها دسته حاجی چلبی قراقتاقلی بود. خانعلی‌خان گوکلان و حسنعلی‌خان، حاکم گنجه در رأس سپاهی ۱۰ هزار نفری مأمور سرکوب حملات حاجی چلبی شدند. در دشت قراقتاق میان این ارتش و حاجی چلبی جنگی شدید درگرفت و در نتیجه دسته حاجی چلبی عقب نشست. در این زمان حاجی چلبی و سرکردگانش با ۵۰۰ خانواده در هنگام عقب‌نشینی و پناه‌جویی با اردوی نادرشاه برخورد کرده و اسیر شدند.^۷

از معلومات منابع اولیه و به‌ویژه توضیحات میرزا کاظم که خود در نبرد آذربایجان شرکت داشت، چنین برمی‌آید که حاجی چلبی پس از کشتن ملیک‌نجفقلی در ۱۱۳۹

۱. Abdollatif afandi, Shaki Khanlarinin ikhtisar uzra tarikhi, Baku, 1926, se. 7.

۲. Adigozelbai, Garabaghnama, Baku, 1970, se. 53-54hi, Baku, 1926, se. 6-7.

۳. میرزا جمال جوانشیر قراباغی، تاریخ قراباغ، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۲، ص ۸۷-۸۴.

۴. عباسقلی قدسی، گلستان ارم، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲.

۵. نویسنده فرمان، اثباتها قراقتاق را قراقتاق نوشته است.

۶. نامه عالم‌آرای نادری، صص ۶۲۸-۶۳۴.

۷. همان، ص ۶۳۳.

توانست مدت زیادی در شکی بماند. مشاهده می‌شود که حاجی چلبی مدت کمی وکیل شکی بوده در سال ۱۷۴۱ به نبرد با نادر پرداخته و در دژ گله‌سن گوره‌سن ایستادگی نمود، سپس با دسته‌های خود به سمت شمال گریخته و پس از عبور از رود سمور و رسیدن به قراچیناق، همراه داغستانیها مشغول مقابله با سپاهیان نادر گشته است. در ۱۷۴۶ کدخدایان شکی از نادر خواهش کردند تا حسنعلی پسر حاجی چلبی را ملوک شکی نماید ولی نادر با این درخواست مخالفت کرد و این، وضعیت را کاملاً آشکار می‌کند. گفتنی است کدخدایان شکی با دیدن ضعف حکومت مرکزی می‌خواستند نجفقلی را از شکی برانداخته و حسنعلی را بر سر کار آورند.

اسنادی درباره تاریخ شیروان، موغان و آران

اسنادی که زیر این عنوان آمده‌اند، از نظر تعیین اهالی ساکن در اراضی آذربایجان، طوایف یکجا نشین و کوچ نشین، شناخت جوامع، گسترش و پراکندگی دامداری، کشاورزی و دیگر فعالیتهای روستایی و درک چگونگی رشد این فعالیتها، روابط فتودالی، نظام مالیاتی و اصول اداری بسیار اهمیت دارند.

سند شماره ۱۴

فرمان شاه عباس اول

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۲×۱۴ سانتیمتر

محل نگهداری: بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 32/13810-h.

فرمان شاه عباس اول در جمادی‌الثانی ۹۹۶/ مه ۱۵۸۸ درباره مسئله مالیاتها در مغان و مناطق همجوار آن به دست ما رسیده است. فرمان براساس شکایت صوفی احمد از طایفه شیخ چوبانلی ترتیب یافته است. از مضمون آن پیداست که در نیمه دوم سده ۱۶ از مردم مغان و ولایات همجوار عوارضی با نام «حقوق دیوانی» و «تکالیف ایوانی» گرفته می‌شد. این مالیاتها که بر ۱۳ نوع بودند، علاوه بر رسوم کارگزاران و غیره، اهالی را تهیدست کرده بود. تاریخ صدور فرمان مربوط به پنج ماه پیش از آمدن شاه عباس اول به قزوین می‌باشد. همچنان که از منابع اولیه پیداست، شاه عباس اول در ۱۰ ذی‌قعدة ۹۹۶/ ۲ اکتبر ۱۵۸۸ به کمک مرشدقلی استاجلو از خراسان به قزوین بازگشته و در اینجا سلطان محمد خود تاج

شاهی را بر سر وی نهاد.^۱ از سوی دیگر این حقیقت نیز بر پژوهشگران آشکار است که چون سلطان محمد کورو علیل قادر به اداره کشور نبود، همسرش خیرالنساء (مهدعلیا) با هدف جلوگیری از حرکات ضد حکومتی سفارش داده بود که همه شاهزادگان به قزوین بیایند، ولی طوایف استاجلو و شاملو بی‌اعتنا به این سفارش سر به شورش برداشتند. آنان در شرایطی که ارتش عثمانی بخشی از آذربایجان را در اشغال داشتند، در ربیع‌الاول ۹۸۹/ آوریل ۱۵۸۱ عباس‌میرزا را در نیشابور بر تخت زرین نشانندند.^۲ از این اطلاعات و همچنین مضمون فرمان چنین برمی‌آید که شاه عباس اول از این زمان پادشاه تمامی ایران و نه تنها خراسان بوده است. مشاهده می‌شود که فرمان او در آذربایجان و از جمله ولایت موغان اعتبار حقوقی داشته است.

سند شماره ۱۵

فرمان شاه سلیمان درباره تعیین حقوق دژ دربند

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۵/۵×۹۱ سانتیمتر

محل نگهداری: بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۷۷-۲۹۹۳۵. h

شاه سلیمان صفوی (شاه صفی دوم) در سپتامبر ۱۶۶۸ فرمانی در خصوص دژ دربند، تعیین نگهبانان دژ از یک طایفه و مشخص کردن منبع درآمد لازم برای حقوق آنها صادر کرده است. تاریخ صدور این فرمان به زمانی مربوط می‌شود که دسته‌های شورشی به فرماندهی استپان رازین از دریای خزر آمده و به دربند و جنوب دریای خزر حمله کردند. از مضمون فرمان پیداست که در آن زمان طوایف شاملو و افشار و همچنین دسته‌های مسلح داغستانی و دربندی از دژ دربند محافظت می‌کردند. در ۱۶۶۸ حکومت مرکزی گروهی از دربندیان را به این نگهبانان افزود. همچنین از سند آشکار می‌شود که موجب این نگهبانان از مالیات چوپان‌بیگی شیروان پرداخت می‌شد. به هر نگهبان سالیانه ۴ تومان موجب داده می‌شد. مالیات چوپان‌بیگی شیروان از طرف حکومت به افرادی اجاره داده شده و آنان هر ساله ۱۲۷۵ تومان تیریزی اجاره می‌دادند.

افزون بر متن فرمان، معلومات موجود در پشت فرمان درباره نگهبانان بسیار جالب توجه

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۳۶۳-۳۷۴؛ نیز نک: احمد تاجبخش، ایران در زمان صفویه، تبریز، ۱۳۴۰، ص ۵۲.

۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۲۷۸-۲۷۹.

است. این معلومات تصور خواننده را درباره ساختار نیروهای نظامی آن دوره، سواران و فرماندهان و زندگی آنها کامل می‌کند.

سند شماره ۱۶

فرمان شاه سلیمان

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۸×۲۴/۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-10868

فرمان شاه سلیمان درباره تعیین ایلخانان از طایفه کنگرلو به عنوان رئیس غلامان رکابخانه ویژه به تاریخ صفر ۱۰۵۹/ فوریه ۱۶۴۹ جالب توجه است. از نشان مهر بالای فرمان پیداست که به نام شاه سلیمان و توسط دیوان اعلی ترتیب یافته است. از متن معلوم می‌شود که پیرمرد سلطان کنگرلو پدر اینل خان نیز پیش‌تر عهده‌دار این سمت بوده است. چون او درگذشت، موجب سالانه‌اش بالغ بر ۱۸۰ تومان و ۵۰۰۰ دینار به پسرش واگذار شد. اینل خان در نزدیکی روستای قارقولو در ولایت زنگلان کنونی می‌زیست.^۱

کوشش در تأکید بر انتساب او به طایفه کنگرلو در فرمان شاه نشان می‌دهد که در آن دوره رؤسای رکابخانه از میان طایفه کنگرلو تعیین می‌شدند. از فرمان چنین برمی‌آید که طایفه کنگرلو یکی از شاخه‌های ایل قره‌مانلو می‌باشد. در دوره صفویان افرادی از این طایفه به مناصب عالی دست یافتند. مثلاً در اواخر پادشاهی شاه عباس اول، مقصود سلطان کنگرلو حاکم نخجوان بود.^۲ در فرمان محرم ۱۰۶۰/ ژانویه ۱۶۵۰ شاه عباس دوم، نام چند سلطان از کنگرلوه‌ها به‌ویژه نام وکیل آن طایفه کریم سلطان آورده شده است.^۳ از فرمان دیگر شاه عباس دوم به تاریخ رمضان ۱۰۷۰/ مه ۱۶۶۰ معلوم می‌شود که در آن دوره علیقلی خان کنگرلو حاکم نخجوان بوده است.^۴ در عباسنامه ذکر شده است که مرادخان سلطان پدر علیقلی خان حاکم نخجوان بوده است.^۵

از اشاره موجود در شجره رمضان ۱۱۱۶/ ژانویه ۱۷۰۵ پیداست که محمدرضاخان

1. *Azerbaijan CCR inzibati arzi bolgusu*, Baku, 1964, se. 58.

۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۰۸۵.

3. V. C. Potoridza, *Gurjestan Kitabkhanalarinda farsdilli tarikhi sanadlar*, Jeld 1, no. 1, tefflis, 1961, se. 62-63.

۴. همان، ص ۷۹.

۵. عباسنامه، ص ۲۲۵.

کنگرلو بعدها در منصب «خليفة الخلفاء» کار کرده و یکی از نزدیکان شاه سلطان حسین بوده است.^۱

سند شماره ۱۷

فرمان شاه سلطان حسین

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۶×۱۱۸/۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 14/11213-h.

شاه سلطان حسین براساس عریضه افتندیل بیگ که به سمت امیلاخور تعیین شده بود، فرمانی در ذیقعه ۱۱۲۰/ ژانویه ۱۷۰۹ صادر نموده که از نظر شرح حوادث بسیار بارزش است. به طور کلی در این فرمان معلوماتی وجود دارد که می‌توان با استفاده از آن تصویری کامل درباره اوضاع اقتصادی- سیاسی آن زمان به دست آورد. از فرمان چنین برمی‌آید که افتندیل بیگ دو بار به سمت امیلاخور منصوب شده بود. چون دو بار به این سمت منصوب شد سالانه برای او از مالیات چوپان‌بیگی قراباغ مبلغ ۱۰۰ تومان تبریزی موجب تعیین گردید. باید گفت که فرمانهایی شبیه به این مسئله در دسترس ماست و آنها در کتاب اسناد تاریخی فارسی در کتابخانه‌های گرجستان از پتوریدزه وارد شده است.^۲ از این فرمان آشکار می‌شود که در گذشته جد افتندیل بیگ و سپس عمویش گیوبیگ عهده‌دار این وظیفه بوده‌اند. براساس فرمان مورخ مارس ۱۶۹۶ شاه سلطان حسین این وظیفه به برادرش یوتوم‌بیگ واگذار شد. چون یوتوم‌بیگ درگذشت، در آوریل ۱۶۹۸ افتندیل عهده‌دار سمت امیلاخور شد. همه امیلاخورهای قید شده از حساب مالیات چوپان‌بیگی قراباغ موجب می‌گرفتند. از فرمانی که در ذیقعه ۱۱۰۹/ مه ۱۶۹۸ برای بیگلربیگی قراباغ درباره حقوق افتندیل بیگ فرستاده شد،^۳ روشن می‌شود که تمام مالیات چوپان‌بیگی قراباغ در اجاره بیگلربیگی بوده و او حقوق امیلاخورها را براساس قبض مورد تأیید والی گرجستان می‌پرداخت. نمی‌توان به طور دقیق مشخص کرد که افتندیل چند سال در بار اول سمت امیلاخور را بر عهده داشت. ولی از فرمان چنین برمی‌آید که شخصی به نام عبدالغفار بیگ او را عوض نموده و افتندیل دوباره در آغاز ۱۷۰۹ (یعنی ۱۲ سال پس از انتصاب اول) به این سمت منصوب شد.^۴ چون در این مدت مالیات چوپان‌بیگی قراباغ به خزانه دولت واگذار می‌شد، افتندیل بیگ

۱. نک: آثار مهر در پشت فرمان شماره ۱۹.

۲. پتوریدزه، پیشین، صص ۶۵، ۷۶، ۷۸، ۸۰.

۳. همان، ص ۸۰.

۴. نک: سطر ۵ از تصویر فرمان شماره ۱۸.

می‌کوشید تا منبع درآمد دیگری بیابد. از فرمان آشکار می‌شود که افتندیل خواهش کرده است تا مالیات فروش تنباکو را که توسط وزیر آذربایجان ضبط می‌شد، مالیات قراولی راه گنجه و مالیات اراضی کشاورزی گنجه در اختیار او قرار گیرد. درباره هر یک از این موارد در این فرمان توضیح داده شده و این توضیحات از نظر فهم تاریخ [جمهوری] آذربایجان بسیار اهمیت دارد. این توضیحات عبارت‌اند از:

۱. در اواخر سده ۱۷ و اوایل سده ۱۸ در قراباغ و گنجه هر ساله مقدار ۱۵۲۳ تومان مالیات چوپان‌بیگی اخذ می‌شد. ۱۰۰۰ تومان از این پول به خزانه دولت فرستاده شده و بقیه به صورت حقوق سالیانه به سربازان پرداخت می‌گردید.^۱

۲. در نیمه دوم سده ۱۷ مبلغ ۱۶۴ تومان و ۱۶۵۰ دینار^۲ به عنوان مالیات قراولی و فروش تنباکو و ۶۰ تومان از اراضی کشاورزی گنجه گردآوری می‌شد.^۳ این پول را در آغاز شخصی به نام فیلیکوس جمع می‌کرد که برای پرداخت مواجب مأموران دولت صرف می‌شد. بعدها با پیشنهاد وزیر آذربایجان برای مخارج شرابی مصرف شد که از گرجستان به پایتخت فرستاده می‌شد.^۴

۳. در دوره مورد بحث هر کسی که گردآوری مالیات بر عهده او بود، وظیفه‌ای دیگر نیز در برابر حکومت داشت.^۵ بدین ترتیب تعویض مأموران حکومتی اگرچه امری طبیعی بود ولی برای مردم تأثیر منفی داشته و موجب چپاول بی‌امان آنها می‌شد. از همین فرمان چنین برمی‌آید که وزیر آذربایجان در این دوره وظیفه گردآوری ۲۳ تومان و ۴۱۰۱ دینار از مالیات قراولی و فروش تنباکو و اراضی کشاورزی گنجه را بر عهده داشت.^۶ افتندیل نیز قول داده بود که مبلغ این مالیات‌ها را یک درصد افزایش دهد.^۷

از فرمان پیداست که در اواخر سده ۱۷ و اوایل سده ۱۸ کشت تنباکو در مناطقی از [جمهوری] آذربایجان مانند جواد، قیان و طاووس به طور گسترده رونق داشت. حکومت از این محصول مالیات‌های زیر را می‌گرفت:

۱. نک: سطرهای ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ در تصویر فرمان شماره ۱۷.

۲. همان، سطرهای ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲.

۳. همان، سطرهای ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۶.

۴. همان، سطرهای ۶، ۷، ۸ و ۹.

۵. همان، سطرهای ۸، ۹، ۲۷ و ۴۸.

۶. همان، سطرهای ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹ و ۵۰.

۷. همان، سطرهای ۸، ۹ و ۱۰.

(الف) از زمینهایی که در آنها تنباکو کشت شده یا برای کشت تنباکو در نظر گرفته شده بود، برای هر مساحت مقدار معینی به عنوان «مال مقرری» دریافت می‌شد.^۱

(ب) پس از اخذ مالیات «مال مقرری» از محصول عمومی، از باقی‌مانده نیز مالیاتهایی با عناوین «صدی یک» و «رسم» دریافت می‌شد.^۲

(ج) اگر هر کشاورز یا تاجری محصول تنباکو را یکجا به بازار می‌فروخت، می‌باید ۳٪ من از ۱۰۰٪ من محصول و اگر شخصی همین مال را به طور پراکنده برای فروش از تاجران و دکانها می‌خرید، باید ۱۷٪ من از ۱۰۰٪ من آن را به عنوان مالیات طبیعی می‌پرداخت.^۳

(د) در اواخر سده ۱۷ و اوایل سده ۱۸ از اموال تجاری مالیاتی در ولایت گنجه مالیاتی به عنوان «راهدار» گرفته می‌شد. این مالیات از اموالی مانند پارچه، منسوجات، چای، شکر، و ادویه‌جات به صورت وزنی دریافت می‌شد.^۴

(و) در فرمان، این اموال با نام «اقمشه» و «سقط» جدا شده و از هر کدام مالیات جداگانه گرفته می‌شد.

در فرمان آمده است که افتندیل بیگ با نام محمدقلی بیگ معرفی شده،^۵ پسرش واگتان بیگ به عنوان ملازم پذیرفته شد و به دین اسلام درآمد و مرتضی‌قلی بیگ نام گرفت.^۶ این توضیحات ثابت می‌کند که برای صاحب‌منصبان حکومتی در دربار صفویه، پذیرش اسلام و مذهب تشیع شرط اساسی بوده است. خادمان دولتی غیر مسلمان دیر یا زود بایستی دین خود را تغییر داده و مسلمان و شیعه می‌شدند. به چنین وضعی در برخی از منابع و به‌ویژه فرمان سال ۱۷۲۱ شاه سلطان حسین برمی‌خوریم.^۷

سند شماره ۱۸

شجره صادره از طرف شاه سلطان حسین

اندازه: ۲۶/۷×۸۶/۵ سانتیمتر

نوع سند: اصلی

۱. همان، سطرهای ۷۳، ۷۴ و ۷۶.

۲. همان، سطر چپ ۷۵ و سطر راست ۷۳.

۳. همان، سطرهای راست و چپ ۶۷-۷۲.

۴. همان، سطرهای ۶۲، ۶۳ و ۶۴.

۵. همان، سطر ۱.

۶. همان، سطر ۱.

7. Musavi, *Orta asr Azerbajjan tarikhina dair fars dilinda iazilmosh sanadlar*, Baku, 1965, se. 25.

سبک کتابت: شکسته نستعلیق

محل نگهداری: بایگانی دولتی جمهوری گرجستان، بخش ۱۴۵۲، ش ۸۵

شجره شاه سلطان حسین به تاریخ جمادی‌الثانی ۱۱۰۸ / دسامبر ۱۶۹۶ در بایگانی دولتی گرجستان نگهداری می‌شود. این سند از جهت فهم مسائل تاریخ آذربایجان شایان توجه است. در شجره سخن از این است که قاسم‌علی پسر خلیفه قباد به دربار مراجعه کرده و برخی طوایف [جمهوری] آذربایجان خواهش نموده‌اند که چون قباد درگذشته، وظیفه وی به پسرش واگذار شود. مسئله مهم در اینجا انتقال منصب خلیفه از نسلی به نسل دیگر است. از شجره پیداست که قباد در ۱۶۷۰/۱۰۸۱ طی شجره صادر شده از طرف شاه سلیمان، به عنوان خلیفه منصوب شده و ۲۶ سال این منصب را در اختیار داشته است. چون قباد درگذشت، پسرش قاسم‌علی درباره حق خود برای اخذ این منصب دلایلی به دربار ارائه کرده و بدین ترتیب این منصب را به دست آورد. مسئله شایان توجه دیگر استفاده از کلمه «ارسباران» به عنوان مفهومی جغرافیایی است. باید گفت که در منابع فارسی نام رود «آراز» به صورت «ارس» نوشته شده، «آراز باری» نیز «ارسبار» ثبت می‌گردد. پیداست که کلمه «آراز باری» از دو کلمه «آراز» و «باری» به وجود آمده است. اگر کلمه «بار» یا «باری» را به معنای ساحل و کرانه بگیریم،^۱ چنین نتیجه می‌شود که سواحل دو سوی رودخانه در آذربایجان از قدیم آرازباری نامیده می‌شد. نامیدن محال قراباغ در آذربایجان ایران با نام «ارسبار» از این نظر قابل توجیه است.

در شجره نام طوایفی چون ایگیت اوغلان و دلی اوغلان و جماعت قوپوخ دلیک‌داش در مینجوان و ایل‌های تاشقار، مسگرآباد و مولانشان در ارسبار آمده است. اگرچه تعیین دقیق محل این ایلات و طوایف ممکن نیست ولی می‌توان احتمال داد که آنان در اراضی زنگلان کنونی زندگی می‌کردند. بی‌گمان بسیار قصبه قبادلی در آن زمان مسکن خلیفه قباد بوده و به نام او نامیده شده است.

از اشارات موجود در پشت سند مشاهده می‌شود که فرمان براساس نوشته ابوالقاسم ایواغلی، خلیفه‌الخلافا صادر شده است. در مهر زیر اشاره نوشته شده «غلام شاه عباس ابوالقاسم، ۱۰۵۲» و این ثابت می‌کند که ابوالقاسم حیدر از طایفه بزرگ آذربایجان یعنی

۱. دهخدا، پیشین، ذیل «ارسبار» و «بار».

ایواوغلو در دوره شاه عباس دوم صاحب‌منصب درباری بوده است. این شخص در دوره شاه صفی نیز سرکار بوده و مجموعه ارزشمندی از اسناد را با نام جامع‌المراسلات گرد آورده است. از شجره پیداست که در سالهای نخستین حاکمیت شاه سلطان حسین نیز مقامی به عنوان خلیفه‌الخلفاء وجود داشته است.

سند شماره ۱۹

شجره صادره از طرف شاه سلطان حسین

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۰۷/۵×۲۸/۶ سانتیمتر

سبک کتابت: نستعلیق

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-28/4100

شجره دیگری در رمضان ۱۱۱۶ / دسامبر ۱۷۰۴ توسط شاه سلطان حسین درباره تعیین خلیفه برای برخی طوایف و روستاهای آذربایجان به دست ما رسیده است. از مضمون این فرمان که دارای موارد مهم تاریخی است، مشاهده می‌شود که در ربیع‌الاول ۱۰۹۵ / فوریه ۱۶۸۴ شاه عباس دوم برای ۳۶ طایفه موغان و آران، احمد پسر فتحعلی و امام‌قلی پسر احمد را به عنوان خلیفه منصوب کرده بود. ۱۱ سال پس از این انتصابات، شاه سلطان حسین شجره جدیدی در ژوئن ۱۶۹۵ درباره تعیین محمدباقر نوّه شیخ محمد یوسف به عنوان خلیفه طایفه جلایر مهر نمود. ولی در دسامبر ۱۷۰۴ این انتصاب لغو شده و دوباره وظیفه خلیفه این طایفه به امام‌قلی و احمد واگذار گردید.

نام طوایف و ایلهایی که در شجره آمده، از نظر تاریخ [جمهوری] آذربایجان بسیار جالب است. مقایسه نام این طوایف و ایلهها با برخی جاینامها امکان حل برخی مسائل را به ما می‌دهد. با بررسی نقشه‌های جغرافیایی آذربایجان ایران، جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان آشکار می‌شود که برخی نام مناطق به نام همان طوایف و ایلهها هستند. مثلاً طایفه صابونچی که در شجره آمده، اکنون نام دو منطقه در نزدیکی باکو و ایروان است. روستاهایی به نام جلایر در شهرستانهای جلیل‌آباد، کوردمیر و زاکاتالا، ۲۷ کیلومتری شمال شرق مشکین [شهر] و ۲۲ کیلومتری شرق اهر وجود دارند. همچنین روستاهایی با نام آپایوت در شهرستانهای بردع، قازاخ، قاسم اسماعیلوف، گوکچای و لاجین، در محال بدوستان قره‌داغ،

در ۱۰ کیلومتری جنوب شرق اهر جای گرفته‌اند. روستایی با نام بوربور در شهرستان آبشرون و ۷ کیلومتری شهر اورمیه و همچنین روستاهایی با نام قاراچاللی در شهرستان فضولی و نزدیکی شهرهای خوی، ماکو و اورمیه وجود دارد. این موضوع ثابت می‌کند که طوایف کوچ‌نشین به تدریج یکجانشین شده و نام خود را بر محل اقامتشان گذارده‌اند.

یکی از دسته‌های کوچ‌نشین که نامش در شجره آمده، ایل سلفا است. احتمالاً این نام همان نام طوایفی است که در قدیم ساکن شهر جلفای کنونی بودند. از منابع اولیه بر ما معلوم است که در سده‌های میانه در ساحل چپ رود ارس میان شهرهای نخجوان و اردوباد، سکونتگاه بزرگی به نام جولاه^۱ وجود داشته است.^۲

فرمانیهایی درباره جولاه و اهالی آن به دست ما رسیده است، مانند فرمان مورخ رمضان ۱۸۵۷/ سپتامبر ۱۴۵۲ جهان‌شاه قره‌قویونلو. در نبردهای عثمانی و صفوی در سال ۱۶۰۴، تهماسب قلی‌بیگ به دستور شاه عباس اول همین منطقه را ویران کرده و اهالی آن را به زور به نزدیک اصفهان کوچ داد.^۳ شهرهای جلفای کنونی در ۷ کیلومتری جنوب شرق همان منطقه در سواحل راست و چپ ارس جای گرفته‌اند. از اطلاعات موجود در شجره چنین احتمال داده می‌شود که این منطقه در اواخر سده ۱۷ و اوایل سده ۱۸ سلفا نامیده می‌شد. در زبان فارسی سلف همان (حلاج) و جمع آن سلفها می‌شود. در زبان ترکی آذربایجانی برای هماهنگی آوایی به تدریج به شکل جولفا درآمده است. براساس این دلایل چنین مدعایی می‌تواند مطرح شود که اهالی جولفا یا همان سلفا در شجره طایفه‌ای بودند که به دامداری و بافندگی و حلاجی مشغول بودند.

در شجره به نام ایلاتی چون «جماعت آزاد چایی» و «جماعت آزاد بدلی» برخورد می‌شود. از منابع تاریخی بر ما معلوم می‌شود که در آن زمان شهری به نام آزاد در نزدیک نخجوان وجود داشت که با باغهای انگور و شرابش مشهور بود. در کتاب نزهةالقلوب، که حمدالله بن ابوبکر آن را در نیمه دوم سده ۱۴ نوشته، آمده است که ۵ شهر در تومان نخجوان هستند که یکی از آنان شهر آزاد است. اگرچه آزاد شهری کوچک بود ولی در آنجا

۱. جولاه در زبان فارسی همان بافنده است.

۲. این مکان اکنون جوغا نام دارد.

۳. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۶۶۷-۶۶۸.

غلات، پنبه و انگور به صورت گسترده کشت می‌شد. شراب آزاد بسیار مشهور بود. آب شهر از کوههای قیان جاری شده و به ارس می‌ریزد. مردم آنجا سفید چهره بوده و طبیعتاً جنگاور هستند.^۱ از معلومات موجود در اثر پیداست که در نیمه دوم سده ۱۴ زندگی در این شهر رونق فراوان داشته و حقوق دیوانی آن سالانه ۱۸۳۰۰ دینار بوده است.^۲

طی حادثه‌ای که بر ما معلوم نیست، زندگی از این شهر رخت بر بست و آزاد به تاریخ پیوست. پژوهشگران معاصر تا کنون نتوانسته‌اند محل دقیق شهر آزاد را معین کنند. وجود نام «جماعت آزاد بدلی» و «جماعت آزاد چایی» به پیدا کردن محل آنها کمک می‌کند. در مرحله نخست باید گفت که کلمه «بدل» در ترکی آذربایجانی و در فارسی، به معنای غیر اصیل و جانشین اصل است. به گمان قوی منظور از کلمه «آزاد بدلی» در شجره همان منطقه‌ای است که بر جای شهر آزاد ساخته شده است. «آزاد چایی» نیز به معنای جایی است که در ساحل رود آراز جای گرفته باشد. در حال حاضر در ۲۰ کیلومتری شرق جلفا در قلمرو جمهوری آذربایجان، دو روستا به نام آشاغی‌آزا و یوخاری‌آزا وجود دارد. هر دو روستا در ساحل رود آزا یا گیلان جای قرار دارند. در مقایسه وضعیت موجود با مطالب شجره چنین نتیجه می‌شود که به گمان قوی پیدایش روستاهای آشاغی‌آزا و یوخاری‌آزا با زمان نابودی شهر آزاد ارتباط دارند. در اوایل سده ۱۸ یکی از همین روستاها «آزا بدلی» و دیگری «آزاد چایی» نامیده شد. باید گفت که در حاضر روستاهایی با نام آزاد در شهرهای قاسم اسماعیلوف، خانلار، بردع، صابرآباد در جمهوری آذربایجان و ۲۱ کیلومتری شمال شرقی صابین قلعه وجود دارد.

وجود نام «باجروانلی» در میان نام ایلات و طوایف شجره توجه است. در حال حاضر سکونتگاههایی با نام باجروان در شهرستانهای جلیل‌آباد، ایتمیشلی و بردع در جمهوری آذربایجان و مرز آذربایجان ایران با ترکیه وجود دارد. این دلایل وجود طایفه‌ای به نام «باجروانلی» را در گذشته در آذربایجان ثابت می‌کند. در نزهةالقلوب گفته می‌شود که روستای باجروان در محل قدیم شهر مغان ساخته شده است.^۳ امیدواریم که باستان‌شناسان،

۱. حمدالله بن ابوبکر، نزهةالقلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۰۲.

۲. همان.

۳. نزهةالقلوب، چاپ لیدن، ج ۳، ص ۹۰؛ دهخدا، پیشین، ذیل «باجروان».

آثار شهر باستانی موغان را در یکی از سه منطقه گفته شده بیابند. پژوهش دیگر نامهای موجود در سند برای پژوهشگران ضروری است.

سند شماره ۲۰

شجره صادره از طرف شاه سلطان حسین

نوع سند: اصلی اندازه: ۳۳/۵×۸۹ سانتیمتر

سبک کتابت: نستعلیق

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-16/8921

شاه سلطان حسین در ذیحجه ۱۱۲۶ / دسامبر ۱۷۱۴ شجره دیگری درباره تعیین خلیفه برای چند طایفه آذربایجانی مهر نمود. در این سند سخن از تعیین محمدقاسم به عنوان خلیفه برای ساکنان مناطق قاپاناق و چولدور و طوایف ساری علیلو، خواجه ابواسحاقلو، بهارلو و خلیج است.

از توضیحات موجود در سند آشکار می‌شود که خانواده محمدقاسم از قدیم به عنوان خلیفه برای این اهالی و طوایف سرکار بودند. بدین ترتیب که جدا و خلیفه علی‌رضا و سپس شیخ ملیک محمد در این منصب بودند. چون ملیک محمد درگذشت، پسرش ابوطالب طبق شجره محرم ۱۰۹۵ / دسامبر ۱۶۸۳ به عنوان خلیفه طوایف فوق‌الذکر انتخاب شد. او ۳۱ سال در این منصب بود. ولی ۱۶ سال پس از این انتصاب، طبق شجره شعبان ۱۱۱۰ / فوریه ۱۶۹۹ خلیفه‌گری طایفه ساری علیلو به عیسی‌خان خلیفه بیگ‌سنور سپرده شد. در جمادی‌الآخر ۱۱۲۳ / ژوئیه ۱۷۱۱ خلیفه‌گری طوایف خلیج و مناطق چولدور، قاضی، کهدام و مغانجوق و اوروت به سید مرتضی پسر محمدآقا، شیخ‌الاسلام گنجه واگذار شد. ۳ سال بعد ابوطالب بی هیچ فرزندی درگذشت. پسر عموی او، محمدقاسم، یعنی یگانه نماینده قانونی این خانواده این مسئله را مطرح کرد که باید منصب خلیفه‌گری تمام طوایف و مناطق گفته شده به وی واگذار شود. از مضمون شجره روشن می‌شود که حکومت مرکزی قاعده موروثی بودن وظیفه خلیفه‌گری را نمی‌توانست انکار نماید. از این رو حکومت تمامی تصمیمات قبلی را لغو و دوباره خلیفه‌گری مناطق و طوایف گفته شده را به محمدقاسم نماینده همان خانواده سپرد. در سند شماره ۲۰ نیز مانند اسناد شماره ۱۸ و ۱۹ نام برخی مناطق و طوایف آمده است. یکی از اینها محال قاپاناق است. از سند پیداست که روستاهای قاضی، کهدام، خان‌زور، مغانجوق، امان‌کند، اجینان، باروبرت، چول کسبزه، قاپاناق،

قوشچی و اوروت داخل در این محال بودند. از مضمون سند مشاهده می‌شود که نام روستای کنونی قوشچی در شهرستان لاجین جمهوری آذربایجان در قدیم قاپاناق قوشچی، نام روستای خنزیرک در شهرستان گوروس جمهوری ارمنستان همان خان‌زور و نام روستای اجیلی در شهرستان قپان همان اجینان بوده است. به کمک نقشه‌ها و آثار جغرافیایی معاصر می‌توان آثار طوایف کوچرو را که نامشان در شجره آمده، مشخص کرد. یکی از این طوایف خواجه ابواسحاقلی است. اکنون در جمهوری آذربایجان جایی یا طایفه‌ای به این نام وجود ندارد. ولی به طور قطع می‌توان گفت که نام روستاهای یوخاری خوجا موساخلی و آشای خوجا موساخلی در شهرستان زنگلان با مرحله یکجانشینی همان طایفه ارتباط دارد. مشاهده می‌شود که نام «خواجه ابواسحاقلی» در زبان گفت‌وگو به «خوجا موساخلی» تغییر یافته و در آثار جغرافیایی نیز به همین نام وارد شده است.

درباره طایفه بهارلو که نامشان در شجره آمده، اطلاعات گسترده‌ای در دست است. در فرمان مورخ شعبان ۱۰۷۱/ ژوئن ۱۶۶۱ شاه عباس دوم اطلاعات ارزشمندی در این باره وجود دارد.^۱ از همین فرمان که براساس شکایت درگاه‌قلی، کرمعلی و اشخاصی دیگر از طایفه بهارلو ترتیب یافته، معلوم می‌شود که بسیاری از خانواده‌های این طایفه از قراباغ به شهرکرد میان اصفهان و شیراز کوچ کرده و دیر زمانی در آنجا به زندگی نیمه کوچ‌نشینی مشغول بودند. اکنون روستاهایی به نام بهارلو در شهرستانهای زنگلان و آغدام جمهوری آذربایجان وجود دارد. این مطالب ثابت می‌کند که طایفه بهارلو در آن زمان در قراباغ به زندگی کوچ‌نشینی مشغول بودند. نام خلج در شجره آمده و روستاهایی به همین نام در شهرستانهای سالیان، ایلچ، زنگلان و اوجار وجود دارد. می‌توان گفت که نام این روستاها با یکجانشینی این طایفه ارتباط دارد. می‌توان گمان کرد که نام روستاهای ساریلی خشتاب، بیرینجی علیبیگلی و ساریل از شهرستان زنگلان کنونی با نام طایفه ساری‌علیلو موجود در شجره به همان طرز ارتباط دارد.

اسنادی درباره محال قازاخ

در بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان و انستیتو نسخ خطی ککلیدزه آکادمی علوم جمهوری گرجستان، تعدادی سند درباره محال قازاخ وجود دارد که از نظر فهم تاریخ این منطقه بسیار ارزشمند هستند. این اسناد که دارای اطلاعاتی درباره وضعیت

اجتماعی، اقتصادی، ملکی و انضباطی این محال هستند، نیمه دوم سده ۱۸ از ۱۷۴۹ تا ۱۷۹۹ را شامل می‌شوند. همچنان که از منابع تاریخی پیداست در ۱۷۳۶ نادر به مغان آمده و در فوریه همان سال در این مکان نشستی تشکیل داد. در این نشست گروهی از صاحب‌منصبان از جمله زیاداوغلو، حاکم گنجه با نادر مخالفت کرده و نارضایتی خود را از رسیدن نادر به پادشاهی اعلام کردند. از این رو چون نادر بر تخت پادشاهی نشست، تدبیرهایی برای محدود کردن قدرت مخالفان اندیشید. او برای ضعیف کردن قدرت خان گنجه، طوایف جوانشیر، اوتوزایکی‌لو و کبیرلی را از قراباغ به ولایت سرخس خراسان کوچ داد و ولایت قازاخ و بورچالی را در اختیار حاکم کاختیا گذارد.^۱ سرانجام او در سال ۱۷۴۴ تهمورث دوم را بر کارتلی و پسرش هراکلیوس (ایراکلی) دوم را بر کاختی حاکم تعیین کرد.^۲

سند شماره ۲۱

حکم ایراکلی دوم درباره تعیین ریش سفید ایل صالحلو

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۰×۱۴/۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۵۷-۲۷۳۷۷.

حکم ایراکلی دوم درباره تعیین محمدشریف آقا به سمت بزرگ ایل صالحلو قازاخ ۱۹ ماه پس از قتل نادر صادر شده است. چنان که معلوم است تمام خان‌نشینهای امپراتوری از هم پاشیده بود. حاکمان کاختی و کارتلی می‌کوشیدند تا موقعیت خود را در قفقاز استحکام بخشیده و از این رو به مبارزه با خانهای شکی، گنجه، نخجوان و ایروان پرداختند. از حکم پیداست که ایراکلی دوم ایراد بینایی صفی‌خان‌بیگ را بهانه کرده، او را از سمت بزرگ ایل صالحلو برکنار و پسرش محمدشریف آقا را بر جای وی گمارده است.

سند شماره ۲۲

حکم ایراکلی دوم درباره گردآوری سوار از قازاخ

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۲×۱۴ سانتیمتر

محل نگهداری: انستیتوی نسخ خطی ککلیدزه آکادمی علوم جمهوری گرجستان، ش ۵۷.

۱. نسخه خطی «تاریخ قراباغ»، میرزا آدی گوزلبیگ، بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، شماره ۱۱۶۶۹/۸۷-۱، ص ۵-۶.

2. История Грузии (под ред. Н. берзенишвили), Тбилиси, 1960, p168.

حکم ایراکلی دوم خطاب به ریش سفیدان و کدخدایان محال قازاخ مبنی بر گردآوری سواران مسلح از این محال صادر شده است. در سند اطلاعاتی دربارهٔ فرستادن یساول اردشیریگ به قازاخ داده و اشاره می‌شود که وی مأمور است ۳۰۰ سوار از قازاخ گردآورده و به ایروان بفرستد. در همین ارتباط سهم هر طایفه از این تعداد سوار مشخص شده و نام ۲۸ طایفه آمده است. این معلومات از نظر شناخت طوایف ساکن قازاخ در آن زمان بسیار اهمیت دارد. حکم نشان می‌دهد که ایراکلی دوم در جنگ با خان تبریز و دیگر خانها از طوایف ساکن در قازاخ استفاده کرده است. چنان که معلوم است در ۱۷۵۰ لزگیان جار و بالاکن به گرجستان حمله کرده بودند. بخشی از نیروهای آنها به قازاخ وارد شده و این محال را تاراج و ویران کرده بودند. سرانجام ایراکلی دوم به یاری اهالی قازاخ لزگیان را شکست داد.^۱ پس از این حادثه دیده می‌شود که ایراکلی دوم در حملاتش به ارمنستان، شکی و شیروان نیز از نیروهای قازاخ استفاده کرده است. در ۱۷۵۱ آزادخان، حاکم تبریز به ایروان حمله کرد. ایراکلی دوم در مبارزه با ۱۸ هزار سپاهی وی، از نیروهای قازاخ بهره برد.

سند شماره ۲۳

حکم ایراکلی دوم دربارهٔ تعیین محمدشریف آقا به عنوان

ریش سفید ایل صالحلو

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۲×۵/۱۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان. ش ۵۴/۲۷۳۷۰-h.

ایراکلی دوم در مارس ۱۷۵۸ دوباره حکمی مبنی بر تعیین محمدشریف آقا به عنوان بزرگ ایل صالحلو قازاخ صادر کرد. از سند پیداست که بین سالهای ۱۷۴۹ تا ۱۷۵۸ محمدشریف آقا به سببی نامعلوم از این سمت برکنار شده بود. می‌توان گمان کرد که این تدبیر با نبردهای ۵ سالهٔ میان حاکمان گرجی و خانهای آذربایجان مربوط بوده است. در حکم، انتساب محمدشریف آقا به طایفهٔ کسه‌لی قید شده است. از این مسئله چنین نتیجه گرفته می‌شود که در محال قازاخ طوایف «کسه» و «کسه‌من» می‌زیستند. در این حکم دربارهٔ گردآوری درست مالیاتها سفارش شده و همچنین از نظر شناخت اصطلاحات «توجیه» و «تقسیم» جالب است.

۱. История Грузии, Часть II (под ред. Н. берзенишвили), Тбилиси, 1960, p. 401.

سند شماره ۲۴

حکم ایراکلی دوم درباره تعیین پناه آقا به عنوان ریش سفیدی ایل صالحلو

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۰/۵×۳۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۵۲/۲۷۳۸۵-h.

در آوریل ۱۷۵۸ دوباره حکمی درباره منصب ریش سفیدی ایل صالحلو از طرف ایراکلی دوم صادر شد. از مضمون حکم چنین برمی آید که درباره این منصب مناقشه ای وجود داشته و سرانجام ایراکلی دوم ناچار شده که این کشمکش را خاتمه دهد. او پس از شنیدن ادعاهای طرفین محمدشریف آقا را از سمت ریش سفیدی ایل کنار گذاشته و منصب او را به پسر بزرگش پناه آقا واگذار کرد. در حکم تأکید شده است که محمدشریف آقا در کار تقسیمات و متوجهات دخالت نکند. همچنین به پناه آقا سفارش شده که در کار گردآوری مالیاتها دقت نموده، حواله ها را درست جمع کند و سهم مالیات ثروتمندان را از فقیران نستاند.

سند شماره ۲۵

حکم ایراکلی دوم درباره تعیین پناه آقا به عنوان وکیل منطقه قازاخ

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۲/۸×۳۴/۷ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۵۱/۲۷۳۷۱-h.

ایراکلی دوم نوامبر ۱۷۷۴ فرمانی دال بر تعیین پناه آقا به عنوان وکیل تمام مناطق محال قازاخ صادر کرد. در این سند به پناه آقا سفارش می شود که باید بکوشد کسانی را که از قازاخ گریخته جمع کرده و از آنان مالیات عقب افتاده را ستانده و در کار آبادی محال جهد کند. در عین حال به کدخدایان، آقایان، ملیکها و رعایای محال قازاخ نیز سفارش می شود که پناه آقا را برای خود یگانه وکیل حساب کرده و از دستور او سرپیچی نکنند. در حکم به اصطلاحاتی همچون «توجیهات»، «حواله جات»، «عوارضات» و «صادریات دیوانی» برخورد می شود.

سند شماره ۲۶

حکم ایراکلی دوم درباره بازگرداندن اجباری

روستاییان گریخته از قازاخ به محل اولیه

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۰×۳۳/۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۷۵/۲۶۳۸۰-h.

۹ ماه پس از صدور فرمان مندرج در سند شماره ۲۵، ایراکلی دوم در اوت ۱۷۷۵ دوباره حکمی درباره جمع‌آوری رعایای فراری از محال قازاخ صادر کرد. در این حکم که به عنوان وکیل پناه‌بیگ و تمام آقایان مناطق قازاخ صادر شده گفته می‌شود که آنان خود نقش «محصل دیوان» را ایفا نموده، آنان را که از محال قازاخ گریخته در بلندیها، قناتهای خشک و محال دیرنیس پنهان شده‌اند، کشان‌کشان بازگردانده و در جاهای سابق خود سکنا کنند. در همین ارتباط به همه سران طوایف و بزرگان ولایات سفارش می‌شود که آنان در کار بازگرداندن فراریان قازاخ به مناطق اولیه منعی ننمایند و خودسری نکنند. این حکم ثابت می‌کند که در نیمه دوم سده ۱۸ رعایا در اثر ستم زمین‌داران ناچار از خانه و کاشانه خود گریخته‌اند.

سند شماره ۲۷

عریضه پناه‌آقا درباره بازگرداندن روستاییان فراری از قازاخ و حکم ایراکلی دوم

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۵×۲۰ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 62/27372-h.

عریضه پناه‌بیگ و حکمی که براساس آن ایراکلی صادر کرده، هر دو در یک صفحه آمده است. از این دو سند معلوم می‌شود که پناه‌بیگ در نوامبر ۱۷۷۶ به ایراکلی اطلاع داده که بسیاری از رعایای ایل صالحلو گریخته و او خواهش می‌کند که در فرمانی مبنی بر بازگرداندن آنها به ایل تدبیری اندیشیده شود. از عریضه چنین برمی‌آید که مسئله فرار رعایا از خانه و کاشانه‌اشان در زمان نادر نیز ادامه داشته و او دستوری برای بازگرداندن اجباری آنها صادر کرده بود. پناه‌بیگ نیز در عریضه خود بررسی زمان نادرشاه را اساس قرار داده و پیشنهاد نموده که براساس همان بررسی، روستاییان فراری بازگردانده شوند. ایراکلی دوم در پاسخ این عریضه سفارش کرده بود که به جز ایلات منسوب به گرجستان، تمام روستاییان به محلهایی که در زمان نادرشاه ثبت شده بازگردانده شوند. این سند نیز مانند اسناد شماره ۲۵ و ۲۶ ثابت می‌کند در نیمه دوم سده ۱۸ در گرجستان، ایلات قومیت‌های دیگر در معرض تحکم و زور قرار داشتند.

سند شماره ۲۸

حکم ایراکلی دوم درباره تعیین پناه‌آقا کوسه‌اوغلو به سمت وکیل محال قازاخ

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۹×۳۷/۸ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش 49/27389-h.

ایراکلی دوم در مارس ۱۷۸۵ دوباره حکمی مبنی بر تعیین پناه‌آقا کوسه‌اوغلی از ایل صالحلو به سمت وکیل قازاخ صادر کرد. در ارتباط با همین انتصاب در حکم آمده است که پناه‌آقا باید در بازگرداندن فزاریان و آبادی ملک تا آخرین درجه کوشش نماید. در حکم برخی اصطلاحات مالیاتی مانند «توجیه»، «تقسیم»، «عوارضات»، «حواله‌جات» و «صادریات دیوانی» به کار رفته است. این مسائل می‌تواند تصور ما را درباره وضعیت گردآوری مالیات در روستاهای قازاخ در نیمه دوم سده ۱۸ گسترش دهد. از حکم چنین آشکار می‌شود که پناه‌آقا پس از سال ۱۷۷۴ برای مدتی معین از سمت وکیل ولایت قازاخ برکنار شده و در مارس ۱۷۸۵ دوباره به این منصب گمارده شد.

سند شماره ۲۹

حکم ایراکلی دوم درباره تعیین موجب پناه‌آقا

اندازه: ۱۸×۱۳ سانتیمتر

نوع سند: اصلی

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-56/27374

۱۳ ماه پس از انتصاب پناه‌آقا به سمت وکیل قازاخ، ایراکلی دوم برای او سالانه ۴۰ تومان موجب تعیین کرد. از حکم چنین برمی‌آید که ایراکلی دوم در آن زمان کار گردآوری مالیات از اهالی قازاخ را به مقاطعه‌واگذار کرده بود. این به آن معناست که مقاطعه‌کاران در قبال پرداخت مبلغی به ایراکلی، کار گردآوری مالیات ولایت را بر عهده گرفته و اهالی را به طور دلخواه چپاول می‌کردند. در آن زمان اداره خصوصی برای واگذاری کار گردآوری مالیات قازاخ به مقاطعه وجود داشته است. این نیز ثابت می‌کند که گردآوری مالیات نه به صورت تصادفی بلکه به صورت مداوم به مقاطعه‌واگذار می‌شد.

معلوم است که حکومت به مقاطعه‌کاران سفارش می‌کرد که در خصوص پرداخت هر چه بیشتر مالیات مسئولیت قبول کنند. گفتنی است که هر مقاطعه‌کار برای افزودن میزان مالیات و انجام وظیفه در قبال حکومت، روستاییان را بیشتر از پیش چپاول می‌نمود.

سند شماره ۳۰

حکم ایراکلی دوم درباره واگذاری روستای قاراداش به پناه‌آقا

اندازه: ۲۰×۱۵/۲ سانتیمتر

نوع سند: اصلی

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-50/27375

۹ ماه پس از تعیین موجب سالانه برای پناه‌آقا. براساس حکم ایراکلی دوم مورخ دسامبر

۱۷۸۶ روستای قاراداش نیز در اختیار او قرار گرفت. این روستا اکنون در ۴۵ کیلومتر شمال شرق شهر قازاخ در منطقه بویوک قشلاق جای گرفته است. حکم نشان می‌دهد که در آن زمان نظام تیول در آذربایجان برقرار بوده است.

سند شماره ۳۱

حکم ایراکلی دوم درباره تعیین ریش سفید ایل اصلان بیگلی

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۰/۵×۳۱ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۵۹/۲۷۳۷۹-h

ایراکلی دوم در آوریل ۱۷۹۵ منصب ریش سفیدی ایل اصلان بیگلی و طوایف آمیخته شده با آن را به پناه‌بیگ و میرزا علی آقا واگذار کرد. باید گفت که در این زمان آقامحمدخان قاجار تصمیم می‌گیرد که [جمهوری] آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را تابع خود کند و با این هدف نیز کوششهایی را آغاز می‌کند. بدین ترتیب چنین نتیجه گرفته می‌شود که ایراکلی دوم در آن زمان برای تکیه بر موقعیت خود، تدبیرهایی مناسب می‌اندیشید.

سند شماره ۳۲

حکم ایراکلی دوم درباره بازگرداندن اجباری روستاییان گریخته از قازاخ به محل اولیه

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۰/۱×۳۲/۶ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۵۳/۲۶۳۸۶-h

ایراکلی دوم در ژانویه ۱۷۹۱ حکمی مبنی بر بازگرداندن آوارگان قازاخ به مکان اولیه‌شان صادر کرد. از حکم پیداست که محال قازاخ برای ایراکلی دوم املاک خاصه محسوب می‌شد. در حکم به تمام زمینداران گرجستان، پسران، دامادان و دیگر خویشاوندان ایراکلی سفارش می‌شود که رعایای قزاق را در مستملکات خود نگه ندارند. در همین ارتباط اشاره می‌شود که هر کس از قازاخ به مستملکات خود رعیت بیاورد، حکومت آنها را بازگردانده و به مکانهای اولیه خواهد برد.

سند شماره ۳۳

حکم ایراکلی دوم خطاب به پناه‌بیگ و ریش سفیدان دیگر قازاخ

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۵×۲۱/۶ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش ۵۸/۲۷۳۷۶-h

ایراکلی دوم در ژوئیه ۱۷۹۳ فرمانی خطاب به پناه‌بیگ و دیگر بزرگان و ریش سفیدان

قازاخ صادر کرد. تاریخ حکم زمانی است که آقامحمدخان قاجار خانهای آذربایجان و دیگر نقاط ایران را تابع خود کرده بود. باید گفت که او پس از این حادثه خود را شاه نامیده و ادعای تسلط بر تمام [جمهوری] آذربایجان را مطرح کرد.^۱ اگرچه متن حکم قدری پوشیده نوشته شده ولی چنین نتیجه گرفته می‌شود که ایراکلی دوم در آن زمان به بزرگان و ریش سفیدان قازاخ سفارشهای کتبی داده بود. بزرگان قازاخ نیز برای دقیق‌تر شدن این سفارشات دوباره به ایراکلی دوم مراجعه کردند. ایراکلی دوم کاتب خود را مقصر دانسته و کوشیده تا ثابت کند که متن سفارشات درست نبوده است. در حکم به بزرگان و ریش سفیدان قازاخ سپرده می‌شود که نگرانی به خود راه ندهند، نمایندگان این یا آن طرف را تنها با سند مهمور یا تعلیقه ایراکلی بپذیرند و پول و مالیات را به اشخاص دیگر تحویل ندهند.

سند شماره ۳۴

حکم ایراکلی دوم درباره تعیین علی آقا پسر پناه بیگ

به سمت بزرگ طایفه بوتایری قره‌قوینلو

اندازه: ۱۶×۳۰/۵ سانتیمتر

نوع سند: اصلی

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-55/27368

در فوریه ۱۷۹۷ ایراکلی دوم علی آقا، پسر پناه بیگ را به سمت ریش سفید و بزرگ طایفه بوتایدی قره‌قوینلو منصوب کرد. در متن حکم هنگام بحث از قواعد گردآوری مالیات اصطلاحاتی مانند «توجیهات»، «تخصیصات» و «حواله‌جات» به کار رفته که از نظر پژوهشی مهم هستند. از سوی دیگر ذکر نام «کدخدایان» و «رعایا» ثابت می‌کند که این ایل یکجانشین بوده است.

سند شماره ۳۵

پاسخ گئورگی داوید دوازدهم به تعلیقه بزرگان قازاخ

اندازه: ۱۸×۳۱/۷ سانتیمتر

نوع سند: اصلی

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-66/27369

تعلیقه‌ای که گئورگی داوید دوازدهم برای بزرگان قازاخ نوشته تا زمان ما نگهداری شده است. گئورگی دوازدهم در این تعلیقه، که به عنوان پناه‌آقای وکیل، علی آقا، احمد آقا و

۱. В.Н.Левинатв. Очерки из истории Азербайджана в XVII веке. Баку, 1948, p.163.

ابراهیم آقا صادر شده، براساس خواسته بزرگان قازاخ با سوگند به جان پدرش قول داده است که نه خود و نه برادرانش در آینده مانع کار این بزرگان نخواهند شد. تعلیقه تاریخ ندارد ولی از ادبیات تاریخی بر ما معلوم می‌شود که ایراکلی در ۱۰ ژانویه ۱۷۹۸ درگذشته^۱ و پسرش گئورگی دوازدهم حاکم گرجستان شده است. از تعلیقه چنین برمی‌آید که پس از این حادثه، بزرگان قازاخ شخصی به نام مراد علمدار را نزد گئورگی فرستاده و از وی خواستند تا برای تثبیت موقعیت آنها تعهدی کتبی بدهد. درست به همین رو نیز گئورگی دوازدهم در تعلیقه خود قول داده که مانعی برای بزرگان قازاخ به وجود نیاورد و به شکایت هیچ کس درباره آنان اعتنا نخواهد کرد. با در نظر گرفتن مطالب بالا چنین نتیجه گرفته می‌شود که تعلیقه در ژانویه یا فوریه ۱۷۹۸ صادر شده است.

سند شماره ۳۶

حکم گئورگی داوید دوازدهم در تعیین پناه‌بیگ به عنوان کاروان‌باشی

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۷×۳۲ سانتیمتر

محل نگهداری: بخش نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-63/27384.

گئورگی دوازدهم در مارس ۱۷۹۸ سمت قافله‌سالاری و کاروان‌باشی گرجستان را به پناه‌بیگ واگذار می‌کند. از حکم مربوط به این انتصاب، معلوم می‌شود که صاحب چنین منصبی در آن زمان قافله‌سالار و کاروان‌باشی کاروان‌هایی بودند که خواه به گرجستان می‌آمدند یا از گرجستان به دیگر ولایات رهسپار بودند. از کاروانها در قبال این خدمت، مالیات گرفته می‌شد. کاروان‌باشیان با دسته‌های مسلح کاروانها را همراهی کرده و آنها را صحیح و سالم به مقصد می‌رساندند.

سند شماره ۳۷

حکم گئورگی داوید دوازدهم درباره تعیین علی آقا پسر پناه‌بیگ

به عنوان رئیس طایفه پرلی

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۰/۵×۳۴ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-65/27382.

گئورگی دوازدهم در نوامبر ۱۷۹۸ فرمانی دایر بر انتصاب رئیس برای ایل پرلی صادر

۱. История Грузии, (под ред. Н. Берзенишвили), Тбилиси, 1960, p.181

کرد. گئورگی دوازدهم، علی آقا، پسر پناه‌بیگ را به این سمت برگزید. در فرمان تأکید شده که همه ایل از بزرگ تا کوچک باید تابع علی آقا بوده و از فرمان او سرپیچی نکنند.

سند شماره ۳۸

حکم گئورگی داوید دوازدهم درباره کوچ اجباری روستاییان

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۷/۵×۱۸/۵ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-60/27378

گئورگی دوازدهم در آوریل ۱۷۹۹ حکم دیگری درباره ایل پرلی صادر کرد. او در این فرمان به ائشیک‌آغاسی خود دستور می‌دهد که براساس سیاهه موجود در نزد حکومت، بررسی کرده ارمنیان آواره پرلی را معین کرده، آنان را به مناطق اولیه بازگردانده و به پناه‌بیگ وکیل محال قازاخ تحویل دهد.

سند شماره ۳۹

حکم گئورگی داوید دوازدهم درباره واگذاری دوباره

روستاهای اصلان‌بیگلی و قورومسورا به پناه‌بیگ

نوع سند: اصلی اندازه: ۲۰/۶×۳۵/۷ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-64/27383

گئورگی دوازدهم در مه ۱۷۹۹ فرمانی دایر بر واگذاری روستاهای اصلان‌بیگلی و قورومسورا به پناه‌بیگ صادر نمود. از سند چنین برمی‌آید که چون این روستاها از پناه‌بیگ گرفته شده بود، او نارضایتی خود را ابراز کرد. گئورگی دوازدهم نیز مجبور شد تا دوباره این روستاها را به پناه‌بیگ واگذار کند.

سند شماره ۴۰

حکم گئورگی داوید دوازدهم درباره مسئله موجب پناه‌بیگ

نوع سند: اصلی اندازه: ۱۶/۴×۲۱/۸ سانتیمتر

محل نگهداری: آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، ش h-61/27373

گئورگی دوازدهم در اکتبر ۱۷۹۹ دوباره فرمانی درباره موجب سالانه پناه‌بیگ صادر

نمود. این حکم خطاب به کرسوان بیگ ائشیک آغاسی می باشد. از این مسئله آشکار می شود که کار پرداخت مواجب را در آن زمان ائشیک آغاسی انجام می داد. یک مورد دیگر به دست می آید و آن اینکه در آن زمان کار گردآوری مالیات قازاخ به مقاطعه واگذار می شد.



تصویر سند شماره ۱

سند ۱

فرمان شاه طهماسب اول

سال ۱۵۵۰ م.

نقش مهر: کلاهک - الله، محمد، علی

وسط - «بنده شاه ولایت طهماسب»

حاشیه «جانب هر که با علی نه نکوست

هر که گوباش من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر در او

گر فرشته است خاک بر سر او»

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون از غایت وثوق و اعتماد نواب همایون ما به کمال شیخ و دین‌داری سیادت و نقابت‌پناه صدارت دستگاه کمالاتاً للسیاده و النقابه والدين عبدالرزاق الشهير به میرسلطان صدارت ممالک شروانات را بالتمام بدان نقابت‌پناه تفویض فرموده‌ایم که از آنجا که کمال غیرت و حمیت او در باب انتظام قواعد دین مبین و انتشار شعایر و آثار مذهب حق^۱ ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین است در هدایت و ارشاد عموم مردم مملکت مذکور کوشیده بدلائل و براهین عقلی و نقلی حقیقت این مذهب شریف خاطر نشان ایشان نماید و واسطه نجات طبقه ضالّه سیئه شده ایشان را از ظلمت‌آباد عقاید فاسده و مذاهب باطله بشارع قویم مذهب جعفری و مسلک مستقیم ائمه اثنی‌عشری علیهم الصلوٰه و السلم دلالت نماید و درین‌ولا که مجدداً پرتو التفات و توجه به انتظام احوال ظاهر و باطن جمهور خواص و عوام آنصوب انداختیم صدارت الکاء و مملکت شکی را نیز بمناسبت قرب جوار آن ملک علاوه مملکت مذکور نموده بسیادت و نقابت‌پناه مشارالیه مفوض و مرجوع فرمودیم که بدستور متوجه هدایت مردم آنجا نیز شده ایشان را بقواعد و شرایط مذهب حق ائمه هدی علیهم التحیه و الثنا و آداب و مراسم آن ترغیب نماید و کمال سعی و اجتهاد در این باب بتقدیم رسانیده دقیقه از دقایق فرو گذاشت نکنند. ایالت‌پناه حکومت دستگاه عمده الحکام الکرام شمس‌الایاله و الاقبال درویش محمدخان حاکم آنجا حسب المسطور مقرر دانسته در تقویت و تمشیت آن نقابت‌پناه کوشد، عموم سکنه و

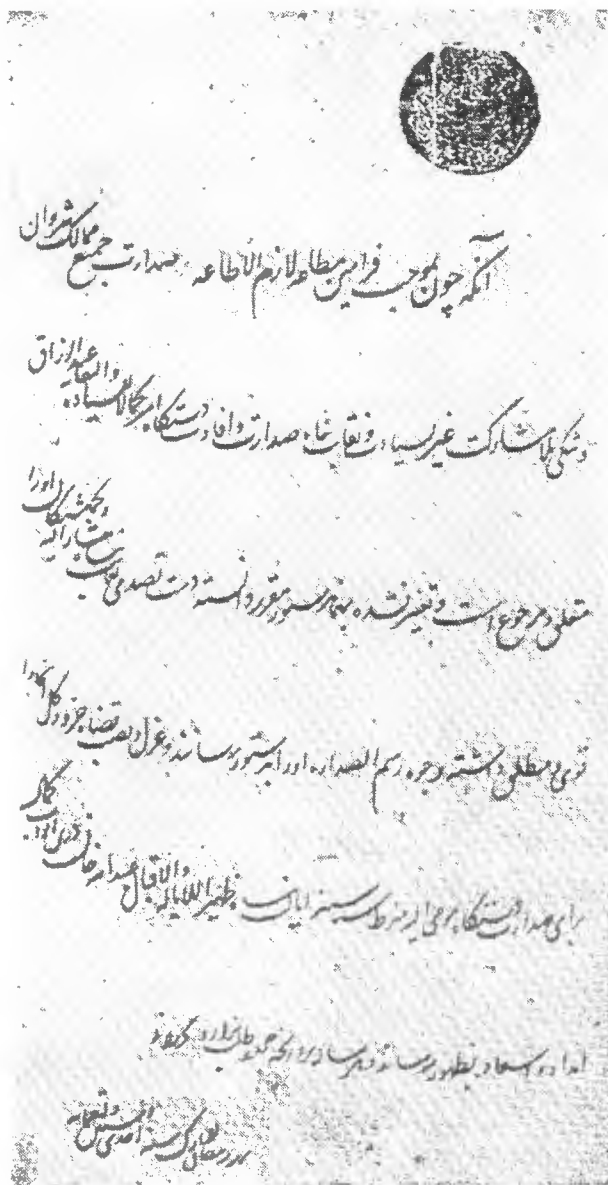
۱. جمله «ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین» به دلیل مقدس بودن در متن اصلی خارج از فرمان و بالای آن نوشته شده است (موسوی).

متوطنه مملکت مذکور وجوه اخماس و زکوات خود را همه ساله بدستور معمول مملکت شروان بسیادت پناه مشارالیه رسانند که بعد از اخذ رسم‌الصداره به ارباب استحقاق رسانند قضاة و محتسبان و متصدیان امور شرعی مملکت مزبور و ممالک شروان من کل الوجوه مراسم اطاعت و انقیاد بجای آورده خود را بعزل و نصب آن نقابت‌دستگاه معزول و منصوب شناسند و همه ساله درین ابواب حکم و پروانچه مجدد نطلبند، ایالت و حکومت پناه ظهیرالایاله و الاقبال عبداللّه خان حاکم شروانات بنوعی در تقویت و تمشیت آن نقابت پناه کوشد که انتشار قواعد مذهب در آن حدود تواند نمود، درین باب قدغن داند و پیشبرد تمامی امور شرعیه در عهده اهتمام خود شناسد و احدی را از امرا و حکام و داروغگان و وزراء و وکلا و ملازمان ایشان را در مهمات متعلقه بنقابت پناه مشارالیه مدخل ندهد و (در عهده شناسد).

شهر رمضان سنه ۹۵۷

یاداشتهای پشت سند:

۱. مطلع شد. مهر: «افوض امری الی الله نبی»
۲. قلمی شد.
۳. توکلت علی الله تعالی ثبت شد. مهر: «غلام امیر سام»
۴. عبد شاه الصفوی ام معصوم.
۵. اطلعت علیا من سفلا.



سند ۲

فرمان شاه طهماسب اول
سال ۱۵۵۴ م.

الملك لله

نقش مهر: دایره وسطی - «بنده شاه ولایت طهماسب»
حاشیه - «اللهم صل على محمدالمصطفى، على المرتضى، حسن الرضا،
حسین الشهید، علی زین العابدین، محمدالباقر، جعفرالصادق، موسی الکاظم، علی بن
موسی الرضا، محمدالتقی، علی النقی، حسن العسکری، محمدالمهدی».

فرمان همایون شد آنکه چون بموجب فرامین مطاعه لازم الاطاعه صدارت جمیع ممالک
شروان و شکی بلامشارکت غیر بسیادت و نقابت پناه صدارت و افادت دستگاه امیر کملاً
للسیاده و النقبه عبدالرزاق متعلق و مرجوع است و تغییر نشده بهمان دستور مقرر دانسته
دست تصدی نقابت پناه مشارالیه و گماشتگان او را قوی و مطلق داشته وجوه رسم الصداره او
را به دستور رسانند و عزل و نصب قضاة جزو و کل آنجا را برای صدارت دستگاه مومئ الیه
منوط شناسند. ایالت پناه ظهیرالایاله^۱ و الاقبال عبداللّه خان درین ابواب کمال امداد و اسعاد
بظهور رسانند و هر ساله پروانچه مجدد طلب ندارد.

تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه احدى و ستین و تسعمائه.

۱. در متن به غلط «ظهیرالایاله» آمده است.



تصویر سند شماره ۳

سند ۳

فرمان شاه صفی اول

سال ۱۶۳۳ م.

هو

الملك لله

نقش مهر: وسط - دولت از جان غلام شاه صفوی»

حاشیه - «اللهم صل علی محمدالمصطفی، علی المرتضی، حسن الرضا، حسین شهید، علی زین العابدین، محمدالباقر، جعفرالصادق، موسی الکاظم، علی بن موسی الرضا، محمدالتقی، علی النقی، حسن العسکری، محمدالمهدی».

فرمان همایون شد آنکه چون رعایا و عجزه و مساکین شکی بعرض رسانیدند که امارت پناه اصلان سلطان نصف املاک ایشان را بعنف و تعدی متصرف شده زراعت می نماید و مالوجهات آن بازیافت می کند، بنابراین مقرر فرمودیم که وکلاء بیگلریگی شروان بحقیقت رسیده هرگاه امارت پناه مشارالیه املاک رعایا را بخلاف حساب متصرف شده باشد و مالوجهات آن را بازیافت نماید مقرر دارند که امارت پناه مذکور بعد از خاطرنشانی حسابی املاک رعایا را باز گذارد و آنچه مالوجهات حسابی ایشان شود بازیافت نماید و در هر باب قدغن دانسته در عهده شناسند.

تحریر شد

شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۴۳

اشارات موجود در پشت سند:

۱. از قرار نوشته وزارت و رفعت پناه عظمت و اجلال دستگاه عالیجاه اعتمادالدوله العلیه العالیه خاقانیه. صم شد.

۲. نقش مهر: «خاک پای علی ابوطالب»



تصویر سند شماره ۴

سند ۴

حکم شاه عباس ثانی

سال ۱۶۴۳ م.

موضع مهر نواب اشرف

حکم جهانمطاع شد آنکه چون رقم نواب خاقان رضوانمکانی بتاریخ شهر صفر سنه ۱۰۴۳ شرف صدور یافته خلاصه مضمون اینکه چون حسن سعی و جانسپاری و نیکو خدمتی رفعت و معالی پناه، عزت و عوالی دستگاه، مقرب الخاقانی نظاما داودبیک قدیمی مهتر رکابخانه بر مرآت خاطر اقدس پرتو ظهور افکنده و خواه در دوران آن نواب جنت مکان فردوس آشیانی و خواه در ایام دولت بیزوال خدمات پسندیده از او بظهور رسیده و رعایت و مراقبت حال مشارالیه و اقوام او بر ذمت همت والا نهمت لازم گردیده و معروض داشت که محال مذکوره من اعمال شکی حسب الارث به او و رفعت پناه صفی قلی برادر و بایدار عموزاده او (قریه کیش، قریه نخو، قریه شکرند) منتقل شده و از تیولدار و غیره آنجا انواع ستم و زیادتی بحال ایشان راه یافته و تخمین رسد جمع ملکی محال مذکور که تعلق بمشارالیه و برادر و پسر عم او دارد مبلغ سه تومان است و التماس نمود که بمعافی و مسلمی او و جماعت مذکور مقرر شود ایجاباً لمستوله شفقت شاهانه و موهبت خسروانه شامل حال و کافل انام و آمال جماعت مذکوره نموده از ابتداء هشت ماهه تخاقوی ثیل مبلغ سه تومان تبریزی جمع محال مذکور را خواه زیاد و خواه کم رسد ملکی ایشان را از تیول تیولدار آنجا تغییر داده نسل بعد نسل و عقباً بعد عقب بمعافی و مسلمی ایشان شفقت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم، مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شائبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسد و بعلت اخراجات و عوارضات مسدوده الابواب اسم و رسم که بوده باشد حواله و اطلاق ننموده قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند، حکام کرام و تیولداران و کلانتران و ملکان و عمال و مباشران دیوانی تقویت و تمشیت لازم دانسته دست تظلم و تعدی از ایشان و محال ملکی ایشان کوتاه داشته شکر و شکایت ایشان را عظیم و مآثر دانند و رعایت و مراقبت و اعزاز و احترام و توقیر و اکرام لازم دانسته از فرموده تخلف نورزند، درین ولا استدعاء امضای نواب همایون ما نمودند، بنا بر شفقت

بیغایت شاهانه دربارهٔ جماعت مذکوره بدستور بمعافی و مسلمی ایشان مقرر فرموده ارزانی داشتیم، مستوفیان عظام کرام دیوان‌عالی رقم نواب خاقانی رضوان مکانی را من اوله الی آخره ممضی دانسته از فرموده تخلف نوزند و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و چون رقم بمهر مهر آثار اشرف اقدس اعلی مزین شود اعتماد نمایند.

تحریراً فی شهر ربیع الاول

سنه ۱۰۵۳

اشارات موجود در پشت سند:

۱. هو، حسب الامر الاعلی از قرار نوشته وزارت و اقبال‌پناه حشمت و عظمت و اجلال دستگاه عالیجاه توفیق آثاری اعتمادالدولة العلیة العالیة خاقانیه بر عنوان حکم سابق، صم شد محل مهر ثبت مهر همایون

۲. سواد مطابق اصل است اصل در نزد این کمترین است

مهر «طالب علی... صفی»

۳. قوبل منیع جلیة الاعلی الارفع الاشرف الافدس

مهر «...»

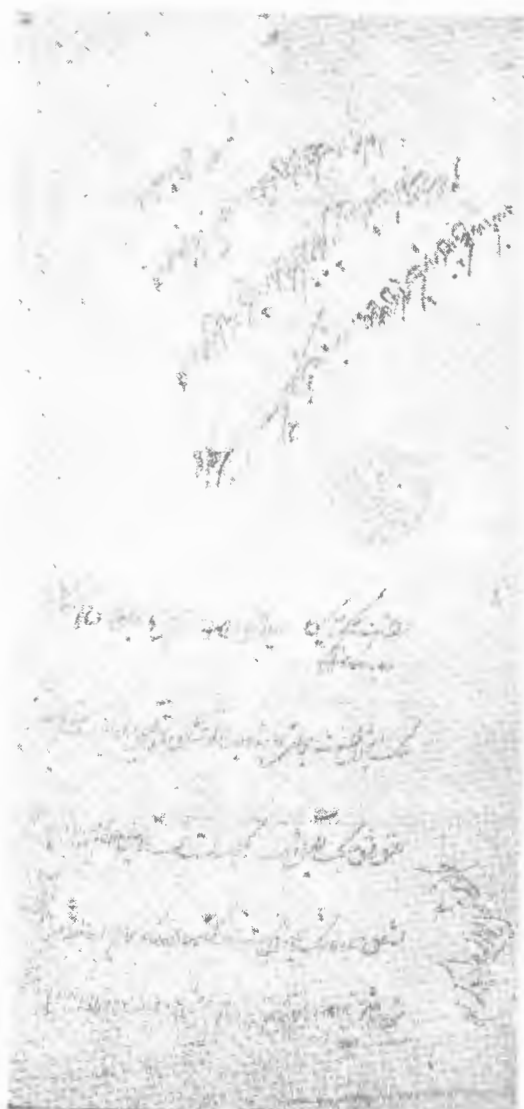
سند ۵

حکم خسروان بیگلریگی شروان
سال ۱۶۴۶ م.

حکم عالی شد آنکه چون حسبالحکم جهانمطاع آفتاب ارتفاع که بتاریخ شهر صفر سنه ۱۰۴۳ شرف صدور یافته از ابتداء هشت ماهه تحاقوی ثیل سابق مبلغ سه تومان تبریزی جمع محال مذکوره ذیل (قریه کیش، قریه نخو، قریه شکرند) خواه زیاد و خواه کم بوده باشد بمعافی و مسلمی رفعت و معالی پناهان ملک صفی قلی و بایدار عموزاده مشارالیه نسل بعد نسل عقباً بعد عقب از تیولدار محال شکی تغییر داده شفقت و مرحمت شده و درین ولا رفعت و معالی پناه ملک صفی قلی ملک محال مذکور بدیوان عالی آمده استدعای امضای عالی نمود، بنابراین مقرر نمودیم که بموجبی که حسبالحکم جهانمطاع آفتاب ارتفاع مقرر شده حاکم و تیولداران آنجا بدان عمل نموده مدخل در محال مذکور نساخته عوض مبلغ مذکور موافق حکم جهانمطاع خورشید شعاع از دیوانیان عظام طلب نمایند دراین باب قدغن دانند.

تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۵۶

نقش مهر: بود لطف الهی با تو همراه شود خسروز مقبولان درگاه ۱۰۵۵



تصویر سند شماره ۶

سند ۶

عریضه رعایای شکی و حکم شاه عباس ثانی

سال ۱۶۵۰ م.

هو

عرضه داشت شاه کمترین دعاگویان رعایاء الکاء شکی، بذروه عرض می‌رسانند که امارت‌پناه عباسقلی سلطان، حاکم شکی قشلاقی که ملک این فقیران است بجماعت اطرافی به اجاره داده قشلاق‌باشی آن را خود تصرف می‌نماید. استدعا آنکه بتصدیق فرق مبارک نواب اشرف حکم عدالت شفقت فرمایند که امارت که پناه مزبور دخل در قشلاق مزبور که ملک این فقیران است ننموده گذارد که خود به هر که خواهم به اجاره داده قشلاق‌باشی آن را خود ما دریافت نماییم و مومئ‌الیه دخل در قشلاق ملکی این فقیران ننماید که عندالله و عند رسول‌الله اقناع نمی‌شود امره الاعلی.

...

هو

حکم اشرف بقیودی که اعلام شد به اسم حاکم آنجا قلمی نمایند. صم شد.

...

هو

نقش مهر: «بنده شاه ولایت عباس ثانی»

«مهر مسوده دیوان اعلی»

حکم جهانمطاع شد آنکه امارت‌پناه زین للاماره عباسقلی سلطان، حاکم شکی پیرامون قشلاق ملکی رعایا نگردیده نگذارد که احدی بخلاف شرع قشلاق ایشان را منزل و مسکن

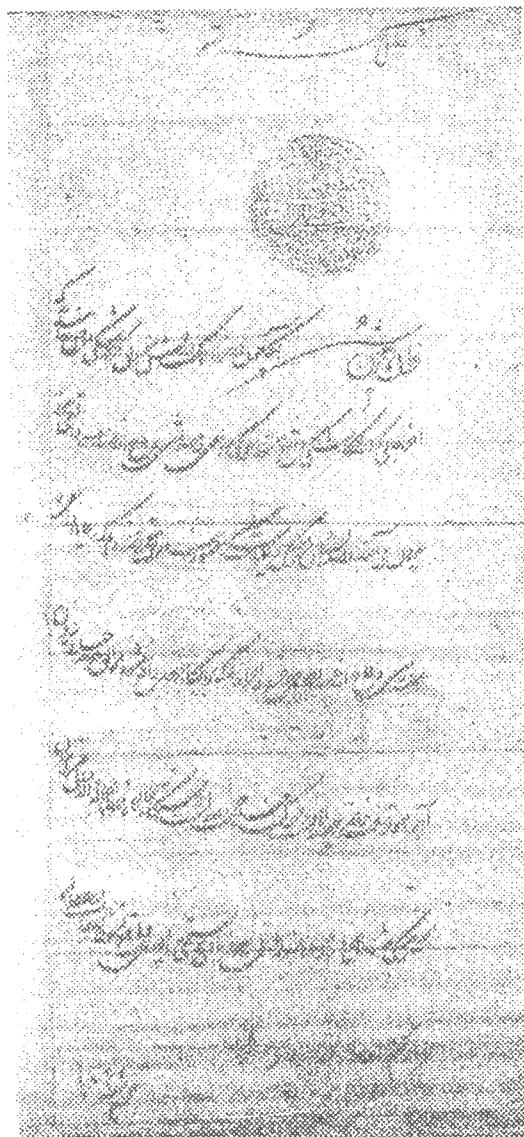
نموده قیشلامیشی نمایند و از شکایت رعایا که موجب بازخواست اندیشه نمایند. بعهده وکلاء بیگلربیگی آنجا که امداد رعایا نموده مجال تمرد و تخلف امارت پناه مزبور از حکم ندهند.

تحریر شد

شهر محرم الحرام ۱۰۶۱

اشارات موجود در پشت سند:

۱. نقش مهر: «خلیفه سلطان الحسینی»
۲. نقش مهر: «دارد امید شاه رعیت محمد مهدی»
۳. نقش مهر: «عبده عزیز آل محمد»



تصویر سند شماره ۷

سند ۷

فرمان شاه عباس ثانی

سال ۱۶۵۰ م.

هو
الملك لله

نقش مهر: وسط - «بنده شاه ولایت عباس ثانی ۱۰۵۹»
حاشیه - «اللهم صل على النبي و الوصى و السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و
الكاظم و الرضا و التقی و النقی و الحسن و المهدی».

فرمان همایون شد آنکه چون درینولا ملک و ریش سفیدان الکای شکی بعرض رسانیدند که
اخراجاتی که در الکاء شکی واقع می شود بلوک دانقی و میشه باشی و قاخ از عهده رسد
واقعی خود بیرون نمی آیند و رسد ایشان سرشکن رعایاء شکی می شود، بنابراین مقرر
فرمودیم که رعایاء دانقی و میشه باشی و قاخ از عهده و جوه مدد خرج و اخراجاتی که بر الکاء
مزبور واقع می شود موافق رسد حسابی بیرون آمده موقوف ندانند بعهده ایالت و شوکت پناه
حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه نظاماً للایاله و الاقبال خسروخان بیگلربیگی شروان که
امداد حسابی نموده نوعی نماید که زیادتى و ستمى بر احدی واقع نشود در هر باب قدغن
دانسته هر ساله حکم مجدد نطلبد و در عهده شناسد.

تحریر شد، محرم سنه ۱۰۶۱

اشارات موجود در پشت سند:

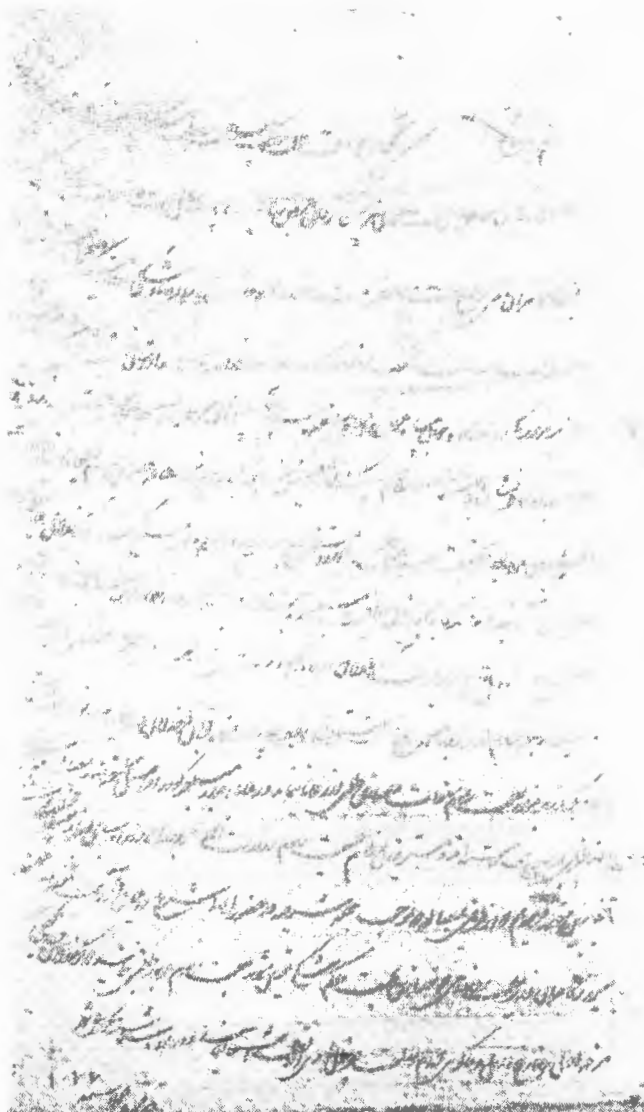
۱. از قرار نوشته سیادت و وزارت و اقبال پناه عالیجاه سلطان العلماسی اعتمادالدوله
العلیه عالیة الخاقانیه در جواب وضوحی که در اوارجه آذربایجان ضبط شده. صم شد.
۲. طغرا: توکلت علی الله و فتح قریب
۳. مهر: «خليفة سلطان الحسينی»

۴. نوشته شد: مهر: «...»

۵. ثبت دفتر سرخط شد. مهر: «... مقدم السلطان»

۶. ثبت احوالات شد. مهر: «یارب نظر از گدا علی باز مدار»، «... العبید»

۷. تصدیق شد. صم شد. مهر: «بنده محمد و آل محمد»



تصویر سند شماره ۸

۸ سند

حکم شاہ صفی ثانی (شاہ سلیمان)

سال ۱۶۹۱ م.

نقش مهر: «بندہ شاہ ولایت صفی»

حکم جهانمطاع شد آنکه چون درینوقت ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالیجاه امیرالامراء العظام نظاماً للالیاله و الشوکه و الاقبال غلامزاده جانفشان اخلاص نشان نجفقلی خان، بیگلربیگی شروان بعرض رسانید که چهارده سال است که وزارت حاکم شکی حسبالحکم به میرزا کامران نامی مرجوع است و در عرض مدت مزبوره رسوم وزارت را رعایاء شکی به ادعاء اینکه معمول و مستمر نیست نداده بودند و در آن باب پروانجات در دست دارند که هرگاه رسوم وزیر در سنوات سابقه از ایشان بازیافت نشده باشد بدستور طلب نشود و وزیر مزبور مکرراً بدرگاه جهان پناه عرض و احکام مطاعه به اسم بیگلربیگیان سابق شروان حاصل نموده بود که به حقیقت رسیده و رسومات حسابی او را بعد از خاطر نشان بازیافت نمایند و در ایام هیچ یک از ایشان تشخیص نیافته بود و پروانچه مطاعه بخصوص اسم عالیجاه مزبور نیز صادر نموده با محصل دیوان برده بوده که به حقیقت رسیده رسومات حسابی او را مستخلص و عاید سازد و چون رسوم مزبور مبلغ کلی می شده و کدخدایان و رعایاء الکاء مزبور می شده عالیجاه مشاؤالیه در حضور اهالی شرع و محصل دیوان بنا بر ترفیه حال کدخدایان و رعایاء الکاء مزبور فیما بین وزیر و جماعت مزبوره حسب الرضای طرفین مصالحه قرار داده به اینکه از جمله رسوم وزیر مزبور که مبلغ نهصد و هشتاد تومان بوده چهارصد و پنجاه تومان کدخدایان و رعایاء مزبور به وزیر مزبور واصل سازند که دیگر وزیر مزبور به علت رسوم سنوات و بعد از این طلبی از رعایا ننماید و رعایا مزبور مبلغ مذکور را واصل ساخته اند و مصالحه نامه را که وزراء سابق بوده اند بعنوان مختلف نوشته اند. بنابراین مقرر فرمودیم که از طرفین بمصالحه که بموجب مجله شرعیه در

حضور اهالی شرع و اعیان آن ولایت نموده‌اند عمل نموده میرزا کامران وزیر حال و وزرائی که بعد از این بجهت حاکم شکی تعیین شوند بعلت رسوم مزبور طلبی ننمایند که کدخدایان و رعایاء الکاء مزبور مرفه‌الحال و فارغ‌البال بدعاگویی دوام دولت بیزوال ابدی‌الاتصال اشتغال نمایند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر ذی‌قعدة‌الحرام سنه ۱۰۷۷

اشارات موجود در پشت سند:

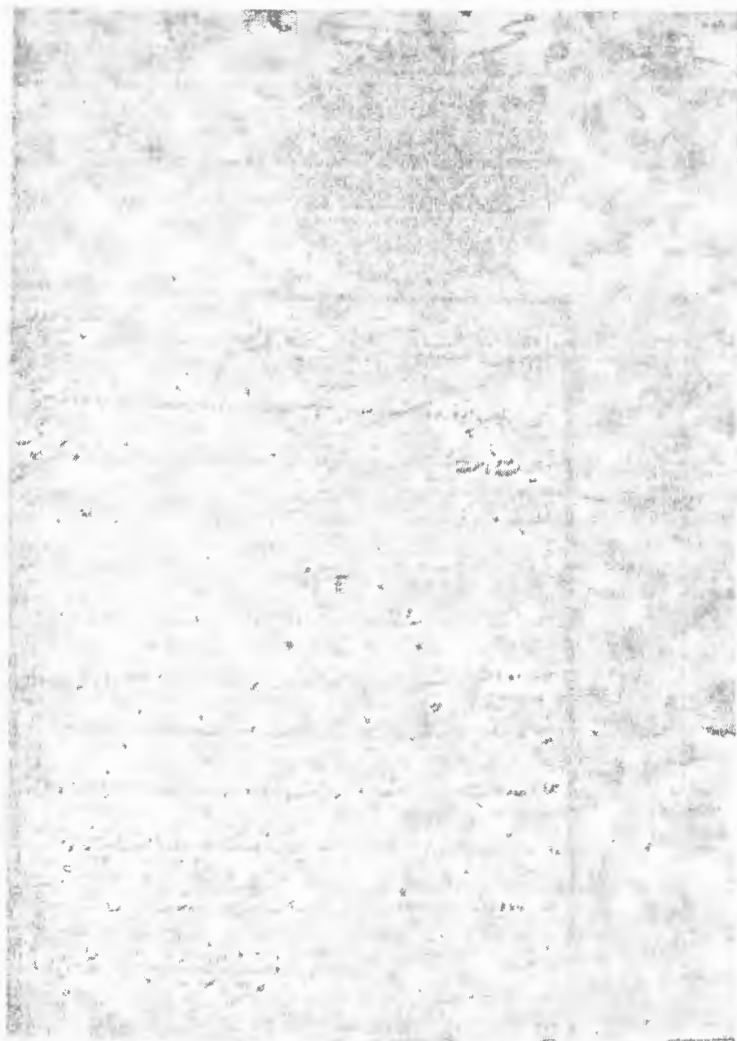
۱. هو، بالمشافهة العلیة العالیة.

مهر: «حسبی الله محمد مهدی بن حبیب ۱۰۶۱»

۲. رقم مبارک در باب تمکین مصالحه رسوم شش ساله وزیر شکی با رعایا و دستور که

من بعد از چه قرار عمل شود.

مهر: «یارب نظر از گدا علی باز مدار»



تصویر سند شماره ۹

سند ۹

فرمان شاه صفی ثانی (شاه سلیمان)

سال ۱۶۹۱ م.

هو الله سبحانه
الملك لله
یا محمد یا علی

کلاهک - «حسبی الله»

نقش مهر: وسط - «بنده شاه دین سلیمان است»

حاشیه - «جانب هر که با علی نه نکوست

هر که گو باش من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر در او

گر فرشته است خاک بر سر او»

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون درینوقت رفعت و معالی پناه ملک صفرقلی ولد مرحوم ملک صفیقلی ملک سابق شکی محضری بمهر جمعی از ارباب بنیچه و رعایاء الکاء شکی که بتصدیق اللهقلی سلطان، حاکم الکاء مزبور و مرشدقلی بیک کلانتر و عالیجاه بیگلربیگی و متصدی شرعیات و نایب شیخ الاسلام شیروان رسیده مشعر بر آنکه از حسن سلوک او راضی اند و بملکی خود قبول دارند و ملک حسن ملک سابق اظهار رضامندی بملکی مشارالیه و استعفا نموده ابراز و مبلغ یکصد تومان بصیغه پیشکش سرکار خاصه شریفه قبول و استدعای پروانچه اشرف نمودند. بنا بر شفقت شاهانه دربارۀ رفعت پناه مشارالیه از ابتداء انیلا نایل ملکی الکاء شکی و توابع را بتغییر ملک حسن مزبور برفعت پناه مشارالیه شفقت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم که هرگاه چهار دانگ ارباب بنیچه و رعایا بملکی ملک حسن راضی نبوده او را بملکی خود قبول داشته راضی باشند به امر مزبور و

لوازم آن قیام و اقدام نماید ملکان جزء و ریش سفیدان و کدخدایان الکاء مزبور رفعت پناه مزبور را ملک و ریش سفید خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او که هر آئینه موجب رفاهیت و آسایش رعایا و زیردستان بوده باشد بیرون نرفته رسوم امر مزبور را موافق معمول آن ولایت که در وجه ملکان سابق مقرر بوده در وجه مشارالیه مقرر دانسته تعلل جایز ندارند وظیفه رفعت پناه مشارالیه آنکه با رعایا و برایا که ودایع بدایع حضرت آفریدگار جل شأنه اند بوجه احسن سلوک نموده نوعی نماید که دعای خیر جهت ذات نواب کامیاب حاصل شود و در این باب قدغن دانسته هر ساله حکم مجدد نطلبند و چون پروانچه بتوقيع وقیع رفیع منبع اشرف اقدس همایون اعلی مزین و محلی گردد اعتبار و اعتماد نمایند و در عهده شناسند.

تحریر شد، شهر شعبان ۱۱۰۲



تصویر سند شماره ۱۰

سند ۱۰

فرمان شاه سلطان حسین

سال ۱۷۰۱ م.

هو

الملك لله

کلاهک - «حسبی الله»

نقش مهر: وسط - «بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲»

حاشیه - «جانب هر که با علی نه نکوست

هر که گو باش من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر در او

گر فرشته است خاک بر سراو»

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه چون در اینوقت وکیل رفعت و معالی پناه محمدخان بک ملک الکاء شکی بعرض رسانید که قبل از اینکه کدخدایان و ریش سفیدان و رعایاء محال مزبوره بدرگاه جهانپناه آمده بعد از عرض احوال خود و بدسلوکی و توقعات ملک حسن ملک سابق مبلغ یکصد تومان التزام بر طبق آن و موازی پانصد عدد اشرفی برسم پیشکش قبول و استدعاء ملکی به اسم موکل مشارالیه و تعیین محصل بجهت تشخیص تصرفات خلاف حساب ملک حسن مزبور نموده بودند ملکی مزبور به موکل مشارالیه مرجوع و رقم مبارک اشرف بمحصلی میرزا علیار تابین عالیجاه وزیر دیوان اعلی و حکم اشرف در باب ملکی مزبور صادر و بعد از گذشتن از دفاتر حکم ملکی مفقود و حسب الاستدعاء مشارالیه پروانچه مثنی شفقت و آن نیز فوت شده و استدعاء مثنی دیگر نمود و از سرکار اوارجه آذربایجان و توجیه دیوان اعلی و سر خط نوشته اند که در باب ملکی محال شکی پروانچه

مطاعه بتاریخ شهر شوال سنه ۱۱۱۱ صادر گشته مضمون آنکه چون در این وقت وکیل کدخدایان و ریش سفیدان و رعایاء محال شکی بعرض رسانیدند که ملکی محال مزبوره مدت متمادی با ملک صفی قلی برادر مرحوم مهتر داود و ملک صفرقلی ولد او بوده همگی اوقات خود را صرف انجام مهام و رفاهیت رعیت و تحصیل دعاء خیر می نموده اند و بعد از فوت صفرقلی حسن نام شخصی که از ادانی رعایاء محال مزبوره بوده و هیچ وقت امر مزبور با او و اجداد او نبوده و تلاش نمود به او مرجوع و انواع زیادتی و جبر تعدی و تحمیلات و توجیهات خلاف حساب بر عجزه و زیردستان نموده و در حینی که حاکم الکاء مزبور در سفر کردستان بوده مبلغ سه هزار تومان تبریزی به جبر و عنف از رعایاء آنجا گرفته اکثر رعایا بولایت گرجستان و قراباغ و سایر ولایات متفرق شده اند و استدعا نمودند که ملکی آنجا برفعت و معالی پناه محمدخان ولد ملک صفرقلی مزبور مرجوع گردد که بدستور آبا و اجداد به خوش سلوکی و کم طمعی به امر مزبور قیام نماید، بنابراین از ابتداء لوی نیل ملکی و ریش سفیدی الکاء مزبور را بتغییر ملک حسین مزبور بمشارئالیه شفقت و مرحمت فرمودیم که حسب الرضاء رعایا و ارباب بنیچه به امر مزبور و لوازم آن قیام و اقدام نموده ملکان جزء و ریش سفیدان و کدخدایان الکاء مزبور مشارئالیه را ملک مستقل خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او که موجب رفاهیت و آسایش عجزه و زیردستان بوده باشد بیرون نرفته رسوم امر مزبور را موافق معمول آن ولایت که در وجه ملکان سابق مقرر بوده در وجه مشارئالیه مقرر دانند، وظیفه مشارئالیه آنکه با رعایا و برایا که ودایع بدایع حضرت اند بوجه احسن سلوک نموده نوعی نماید که در همه باب دعاء خیر جهت نواب کامیاب همایون حاصل شود و ثانی الحال وکیل مزبور عرض نموده بود که پروانچه مزبور را از دفاتر گذرانیده فوت نموده پروانچه مثنی بتاریخ شهر محرم سنه ۱۱۱۳ بشرح مسطور صادر و از سرکارات مزبوره گذشته و در باب وجه پیشکش و وجه التزام رقم مبارک اشرف بتاریخ شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۱۱۱ ثانی الحال به ثبت سرکار اوارجه رسیده به این مضمون عزّ صدور یافته که سیادت و نجابت پناه میرزا علییار تابین عالیجاه وزیر دیوان اعلی بدانند که کدخدایان و ریش سفیدان و رعایاء محال شکی از شکوه از سوء سلوک حسن ملک سابق آنجا و استدعای ملکی آنجا جهت ملک محمدخان ولد ملک صفرقلی و موازی پانصد عدد اشرفی پیشکش سرکار خاصه نمودند، چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد موازی مزبور را از کدخدایان و ریش سفیدان و ارباب و رعایا بازیافت و تحویل صاحب جمع خزانه عامره و

ملک سابق را با مؤدیان نزد عالیجاه بیگلربیگی قراباغ و حاکم کاخت برده بحقیقت ابواب و زیادتى مشارالیه رسیده مبلغ یکصد تومان وجه التزام را به هر طرف که لازم آید باز یافت نموده ابواب جمع خود بدانند بنابراین مقرر فرمودیم که رعایا و ارباب بنیچه و ملکان جزو و کدخدایان محال مذکوره بمضمون پروانچه مطاعه مسطوره عمل نموده پروانچه حال را با پروانجات سابق متحد دانسته از مدلول آن عدول نمایند و هر ساله حکم مجدد نطلبند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر ربیع الاول سنه ۱۱۱۳

اشارات موجود در پشت سند:

۱. از قرار نوشته وزارت و شوکت و اقبال پناه حشمت و عظمت و اجلال دستگاه صوفی زاده قدیم خاندان ولایت نشان عالیجاهی، اعتضاد السلطنة السلطانیة آصفجاهی، اعتمادالدولة العلیة العالیة الخاقانیة. صم شد.
۲. طغرا. (توکلت علی الله و فتح قریب)
۳. نقش مهر. (...)
۴. نقش مهر. (...)
۵. نقش مهر. (افوض امری الی الله عبده صفی قلی)
۶. طغرا (...)
۷. نوشته شد.
۸. مهر (بنده شاه دین است ابوالحسن)
۹. ثبت دفتر سرکار حوالات شد.
۱۰. نقش مهر. (...)
۱۱. ثبت دفتر نظارت شد.
۱۲. نقش مهر. (...)
۱۳. ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی شد. مهر: «بنده آل محمد باقر».



تصویر سند شماره ۱۱

سند ۱۱

فرمان نادرشاه افشار

سال ۱۷۳۷ م.

نقش مهر: «بسم الله، نگین دولت و دیں رفته بود چون از جا
به نام نادر ایران قرار داد شد

الملك لله. فرمان همایون شد آنکه چون درینوقت عالیجاه امیرالامراء العظام سردارخان
بیگلربیگی الکای شروان فوت ملک علیمردان ملک محال شکلی را عرضه داشت پایه سریر
اعلی و استدعای ملکی مزبور را جهت نجفقلی برادر ملک علیمردان مذکور که عالیجاه
مشارالیه و عموم کادخدایان و سکنه آنجا تصدیق قابلیت و شایستگی او جهت امر مزبور
نموده‌اند نموده بنابراین حسب الاستدعای عالیجاه مؤمن‌الیه ملکی محال شکلی را از تاریخ
فوت ملک علیمردان مزبور به ملک نجفقلی برادر او مغوض و مرجوع فرمودیم که مانند
برادر از روی راستی و درستی به لوازم و مراسم امر مزبور قیام و اقدام نموده دقیقه [ای] فوت
و فرو گذاشت ننمایند، کادخدایان و سکنه و رعایا محال شکلی و توابع ملک نجفقلی
مشارالیه را ملک محال مزبوره دانسته لوازم امر مزبور را مختص او دانند و از سخن و صلاح
حسابی او بیرون نروند و در عهده شناسند

تحریر فی شهر محرم الحرام سنه ۱۱۵۰



تصویر سند شماره ۱۲

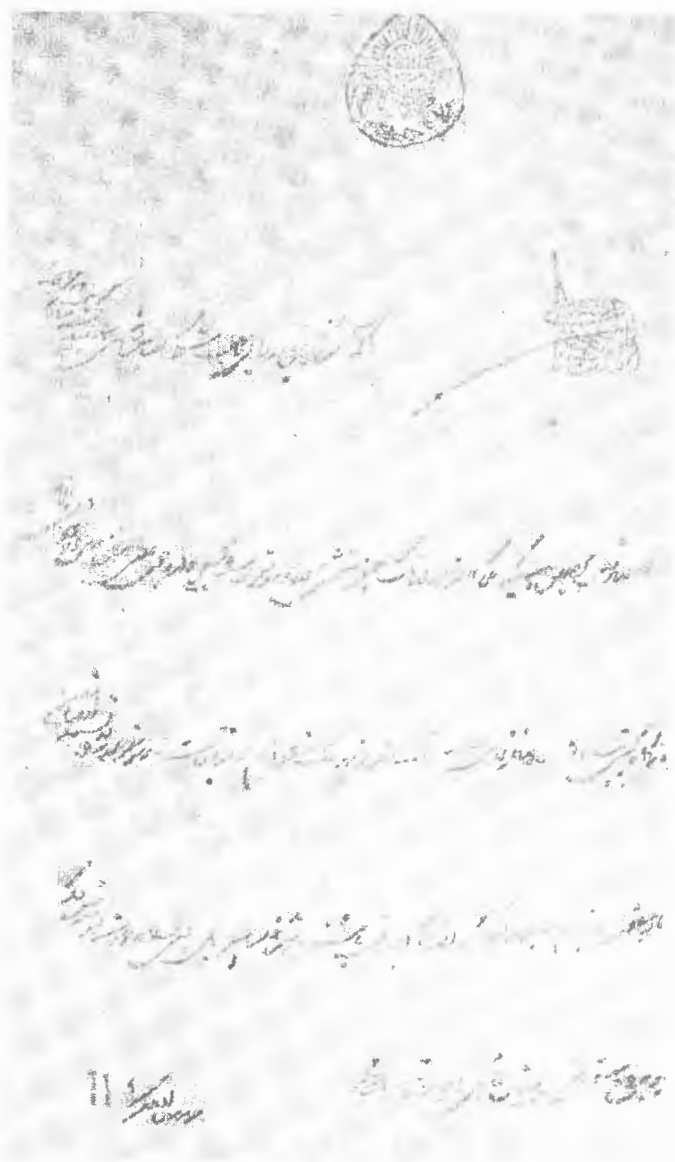
سند ۱۲ .

فرمان نادرشاه افشار
بسم الله خير الاسماء

نقش مهر: «علامت شیر و خورشید»

الملك لله. فرمان همایون شد آنکه رفعت و معالی پناه ملک جعفر، برادرزاده ملک نجفقلی بشفقت شاهنشاهی سرافرازگشته بداند که چون حاجی چلبی و غیر جماعت شکی از تقصیر و روسیاهی که قبل ازین از ایشان بظهور رسیده بود برای اعتذار و نیازمندی به این آستان مبرور نشان آمده از نموده خود نادم و پشیمان شده اند بنابراین تقصیرات ایشان را به عفو و اغماض مقرون فرمودیم و از ابتداء بارسائی ملکی شکی را به آن رفعت و معالی پناه مرجوع و مفوض داشتیم که در امور ملکی بدستور سایر ملکان قیام و باید به اتفاق حاجی چلبی مذکور و رعایای شکی به شروان بجهت فراهم نمودن امور رفته و در ترغیب رعایای آنجا به زراعت و فلاح و جمع آوری و استمالت و فراهم آوردن متفرقه آنجا لازمه سعی و اهتمام نموده خود را بتقریر نیکوخدمتی و نیک کرداری در امور ملکی مورد توجهات شاهی سازد. کدخدایان و رعایای شکی او را ملک خود دانسته از سخن و صلاح او بیرون نروند در عهده شناسند.

تحریراً صفرا المظفر سنه ۱۱۵۲



تصویر سند شماره ۱۳

سند ۱۳

فرمان نادرشاه افشار

سال ۱۷۴۶ م.

نقش مهر: «علامت شیر و خورشید»

الملك له فرمان همايون شد آنکه کدخدایان و رعایای محال شکی بعنایت بیغایت شاهی امیدوار گشته بدانند که عریضه که درین وقت بخصوص اینکه ملکی محال مزبور از ملک جعفر منتفی نمی شود و امر مذکور را به حسن ولد حاجی چلبی مفوض و مرجوع شود، قبل از این انقاد درگاه گیتی پناه نموده بودند بخاطر اقدس رسید ملک جعفر مزبور ملک زاده قدیم محال مزبور است و امور مزبور را دانسته و فهمیده آن به او شفقت نموده ایم می باید که آنها نیز در ملکی او باقی باشند و خدمت نمایند پسر حاجی چلبی را که خواسته اند خدمت دیگر به او مرجوع تواند شد و به عنایت شاهی امیدوار باشند.

تحریراً فی شهر رمضان المبارک ۱۱۵۹



سند ۱۴

فرمان شاه عباس اول

سال ۱۵۸۷ م.

نقش مهر: وسط - «بنده شاه ولایت عباس ۹۹۶»

حاشیه - «اللهم صل على النبي و الوصى و السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و
الكاظم و الرضا و التقی و النقی و الحسن و المهدي»

فرمان همایون شد آنکه چون درینولا صوفی احمد شیخ چوبانلو بدرگاه جهانپناه آمده
حقیقت صوفیگری و اخلاص خود را بر مرآت ضمیر منیر ظاهر گردانید و معروض داشت
که در الکاء مغان و غیر ذلک حقوق دیوانی برآن عاید می‌دارند، بدین مناسبت مقرر
فرمودیم که هیچ آفریده از حکام و تیولداران و داروغگان و کلانتران و عمال امور دیوانی
الکاء مذکور و غیره اصلاً و مطلقاً و به هیچ وجه من الوجوه بعلت اخراجات و عوارضات از
علفه و علوفه و قنلقا و اولام و اولاغ و بیگار و شیکار و طرح و دست‌انداز و پیشکش و
سلامی و عیدی و نوروزی و سایر تکالیف دیوانی به هر اسم و رسوم بوده باشد مزاحمت
بحال صوفی مذکور نرسانیده پیرامون نگردند و تقلیل و کسر توقعی از مشارالیه ننمایند در
هر باب قدغن داند از فرموده در نگذرند. به عهده حاکم آنجا که در هر باب کمال مراقبت
بتقدیم رسانند.

تحریر شد جمیدی‌الثانی ۹۹۶



تصویر سند شماره ۱۵

سند ۱۵

فرمان شاه صفی ثانی (شاه سلیمان)

سال ۱۶۶۸ م.

هو

الملك لله

نقش مهر: وسط: «بنده شاه دین سلیمان است»

حاشیه: «اللهم صل على نبي و الوصي و السبطین و السجاد و الباقر و الصادق و

الكاظم و الرضا و التقی و النقی و الحسن و السهیدی»

فرمان همایون شد آنکه چون حسب‌الرفق مطابق از ابتداء هفت ماهه پیچی نیل جماعت مذکوره ضمن دربندهی در سنک قورچیان مستحفظ قعده مبارکه دربند منتظم و مواجب هر یک بمبلغ چهار تومان قرار یافته بقید آنکه از تاریخ مزبور همه ساله از بابت وجوه چوپانگی شیروان در وجه ایشان مقرر شود و مستوفیان عظام تصدیق نمودند که چوپانگی شیروان بمبلغ یک هزار و دویست و هفتاد و پنج تومان تبریزی در دفتر جمع و از آن جمله مبلغ چهار صد و هفتاد تومان تبریزی بهمه ساله عالیجاه بیکدربیکی شیروان و تنمه بهمه ساله جماعت داغستانی و قورچیان دربندی و قورچیان افشار و شادمو شاهی سیون مقرر است و چیزی از بابت وجوه مزبور باقی نمانده که بهمه ساله جماعت مزبوره ظهر داده شود و عالیجاه قورچی‌باشی تجویز نموده که چون حسب‌الرفق مقرر شده که همه ساله مستحفظان مزبور از بابت وجوه مزبور داده شود مساوی طب ایشان از همه سائله قورچیان افشار شاهی سیون قطع و بهمه ساله جماعت مزبوره مقرر گردد، بنابراین مقرر فرمودیم که مستاجر وجوه چوپانگی شیروان از ابتداء هفت ماهه پیچی نیل مبلغ هفتاد و چهار تومان و سه هزار و دویست و هشتاد دینار از بابت وجوه مزبور بدین موجب بشرحی که در تحت هر دفعه نوشته شده بمواجب همه ساله.

رسد همه ساله قورچیان دربندی که تابین شده‌اند

۲۰۰ تومان [و] ۷۴۲۸ دینار

نورمحمد ولد نورمحمد علی برادر حاصل

۳ تومان [و] ۱۲۲۰ دینار ۳ تومان [و] ۱۵۹۵ دینار

رسد همه ساله قورچیان افشار

۶۷ تومان [و] ۵۱۹۵ دینار

ابراهیم ولد حسن غیر تابینان انور ولد رستم و غیر تابینان

میرزا علی بیگ یوزباشی امامقلی بیگ

۲۴ تومان [و] ۶۴۰ دینار ۲۰ تومان [و] ۸۳۹۰ دینار

ابراهیم ولد حسن مزبور ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار

شاهقلی ولد اصلان ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار

انور ولد رستم ۲ تومان

جواد ولد خداویردی ۲ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار

نعمت ولد حسن ۲ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار

اسماعیل ولد عبدی ۲ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار

اروج ولد رئیس ۲ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار

ایوب ولد حیدر ۲ تومان [و] ۱۱۷۰ دینار

امیر ولد قاسمعلی ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار

مراد ولد باقی ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار

صفی‌قلی ولد معمور ۱ تومان

محمدقلی ولد شیخ‌علی ۲ تومان [و] ۴۱۲۳ دینار

صم شد

شاهوردی ولد پیرعلی ۲ تومان [و] ۵۹۰۰ دینار

یونس ولد مراد ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار

حاصل ولد حاجی و غیره تابینان شاهقلی بیگ ۱۰ تومان [و] ۱۶۹۰ دینار

سلیمان ولد شاه‌حاجی و غیره ۶ تومان [و] ۹۹۰۰ دینار

حاصل ولد حاجی مزبور ۲ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار

عباس ولد عزیز تابین ۲ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار

سلیمان ولد شاه حاجی تابین علی بیگ یوزباشی ۱ تومان [و] ۵۰۰۰ دینار

حمید ولد الیاس تابین ذوالفقاریک یوزباشی ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار

صم شد

اسماعیل ولد حاجی اوغورلو و غیره تابین علی کیشی ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار

عباسقلی ولد عبدالرزاق تابین ۷۴ تومان [و] ۳۲۸۰ دینار

حاصل خان و غیره ۳۵ تومان [و] ۸۰۸۰ دینار

نورمحمد و غیره ۳۹ تومان [و] ۱۲۰۰ دینار

نورمحمد ولد عطاخان ۴ تومان [و] ۲۸۰ دینار رسوم

صالح ولد آقاخان ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

حاصل خان ولد بایرامعلی ۴ تومان [و] ۲۸۰ دینار ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

بایرام ولد دوست احمد ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

محمدحسین ولد بک آقا ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

ابراهیم ولد علیخان ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

یوسف ولد ساروخان ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

محمود ولد نورم ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

ابراهیم ولد صفر ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

الله وردی ولد صفر ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

میرعلی ولد آقا ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

عاشور ولد خالو ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

سلیمان ولد عبدالرحمن ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

رجب ولد امیراحمد ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

محمدتقی ولد عزیز ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

محمدشفیع ولد محراب ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

شاهقلی ولد حاجی حسن ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

جواد برادر شیخ محمد ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار

حاصل ولد علی ۳ تومان [و] ۹۱۲۰ دینار. صم شد

امام قلی بیگ ۱ تومان [و] ۵۱۸۳ دینار
 اسماعیل ولد اوغورلو ۲ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار
 میرزا علی ولد موسی ۲ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار
 حیدر ولد علی تاین عباس بیگ یوزباشی ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار
 قورچیان مذکوره ظهر دربندی مقرر دانسته سال بسال از قرار تصدیق حاکم دربند و
 یوزباشی قورچیان مزبوره واصل ساخته قبض بازیافت نمایند که مستوفیان عظام بخرج
 مجری نمایند قورچیان افشار از تاریخ مزبور همه ساله خود را از وجوه مزبور مقطوع دانسته
 بدیوان آمده عوض بازیافت نمایند در هر باب قدغن دانسته در عهده شناسند و هر ساله
 حکم مجدد نطلبند.

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۷۹

اشارات موجود در پشت سند:

۱. از قرار نوشته سیادت وزارت و اقبال پناه عظمت و جلالت دستگاه عالیجاهی
 اعتمادالدوله العلیه العالیه الخاقانیه صم شد.
۲. نقش مهر: «حسبی الله محمد مهدی بن حبیب»
۳. طغرا: «توکلت علی الله»
۴. ثبت شد.
۵. نقش مهر: «... حسین قلی شاملو»
۶. طغرا: «اطلعت فتح من الله»
۷. نوشته شد.
۸. نقش مهر: «... صدر بن محمد جابری ۱۰۵۷»
۹. ثبت حوالات شد.
۱۰. نقش مهر: «اسمعیل قلی ۱۰۷۳»
۱۱. مرقوم شد.
۱۲. نقش مهر: «ادرکنی یا امام شمس الهدی»
۱۳. صحیح
۱۴. نقش مهر: «یارب نظر از گدا علی باز مدار»
۱۵. ثبت دفتر مجموعه شد.

۱۶. نقش مهر: «المذنب محمدباقر الحسینی ۱۰۶۱»

۱۷. نوشته شد. صم شد.

۱۸. ثبت دفتر قورچیان افشار شد.

۱۹. نقش مهر: «بنده آل محمد ابوهاشم»

۲۰. نقش مهر: «یارب نظر از گدا علی باز مدار»



تصویر سند شماره ۱۶

سند ۱۶

فرمان شاه صفی ثانی (سلیمان)

سال ۱۶۸۴ م.

هو

الملك لله

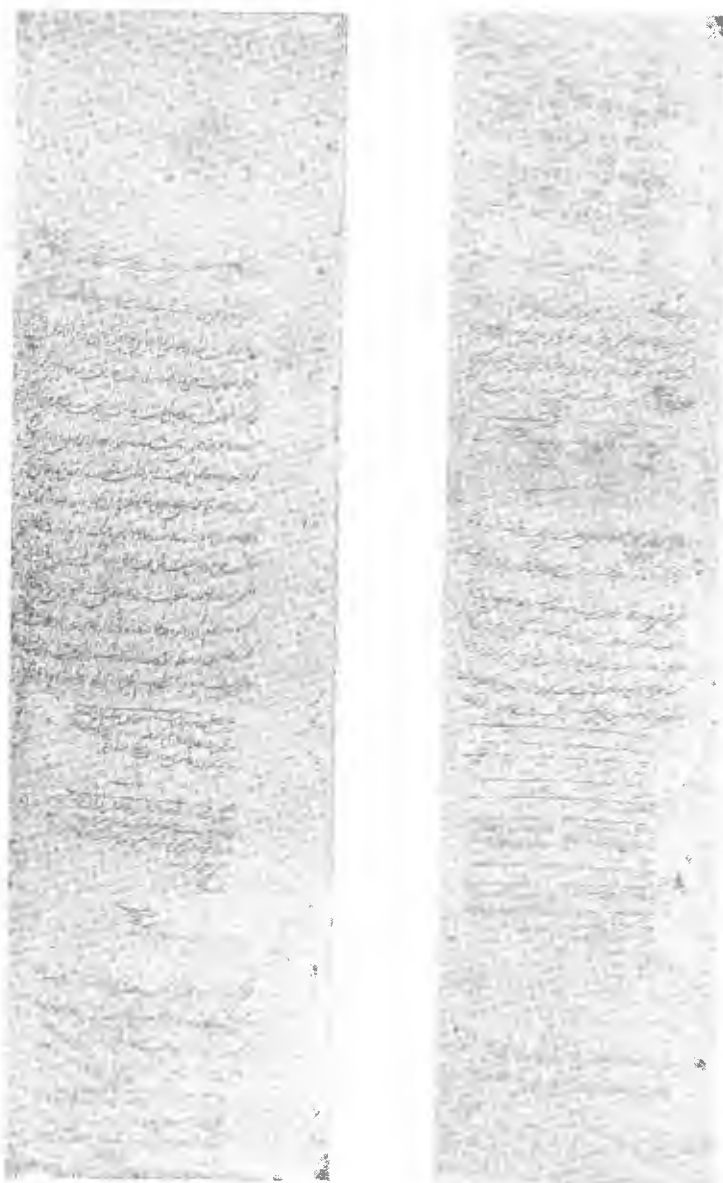
نقش مهر: وسط: «بنده شاه دین سلیمان است»

حاشیه: «مهر مسوده دیوان اعلا»

فرمان همایون شد آنکه چون از ابتداء قوئیل مبلغ صد و هشتاد تومان و پنج هزار دینار تبریزی بموجب رفعت و معالی پناه، عزت و عوالی دستگاه، پیرمراد سلطان کنگرلو از اویماق قرامانلو غلام شریفه کیشک رکاب ظفر انتساب همایون مقرر بوده و تغییری بدان راه نیافته درین وقت که مشارالیه وفات یافته فرزند دلبد مهتر او رفعت پناه عینلخان بیک را که از میان کنگرلو آمده در (حوالی) قارقو سکنا می نمایند درین ولا شرف حضور درگاه جهان پناه معلی یافته است در همین تاریخ ئیلان ئیل سنه ۱۰۹۵ رفعت پناه مومئ الیه را در جای پدرش منصوب و ممتاز و بمنصب سلطانی مخاطب و سرفراز فرمودیم مقرر آنکه غلامان خاصه کیشک رکاب بنحوی که پیرمراد سلطان مرحوم را سپرده و منقاد بودند به همان منوال در زیر دست رفعت پناه عینلخان سلطان بوده او را سلطان بالاستقلال خودشان و در امور مقرر سفری و حضوری در خدمت و اطاعت او حاضر برای فرمان باشند. مقرر فرمودیم که وزیر آذربایجان مواجب مزبوره را بقرار سابقه و بسیاق مقررّه هر ساله واصل مومئ الیه نموده مستوفی غلامان خاصه هم به معرفش بموافق قبض آنها بخرج مجری دانند مقرر آنکه عالیجاه وزیر آذربایجان و مستوفیان عظام شرح این خطاب مستطاب را در دفاتر خلود ثبت نموده و ما بعدها از شائبه تغیر مصون دانند و در عهده شناسند.

تحریر شد

صفر ختم الله و الظفر سنه ۱۰۹۵



سند ۱۷

فرمان شاه سلطان حسین

سال ۱۷۰۹ م.

هو

الملك لله

نقش مهر: دایره وسط: «بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲»

دایره حاشیه - «اللهم صل على محمد المصطفى و على المرتضى و فاطمه الزهرا و السبطین الحسن و الحسین و على و باقر و جعفر و موسی و رضا و التقی و النقی و حسن العسکری و مهدی صاحب الزمان».

فرمان همایون شد آنکه چون در این وقت رفعت و معالی پناه محمدقلی بیگ مشهور به افتندیل بیگ امیلاخور بعرض رسانید که قبل از این در عوض یوتم بیگ بخدمت امیلاخوری سرافراز و موجب و همه ساله معوض عنه در وجه او شفقت گشته و همه ساله معوض عنه را که از بابت وجوه چوپان بیگی قراباغ داشته گذرانیده بود و بعد از آن خدمت مزبور به عبدالغفار بیگ مرجوع همه ساله مزبور در وجه مشارالیه شفقت شده بود و مومئ الیه حکم همه ساله گذرانیده و ثانی الحال بدستور سابق خدمت مزبور به مشارالیه شفقت شده و چون وجه مزبور بهمه ساله خزانه عامره مقرر شده و چیزی باقی نیست استدعا نمود که وجوه تنباکو فروشی و راهداری و مستغلات گنجه که بضبط وزیر آذربایجان مقرر است تا بارخانجات شراب گرجستان را از وجوهات مزبور سرانجام و کرایه داده انفاد و تتمه را مهمسازی همه ساله داران و ارباب حوالات نماید از قرار اضافه ده یازده بتغییر ضبط وزیر آذربایجان و همه ساله داران به اجاره ها و همه ساله مشارالیه و همه ساله مرتضی قلی بیگ ولد او که حسب الرقم اشرف در تحت غلامان ملازم و مبلغ بیست تومان موجب و همه ساله در

وجه او شفقت شده مقرر گردد که سال بسال از قرار تصدیق دفتری وجه همه ساله خود را متصرف شده همه ساله مرتضی قلی بیگ را مهمسازی او و بارخانجات شراب گرجستان را سرانجام و کرایه و غیره داده انفاد درگاه معلی و تتمه را انفاد خزانه عامره نموده مرسومات ارباب مناصب را علیحدّه از عهده بیرون آید و از سرکات توجیه و سرخط نوشته اند که حقیقت حال و مواجب ایشان بموجبی است که در ذیل در تحت اسم هر یک نوشته شده و از سرکار ضابطه تصدیق نموده اند که رفعت و معالی پناه

رفعت و معالی پناه

افتندیل بیگ موسوم به محمد قلی بیگ که در پارس نیل بعوض یوتم بیگ تعیین و یکصد تومان همه ساله معوض عنه که از چوپان بیکی قراباغ داشته گذرانده و از ده ماهه لوی نیل عبدالغفار بیگ در عوض تعیین و در یکماهه پیچی نیل امیلاخوری بدستور سابق برفعت و معالی پناه مزبور شفقت شد.

صد تومان

رفعت و معالی پناه

وقتان بیگ ولد زبده الانتباه افتندیل بیگ امیلاخور حسب الرقم اشرف از ابتداء ششماهه و نیم پیچی نیل مبلغ بیست تومان مواجب و همه ساله در وجه مشارالیه شفقت شد که از هر محل مناسب هر ساله داده شود و از قرار تعلیقچه عالیجاه قوللر آقاسی نوشته که بعد از ملازمت و شرف اسلام حسب الامر الاعلی مسمی به مرتضی قلی بیگ گردیده

بیست تومان

نوزده تومان [و] پنج هزار و دو بیست دینار

وجه

محمد قلی بیگ مزبور مبلغ یکصد تومان مواجب و همه ساله از بابت وجوه چوپان بیگی گنجیه و قراباغ داشته وجه مزبور سابقاً بمبلغ یک هزار و پانصد و بیست و سه تومان کسری در دفتر جمع و از آن جمله مبلغ یک هزار تومان به انفاد خزانه عامره و تتمه بهمه ساله عساکر منصوره

مقرر بوده و در معامله تحریرات حسبالمقطع بمبلغ یکهزار تومان قرار یافته که هر ساله انقاد خزانه عامره شود و حقیقت وجوهاتی که مومنی الیهما به اجاره‌ها و همه‌ساله خود استدعا نموده‌اند بدین موجب بشرحی است که در تحت هر وجه

دویست و شصت و چهار تومان و هزار و ششصد و پنجاه دینار

تباکوفروشی و راهداری گنج که فیلکوس بمبلغ صد و شصت و چهار تومان و هزار و ششصد و پنجاه دینار به اجاره‌ها و همه‌ساله سیاوش‌بیگ و یوتم‌بیگ ملازمان کرد مقرر نموده و ثانی‌الحال بر طبق عرض وزیر آذربایجان که عرض نموده بود که وجه مزبور بجهت تدارک و سرانجام بارخانجات شراب گرجستان ضرور و مناسب است و استدعا نموده بود که وجه مزبور بضبط او مقرر شود مبلغ مزبور بضبط مشارالیه مقرر شد که رسومات ارباب مناصب را واصل ارباب رسوم نمایند.

صد و شصت و چهار تومان و هزار و ششصد و پنجاه دینار

مستغلات

بلده عباس‌آباد گنج که بضبط وزیر آذربایجان مقرر است و نسخجات اودی‌نیل لغایت لوی‌نیل وزیر مشارالیه که بدفتر رسیده وجوه مزبوره را هر ساله سوی حق‌القرار بمبلغ شصت تومان داخل و ابواب جمع خود نموده و بفصل مستغلات را مشخص نموده از آن قرار در دفتر جمع و بهمه ساله مقرر کرده است.

شصت تومان

وجوهی که بهمه ساله مقرر است ۵۸ تومان [و] ۴۴۵۳ دینار

اصل وجه قلی ساوجی مقرر تعلیقۀ مرشدقلی‌بیگ ۹۴۶۱ دینار

عند وجه سلمان ساوجی مقرر تعلیقۀ موسی‌بیگ افشار ۶ تومان [و] ۸۷۶۰ دینار

حسب وجه امیر احمد تابین موسی‌بیگ ۴ تومان [و] ۸۴۵۰ دینار

بابت وجه سبزعلی تابین امام‌قلی‌بیگ افشار ۳ تومان [و] ۴۷۵۰ دینار

جملتان وجه عبدل تابین احمد بیگدلی، ۴ تومان [و] ۸۴۵۰ دینار

عامه‌تان وجه حسن تابین عباس‌بیگ شاهسون افشار ۴ تومان [و] ۸۰۰ دینار
مقرر... ۲ تومان [و] ۳۸۶۲ دینار

علی‌الحساب وجه اسمعیل تابین سابق علی‌بیگ شاهسون بیگدلی
۱ تومان [و] ۳۰ دینار

نقد اعلی وجه محمود تابین ذوالفقاریبیگ شاهسون افشار ۱ تومان

جنس وجه جعفر تابین میرزا علی‌بیگ افشار ۴ تومان [و] ۸۸۶۴ دینار

برفعت‌پناه مهرعلی‌بیگ قاضی قراخورلو ۶ تومان [و] ۸۶۰۴ دینار

خلاصه وجه حاجی تابین مهرعلی‌بیگ عرب شکرلو ۵ تومان [و] ۸۶۰۴ دینار

اسماعیل وجه عبدالله تابین علمشاه‌بیگ دنبلی ۴ تومان [و] ۸۴۰۰ دینار

مصطفی وجه شاهسوار تابین مهر علی‌بیگ قراخورلو ۴ تومان [و] ۴۸۰۰ دینار

من موجب وجه نعیمی تابین مصطفی شاهسون افشار ۱ تومان [و] ۴۴۵۰ دینار

تمه من وجه قلنج تابین علمشاه شاه‌بیگ دنبلی ۴ تومان [و] ۸۹۰۰ دینار، صم شد.

ثبت و صم شد

باقی

یک تومان و پنج هزار و ششصد و چهار دینار

معروض گشته در محاسبات اودئیل ۱۰۸۴ لغایت لوی‌ئیل مرحمت‌پناه وزیر سابق آذربایجان
کرایه و مصالح باربندی شراب انفادی گرجستان که هر ساله بعنوان مختلف بود نوشته شد و
طوامیر انفادی پارس‌ئیل ایام عهده وزیر حال ولایت مزبور که بدفتر رسیده بمبلغ یکصد و
هیجده تومان و یک‌هزار و ششصد دینار داخل کرده و اصل و اضافه قبولی رفعت‌پناهان
مشار‌الیه بمبلغ دویست و پنجاه و هفت تومان و پنج هزار و هشتصد و یازده دینار تبریزی
برین موجب می‌شود.

دویست و پنجاه و هفت تومان و پنج هزار و هشتصد و یازده دینار

نقد

دویست و سی و چهار تومان و هزار و ششصد و پنجاه دینار

تنباکوفروشی و چهار تومان و هزار و ششصد و پنجاه دینار

تنباکوفروشی و راهداری ۳۳۴ تومان [و] ۱۹۵۰ دینار. مستغلات بمبلغ فوق ۶۰ تومان

اضافه

جنس یا نقد قبولی

بیست و سه تومان و چهار هزار و صد و شصت و یک دینار

تنباکوفروشی و راهداری ۱۳ تومان ۴۱۶۱ دینار. مستغلات ۱ تومان

صم شد.

بنابرین از ابتدای اودئیل وجوهات مزبور را بتغیر ضبط وزیر آذربایجان و همه ساله همه ساله داران به اصل و اضافه قبولی مذکور سوی مرسومات امنای مناصب که علیحدّه است به اجاره و از آنجمله مبلغ یکصد و نوزده تومان و پنجهزار و دویست دینار تبریزی حسب الظهر بهمه ساله مشارّالیه و ولد او مقرر فرمودیم که سال بسال از قرار تصدیق دفتری وجه همه ساله خود را متصرف شده همه ساله مرتضی قلی بیگ ولد خود را مهم سازی او و شرح نماید بارخانجات شراب گرجستان را سرانجام نموده کرایه آن را داده انفاد درگاه معلی و تتمه را که بعد از وضع آنها از وجه اجاره ها باقی باشد انفاد خزانه عامره و در باب کرایه و مصالح باربندی شراب انفادی اسناد معتبر درست داشته محاسبه با مستوفیان عظام مفروغ نموده رسومات ارباب مناصب را علیحدّه وجه اجاره از عهده بیرون آید و وجوهات راهداری و تنبکوفروشی از قرار دستورالعمل دیوان که بدین موجب است

راهداری

اقمشه

۲ خروار ۱ من ۱۲ خروار ۵ من ۲۵ خروار ۱۵ من

سقط

۲ خروار ۵ من ۱۲ خروار ۲۵ من ۳۵ خروار ۳۹ من

تنباکوفروشی

از تجار و جمعی که در دکانین خرید و فروش می نمایند

از تجار و جمعی که بجهت فروختن می آورند موافق حق و حساب بقرار از آورنده از قرار یکصد من سه من که مالیه آن می شود قسمت آن را موافق تغییرنا میچه بمهر محلی آنجا نقد بازیافت نماید.

از تجار و جمعی که از آورنده خریداری می نمایند هر قراری که فروشندگان بفروشد از قرار

یکصد من هفده من که مالیه آن می شود بشرح ایضاً بازیافت نماید.

بهذه التفصیل

که از جماعت مزبوره مرسوم بموجبی که در تحت اسم هر یک نوشته شد بازیافت نماید.

فروش جوف... فروش عین...

که بعلت زراعت تنباکو بازیافت نماید مقرر آنکه در هر محل که زراعت تنباکو شود یا جایگاه مال مقررى داشته باشد بلا تغییر در شرح بعد از وضع مال مقررى تتمه صد یک آن را بازیافت نماید.

جواد

فروش

اعلا ۹۰ من اوسط ۲۰ من ۳۴ تومان... صم شد

قیان

فروش

اعلا ۵۰ من اوسط ۹ من ۳۴ تومان... صم شد

طاووس

فروش

اعلا ۵ من اوسط ۴ من ۳۴ تومان... صم شد

صم شد

سال بسال بازیافت نموده چیزی زیاده از دستورالعمل مزبور مطالبه ننمایند، مستوفیان عظام اصل و اضافه مزبور را بتغییر ضبط وزیر آذربایجان ابواب جمع مشارالیه و حسبالمستور عمل و در حین تنقیح محاسبه از قرار اسناد معتبر که داشته باشند محاسبه او را مفروغ نمایند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر ذی قعدة سنه ۱۱۲۰

اشارات موجود در پشت سند:

۱. هو. از قرار نوشته وزارت و شوکت و اقبال پناه حشمت و عظمت و اجلال دستگاه شهامت و بسالت انتباه رکن اعظم دولت خلافت سنان پایه افخم سریر سلطنت همایون نشان شاهی اعتضاد السلطنة البهية السلطانية الصحابی اعتمادالدوله العلیة عالیة الخاقانية صم

شد.

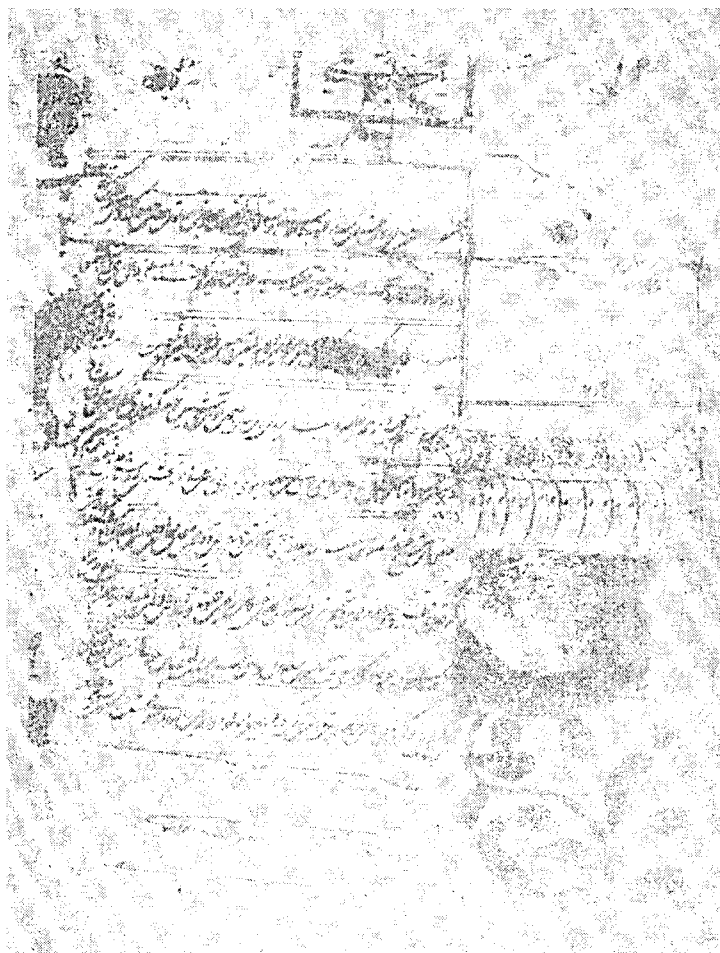
۲. طغرا (توكلت على الله محمد على حسن و حسين)
۳. نقش مهر (لااله الا الله الملك الحق المبين عبده شاهقلى)
۴. هو. عمل شد صحيح
۵. هو. در روزنامهچه عمل شد
۶. ملاحظه شد صحيح
۷. ثبت دفتر
- نقش مهر (بنده شاه دين ابوالحسن است ۱۰۹۶)
۸. ثبت دفتر سرخط شد
- نقش مهر: (افوض امرى الى الله عبده محمد)
۹. نوشته
۱۰. جارى شد
- نقش مهر: (عبده محمدتقى الحسينى)
۱۱. صحيح
- نقش مهر: (و من يتوكل على الله فهو حسبه عبده امامقلى)
۱۲. صحه محمدهاشم دفتردار عزبان دنبلى و عربگولو قورچيان شاملو و افشار
- نقش مهر: (بنده آل محمد هاشم)
۱۳. بنده شاه ولايت صم شد
- نقش مهر: (افوض امرى الى الله عبده محمد هاشم)
۱۴. لطلعت غيب الباقية...
- نقش مهر (...)
۱۵. ثبت دفتر غلامان شد. صم شد
- ۱۱۹ تومان [و] ۵۲۰۰ دينار مقررأ
- رفعت و معالى پناه افتنديل بيگ اميلاخور موسوم به محمدقلى بيگ
- ۱۰۰ تومان مقررأ همه ساله
- ۱۰۰ تومان
- ۱۱۹ تومان [و] ۵۲۰۰ دينار

رفعت و معالی پناه مرتضی قلی بیگ ۲۰ تومان مقررأ بعد از وضع رسومات ۱۹ تومان [و]
۵۲۰۰ دینار المقرر همه ساله

۱۱۹ تومان [و] ۵۲۰۰ دینار

صم شد^۱

۱. در اصل فرمان عبارات «بنابراین از ابتداء اودئیل وجوهات مزبور را بتغییر ضبط وزیر» در سطر ۳۳ و عبارات «سال بسال بازیاقت نموده چیزی زیاده از دستورالعمل مزبور» در سطر ۵۳ برای جلوگیری از اضافات در جای خود نوشته نشده بود که ما آنها را در جای اصلی آوردیم.



تصویر سند شماره ۱۸

سند ۱۸

شجره شاه سلطان حسین

سال ۱۶۹۹ م.

الملك لله

بسم الله الرحمن الرحيم

يا محمد يا علي

الحمد لله الذي غسل ذنوب التائبين بمياه التوبه و الاستغفار و صقل مرآت قلوب العارفين بمصاقل الطاعات و الاذكار و جعل صدور الذاكرين منوره بانوار المعارف و الاسرار و صل الله على خير خلقه و خليفه في خليفه سيد الاولين و الاخرين محمدا المصطفى و على ابن عمه.. (و اخيه) اسد الله الغالب غالب كل غالب و مطلوب كل طالب امير المؤمنين و امام المتقين و يعسوب الدين و قايد غرالمحجلين على ابن ابيطالب و آله الابرار و الاخيار الذين ذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً و بعد بر رأی ارباب الباب و اصحاب آداب پوشيده نماند که از طرق مختلفه ارباب سلوک و ارشاد و سبيل متنوعه اصحاب صلاح و سداد طريقى که مطابق ملت بيضاء نبوى و موافق مذهب غرّاء اثناعشرى بوده باشد طريق قويم و مسلک مستقيم حضرات مشايخ عظام صفوى حفظهم الله بلطفه الجلى و الخفى است وجهه هدايت و دلالت اصحاب عوامت و جهالت نصب خلفاء ديندار و امناء پرهيزکار در هر قطرى از اقطار واجب و لازم و فرض و متحتم است که لب تشنگان بواى ظلال را بعين الحيوه توبه و انابت دلالت نمايند. لاجرم چون درينوقت خلافت پناه خليفه قاسمعلى ولد خليفه قباد بدرگاه معلّى آمده صورت ارادت و اخلاص و حسن عقيدت و اختصاص خود را نسبت بدين دودمان خلافت مکان واضح و لايح گردانيده عرض نمود که خلافت جماعت مذکوره ذيل با والداو بوده و درينوقت والداو متوفى شده و محضرى مشعر بر انحصار

جماعت طاشقار ارسبار، صم شد. جماعت مسگرآباد ارسبار، صم شد.

جماعت مولانسان ايضاء، صم شد. جماعت ايداغلان و دلواغلان، صم شد.

صم شد

جماعت قپوخ دلوک‌داش مینجوان. صم شد
صم شد

وراثت خود ابراز و استدعای صدور شجره مطاعه در باب خلافت مزبوره به اسم خود نمود و از سرکار توجیه و سرخط تصدیق نمودند که از قرار شجره مبارکه مورخه بتاریخ شهر شعبان سنه ۱۰۸۱ خلافت جماعت مذکوره به خلیفه قباد و اولیاء او مرجوع بوده ایجاباً لمسئوله خلافت جماعت مزبوره را بخلافت پناه مشارالیه بدستور والد شفقت و مرحمت فرموده ارزانی داشتیم که طالبان خود را کماکان بعد از تحقیق حال و تنقیح استحقاق استهال به تاج وهاج سرافراز نموده ایشان را بولایت اهل بیت کرام علیهم‌التحیه و الاکرام و جمیع مفروضات و مسنونات عبادات و طهور و اغتسال و اقامت صلوات خمس، اداء زکوات و خمس و صوم شهر رمضان و حج بیت‌الله‌الحرام و عمره و زیارت مدینه طیبه حضرت خیرالانام علیه و آله الصلوٰه و السلام و ایفاء حق یوم الصلوٰه و ماعون و حق معلوم للسائل و المحروم و اصطناع معروف و اطعام طعام و قرض حسن و صلۀ ارحام و عدل و احسان و توفیه مکیال و میزان و برّوالدین و دوام اذکار و قیام لیل و صیام نهار و مکارم اخلاق و محاسن اطوار و سایر طاعات و عبادات ترغیب و تحرّیض و از محرمات افعال و منهیات اقوال و شرک بالله و انکار ما انزل الله و حق آل رسول الله و قتل ناحق و اکل میتة و دم و لحم خنزیر و سایر ما فی الایة الشریفه و مال ایتام و قذف محضات و شرب خمر و مسکرات، ارتکاب سرقه و میسر و لواطه و زنا و ربا و ریا و اقسام حرام و یأس من روح الله و امن لمکرالله و سحر و عقوق و یمن و غموس و نقض عهد و خلف و وعد و منع زکوة و ماعون و ترک صلوٰه و ما فرض الله و نکاح امهات و سایر من فی الایة المقدسه و رؤیت عورات اجنبیه و کتمان شهادت و شهادت زور و تصرف مال غیر و کذب مطلق و کذب علی الله و علی حجج الله و غیبت و بهتان و تکذیب و انبیا و جحود اوصیا علیهم الصلوات و التحایا و رکوب فواحش ما ظهر منها و مابطن و تطفیف کیل و حیف وصیت و خدعه و خیانت و لهو و لغو و تزمیر مزامیر و معازف و فحشا و منکر و بغی و انتهاک معاصی و اصرار صغایر و سایر مایکون من هذا القبیل منع و زجر نماید و در جمیع امور متابعت شریعت غزّاء مصطفوی و ملت زهراء مرتضوی نموده طریق سلوک مشایخ عظام سلسله مقدسه صفیه صفویه حفوا بالانوار القدسیه را شعار خود سازد.

سبیل طالبان خلافت‌پناه مشارالیه آنکه او را بدستور والد خلیفه خود نصب کرده نواب

همایون ما دانسته اوامر و نواهی مشروعه او را مطیع و منقاد باشند و از سخن و صلاح حسابی او در نگذرند و اطاعت و متابعت^۱ و توقیر و احترام مشارالیه بتقدیم رسانند و هر ساله شجره مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر جمیدی الثانی سنه ۱۱۰۸

اشارات موجود در حاشیه راست سند:

۱. نقش مهر: کلاهک: «اللّٰه، محمد و علی»

دایره وسط: «بنده شاه ولایت حسین...»

حاشیه: «جانب هر که با علی نه نکوست

هر که گو باش من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر در او

گر فرشته است خاک بر سراو»

۲. طغرا: «موسوی الصفویه»

۳. شجره: «سلطان حسین بن سلیمان بن عباس بن صفی بن عباس بن سلطان محمد بن

طهماسب بن اسمعیل و اخوه بن علی بن حیدر بن جنید بن ابراهیم بن علی»

اشارات موجود در پشت سند:

از قرار نوشته تولیت و خلافت و معالی پناه عزت و عوالی دستگاه نظاماً للتولية و الخلافه و

المعالی ابوالقاسم ایواغلی خلفائی. ثبت شد.

۱. در متن مطابقت خوانده شده که اشتباه است (شاهمرسی).



تصویر سند شماره ۱۹

سند ۱۹

شجره شاه سلطان حسین

سال ۱۷۰۴ م.

الملك لله

بسم الله الرحمن الرحيم

يا محمد يا على

الحمد لله الذى غسل ذنوب التائبين بمياه التوبه و الاستغفار و صقل مرآت قلوب العارفين بمصاقل الطاعات و الاذكار و جعل صدور الذاكرين منوره بانوار المعارف و الاسرار و صلى الله على خير خلقه و مظهر حقه سيد الاولين و الاخرين شفيع مذنبين محمدا المصطفى و على ابن عمه و اخيه و زوج بضعته و وصيه سيد الاوصياء و سيد الاتقياء و برهان الاولياء اسد الله الغالب غالب كل غالب مظهر العجايب و مظهر الغرايب و مفرق الكتائب امير المؤمنين و امام المتقين و يعسوب الدين و قائد الغر المحجلين و قاتل الكفره و المشركين على ابن ابي طالب و آله الابرار الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، اما بعد بر رأى ارباب الباب و اصحاب آداب پوشيده نماند كه از طرق مختلفه ارباب سلوك و اهل الله طريقي كه موافق قانون شريعت غزای نبوی و مطابق مذهب حق اثني عشری بوده باشد طريق قويم و منهج مستقيم حضرات مشايخ عظام صفوی است و لاشك جهت هدايت و ارشاد طالبان اين سلسله مقدسه نصب خلفاء ديندار در هر قطري از اقطار بلاد مسلمين و هر مصری از امصار عباد مؤمنين از لوازم و متحمت است كه لب تشنگان باديۀ جهل و نادانی را به سرچشمه هدايت و عرفان دلالت نمايد، لاجرم در اين وقت كه خلافت شعاران احمد خليفه ولد فضلعلی خليفه و امام قلی خليفه ولد احمد خليفه بدربار عظمت اقتدار آمده حسن عقيدت و صفای اخلاص بی پایان خود را درباره این دودمان امامت نشان واضح و لائح ساخته بعرض رسانيدند كه از قرار شجره مقدسه اعلي حضرت خاقان طوبی آشیان قدس مكان شاه بابا ام انار

اللّه برهانه که بتاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۹۵ بر طبق شجره مبارکه نواب خاقان خلد آشیان صاحبقران جد بزرگوارم طاب ثراه در باب رجوع خلافت جماعت مذکوره ذیل بخلافت شعاران مشارالیه

جماعت سلطانچلو، صم شد. جماعت آزاد بدلی، صم شد. جماعت آزاد چایی، صم شد. جماعت اکرلو، صم شد. جماعت امکول خاصی، صم شد. جماعت حاجی منصورلو، صم شد. جماعت حاجی پیرملک، صم شد. جماعت چولی خانی، صم شد. جماعت اولاجلو و اولاد، صم شد. جماعت باجروانلو، صم شد. جماعت بیکدلو، صم شد. جماعت ویسللو، صم شد. جماعت چوللو، صم شد. جماعت سولفا، صم شد. جماعت بوربور، صم شد. جماعت کوراحمدلو، صم شد. جماعت قراجه الپاوت، صم شد. جماعت طرزینه، صم شد. جماعت شخلو، صم شد. جماعت عاشق موسی‌لو، صم شد. جماعت جلایر، صم شد. جماعت قره‌چی‌لو، صم شد. جماعت تکش، صم شد. جماعت مصلوب، صم شد. جماعت سری خالد، صم شد. جماعت چهاردانگه و حاجی کرد، صم شد. جماعت پاپلو و شخلو و قادرلو و غیرهم، صم شد. جماعت بنه عزالدینلو، صم شد. جماعت سلطان احمدلو، صم شد. جماعت بابا کوران، صم شد. جماعت صابونچی، صم شد. جماعت بهمنی، صم شد. جماعت... صم شد. جماعت ریوب روملو، صم شد.

صم شد

عزّ اصدار یافته خلافت جماعت مذکوره با ایشان است و شجره مزبوره را اظهار و استدعای اصدار شجره امضای نواب کامیاب همایون ما بر طبق شجره مبارکه مذکور نمودند و چون از جمله جماعت مسطوره خلافت جماعت جلایر قبل از این بموجب شجره مطاعه نواب کامیاب همایون ما که بتاریخ شهر ذیحجه سنه ۱۱۰۶ شرف صدور یافته به خلیفه محمداقبر نواده شیخ محمد یوسف مرجوع شد، ایجاباً لمسئوله و انجاًحاً لما موله خلافت جماعت مذکوره را از خلیفه محمداقبر تغییر و با خلافت سایر جماعت مسطوره فوق بخلافت شعاران مومئ‌الیهما کماکان مفوض و مرجوع و شجره مبارکه مزبور را من اوله الی آخره درباره ایشان ممضی و منفذ فرمودیم که بالمشارکه طالبان خود را بعد از تحقیق حال و تنقیح استحقاق و استهیال بتاج و هاج سرافراز نموده ایشان را بولایت اهل بیت کرام علیهم‌التحیه و الاکرام و جمیع مفروضات و مسنونات عبادات و ظهور و اغتسال و اقامت صلوات خمس و اداء زکوات و خمس و صوم شهر رمضان و حج بیت‌الله‌الحرام و عمره و زیارت مدینه طیبه

حضرت خیر الانام علیه و آله افضل السلم و ایتاء حق يوم الحصاد و ماعون و حق معلوم للسائل و المحروم و اصطناع معروف و اطعام طعام و قرض حسن و صلة ارحام و عدل و احسان و توفیه مکیال و میزان و برّ والدین و دوام اذکار و قیام لیل و صیام نهار و مکارم اخلاق و محاسن اطوار و سایر طاعات و عبادات ترغیب و تحرّیص و از محرّمات افعال و منہیات اقوال و شرک باللّٰه و انکار ما انزل اللّٰه و حق آل رسول اللّٰه و قتل ناحق و اکل میتہ و دم و لحم خنزیر و سایر ما فی الایة شریفہ و مال ایتام و قذف محضات و شرب خمور و مسکرات و ارتکاب سرقة و میسر و لواطہ و زنا و ربا و ریا و اقسام حرام و یأس من روح اللّٰه و امن مکر اللّٰه و سحر و عقوق و یمن غموس و نقض عهد و خلف وعد و منع زکوٰۃ و ماعون و ترک صلوٰۃ و ما فرض اللّٰه و نکاح امہات و سایر من فی الایة المقدسہ و رؤیت عورات اجنبیہ و کتمان شہادت و شہادت زور و تصرف مال غیر و کذب مطلق و کذب علی اللّٰه و علی حجج اللّٰه و غیبت و بہتان و تکذیب انبیاء و جحود اولیا و اوصیا علیہم الصلوٰت و التحایا و رکوب فواحش ما ظهر منها و مابطن تطغیف کیل و حیف وصیت و خدعه و خیانت و لہو و لغو و ترمیر مزامیر و معازف و فحشا و منکر و بغی و انتهاک معاصی و اصرار صغایر و سایر مایکون من هذا القبیل منع و زجر نمایند و در ہر باب از شریعت غراء مصطفوی و ملت بیضاء مرتضوی و آداب و اطوار حضرات عالیات مشایخ عظام کرام صفوی حفظہم اللّٰه بلطفہ الجلی و الحفی اصلاً و مطلقاً عدول و انحراف نورزند، سبیل طالبان خلافت شعاران مشارّالہما آنکہ ایشان را خلیفہ خود و نصب کردہ نواب ہمایون ما دانستہ بمضمون شجرہ مقدسہ مذکورہ عمل نمایند و از مفہوم و مدلول آن بہ ہیچ وجہ من الوجوہ عدول و انحراف جایز ندارند و اوامر و نواہی مشروعه ایشان را مطیع و منقاد باشند و احدی از خلیفہ‌ہا خود را در امر خلافت مذکورہ شریک و سہیم ایشان نداند بعہدہ حکام کرام محل سکنی احشام مزبورہ کہ بہ اعانت و امداد مشارّالہما اقدام نمایند و ہر سالہ شجرہ مجدد طلب ندارند و در عہدہ شناسند.

تحریراً فی شہر رمضان المبارک سنہ ۱۱۱۶

مهر و طغرای موجود در حاشیه راست سند:

۱. نقش مهر: الف) در کلاهک: «اللّٰهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ»
ب) در دایره وسط: «بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲»
ج) در دایره حاشیه: «جانب هر که با علی نه نکوست
هر که گو باش من ندارم دوست
هر که چون خاک نیست بر در او
گر فرشته است خاک بر سر او»

۲. طغرا: «موسوی الصفویه»

۳. شجره: «سلطان حسین بن سلیمان بن عباس بن صفی بن عباس^۱ بن سلطان محمد بن طهماسب بن اسمعیل و اخوه بن علی بن حیدر بن جنید بن ابراهیم بن علی»

اشارات موجود در پشت سند:

۱. از قرار نوشته خلافت و معالی پناه عزت و عوالی دستگاه حاج الحرمین الشرفین مقرب الخاقانی نظاماً للجلاله و المعالی محمدرضاخان کنگرلو خلیفه الخلفا بر ضمن شجره ها ثبت شد. صم شد.
۲. ثبت شد. نقش مهر (... محمدرضا)
۳. نقش مهر (... مولای من اوست)
۴. ثبت دفتر سر خط شد
۵. ثبت دفتر توجیه دیوان شد

۱. در متن عباسی خوانده شده که اشتباه است.



تصویر سند شماره ۲۰

سند ۲۰

شجره شاه سلطان حسین.

سال ۱۷۱۴ م.

الملك لله

بسم الله الرحمن الرحيم

یا محمد یا علی

الحمد لله الذي غسل ذنوب التائبين بمياه التوبه و الاستغفار و صقل مرآت قلوب العارفين بمصاقل الطاعات و الاذكار و جعل صدور الذاكرين منوره و بانوار المعارف و الاسرار و صلى الله على خير خلقه و مظهر حقه سيد الاولين و الاخرين و خاتم الانبياء و المرسلين محمد المصطفى و على اسد الله الغالب غالب كل غالب و مطلوب كل طالب مظهر العجايب و مظهر الغرائب و مفرق الكتاب امير المؤمنين و امام المتقين و يعسوب الدين على ابن ابي طالب و آله الابرار و الاخيار الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا و بعد بر رأی ارباب الباب و اصحاب آداب پوشیده نماند که از طرق مختلفه ارباب سلوک و ارشاد و سبیل متنوعه اصحاب تفرد و تجريد طريقه که موافق شريعت نبوی و مطابق طريقت^۱ حقه اثني عشری بوده باشد مسلک قويم و منهج مستقيم حضرات عاليات مشايخ عظام کرام صفوی است و لاشک نصب خلفاء ديندار و تعيين امناء پرهيزکار در هر قطری از اقطار بر ذمت همت والا نهمت مرشدانه واجب و لازم است که لب تشنگان بوادی ضلالت و جهالت را بسرچشمه هدايت دلالت نمايد لاجرم در اين وقت که خلافت شعار خليفه محمد قاسم عمزاده خليفه ابوطالب ولد شيخ ملک محمد بن خليفه عليرضا بدربار عظمت و اعتلا آمده صديق نيت و صفای طويت خود را نسبت باين دودمان خلافت و امامت بمنصه رسانيده شجره مطاعه اعليضرت خاقان طوبی آشیان مکان شاه بابا ام انارالله برهانه را که بتاریخ نه شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۰۹۵ در باب تفويض خلافت محال چولدور و قپانات به خليفه ابوطالب مزبور شرف صدور يافته ابراز و عرض نمود که مشارالیه بلاعقب متوفی شده و در ایام حیات مدخلیت مشارالیه در خلافت محال مزبوره ذیل قپانات بوده و بر صدق ادعای مزبور مجله مشتمله بر خطوط و خواتیم جمعی از معتبرين اولکاء مزبور خصوصاً قاضی،

۱. در متن ظريفت خوانده شده است (شاهمرسی).

کهدام، خان زور، مغانجوق، امانکند، اجینان، باروبرت... جلگه سبزه، قپانات، قوشچو، اروط. صم شد.

رفعت پناه محمدرضا بک عزت باشی فراشخانه در دست دارد و استدعا نمود که خلافت چولدور و محال مفصل فوق قپانات بعلاوه خلافت جماعت ساروعلیلو و خواجه ابواسحقلو و بهارلوی ساکنین قپانات بمشارالیه مرجوع گردد و چون از جمله محال مذکوره فوق خلافت چولدور و محال مذکوره و ذیل و جماعت خواجه ابواسحقلو بموجب شجره مقدسه نواب کامیاب همایون ما که بتاریخ شهر جمادی الثانی ۱۱۲۳ عزّ اصدار یافته با خلافت سایر محال و جماعت خلیج با سید مرتضی خلیفه شبداری ولد محمد آقا، شیخ الاسلام گنج و خلافت جماعت ساروعلیلو از قرار شجره منیعه دیگر نواب همایون ما مورخه بتاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۱۰ به خلیفه عیسی خان خلیفه بیگسوار مفوض گشته ایجاباً لمسئوله و انجاحاً لمأمله خلافت چولدور و محال مذکوره ذیل و جماعت خواجه ابواسحقلو را از سید مرتضی خلیفه قاضی، کهدام، صاحبی کهدام، چولدور، مغانجوق، اروط. صم شد.

و عیسی خان خلیفه مشارالیهما تغییر و با خلافت سایر محال مفصله فوق قپانات بدستور مرحوم ابوطالب خلیفه بعلاوه خلافت بهارلو و ساکنین قپانات هرگاه بموجب شجره مبارکه علیحدّه باحدی از خلیفه گان مرجوع نشده باشد بخلافت پناه مشارالیه تفویض فرموده ارزانی داشتیم که طالبان خود را بعد از تحقیق حال به تاج و هاج سرافراز نموده ایشان را بولایت اهل بیت کرام علیهم التحیه و الاکرام و جمیع مفروضات و مسنونات عبادات و ظهور و اغتسال و اقامت صلوات خمس اداء زکوات و خمس و صوم شهر رمضان و حج بیت الله الحرام و عمره و زیارت مدینه طیبه حضرت خیر الانام علیه آله الصلوٰه و السلم، ایتاء حق یوم الحصاد و ماعون و حق معلوم للسائل و المحروم و اصطناع معروف و اطعام طعام و قرض حسن و صلّه ارحام و عدل احسان و توفیه مکیال و میزان و برّ والدین و دوام اذکار و قیام لیل و صیام نهار و مکارم اخلاق و محاسن اطوار و سایر طاعات و عبادات ترغیب و تحریض و از محرّمات افعال و منهیات اقوال و شرک باللّه و انکار ما انزل اللّه و حق آل رسول اللّه و قتل ناحق و اکل میت و دم و لحم خنزیر و سایر ما فی الایة الشریفه و مال ایتام و قذف محضات و شرب خمر و مسکرات و ارتکاب سرقه و میسر و لواطه و زنا و ربا و اقسام حرام و یأس من روح اللّه و امن من لمکر اللّه و سحر و عقوق و یمن غموس و نقض عهد و

خلف وعد و منع زکوة و ماعون و ترک صلوة و ما فرض الله و نکاح امهات و سایر من فی الایة المقدسه و رؤیت عورات اجنبیه و کتمان شهادت و شهادت زور و تصرف مال غیر و کذب مطلق [و] کذب علی الله و علی حجج الله و غیبت و بهتان و تکذیب انبیاء و جحود اوصیا علیهم الصلوة و رکوب فواحش ما ظهر منها و ما بطن و تطفیف کیل و حیف وصیت و خدعه و خیانت و لهو و لغو و تزمیر مزامیر و معازف و فحشا و منکر [و] بغی و انتهاک معاصی و اصرار صغایر و سایر ما یكون من هذا القبیل منع و زجر نماید و در جمیع موارد متابعت شریعت غراء مصطفوی و ملت زهراء مرتضوی نموده طریق سلوک مشایخ عظام سلسله مقدسه صفیه صفویه حفوا بالانوار القدسیه را شعار خود سازد، سبیل طالبان خلافت شعار مشارالیه آنکه همان خلیفه را نصب کرده نواب همایون ما دانسته اوامر و نواهی مشروعه خلافت شعار را مطیع و منقاد بوده تجاوز ننمایند، کمال اطاعت و متابعت بتقدیم رسانند، حکام و عمال مزبوره حسبالمسطور مقرر دانسته در تقویت و تمشیت و امداد و اعانت شرعی و حسابی خلافت شعار مذکور تقصیر ننمایند و از جوانب بدین جمله روند و هر ساله شجره مجدد طلب ندارند و از فرموده تخلف نورزند و در عهده شناسند.

تحریر شد ذیحجه الحرام سنه ۱۱۲۶

مهر و طغرای موجود در حاشیه راست سند:

نقش مهر: الف) در کلاهک «حسبی الله»

ب) در دایره وسط «بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲»

ج) در دایره حاشیه «جانب هر که با علی نه نکوست

هر که گو باش من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر در او

گر فرشته است خاک بر سراو»

۲. طغراء: (موسوی الصفویه)

۳. شجره: (سلطان حسین بن سلیمان بن صفی بن جدہ عباس بن سلطان محمد بن

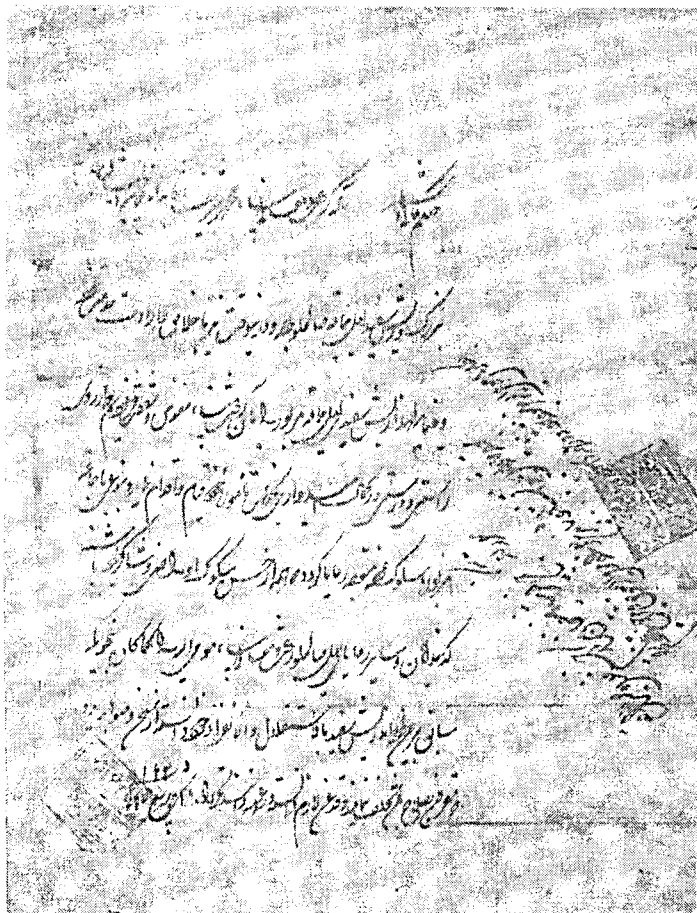
طهماسب بن اسمعیل و اخوه بن علی بن حیدر بن جنید بن ابراهیم بن علی)

اشارات موجود در پشت سند:

۱. از قرار نوشته نایب التولیت امارت و حکومت پناه مقرب الخاقان...

۲. نقش مهر (... دارمین... زمان محمد امین)
نقش مهر: (لا اله^۱ الا الله الملك الحق المبين شاهقلی)

۱. در متن الله خوانده شده که اشتباه است (شاهمرسی).



سند ۲۱

حکم ایراکلی دوم
سال ۱۷۴۹ م.

حکم عالی شد آنکه رفعت و معالی پناه محمدشریف آقا بداند که چون ایشان آباعن جد بزرگ و ریش سفید ایل جماعه صالحلو بوده و درین وقت نیز به اخلاص و ارادت خدمت نموده و می نماید لهذا ریش سفیدی ایل جماعه مزبور را به آن رفعت پناه مفوض و شفقت فرمودیم که از روی راستی و درستی در کمال امیدواری بخدمات مأموره خود قیام و اقدام نماید و بنوعی با جماعه مزبوره سلوک نموده متوجه رعایا گردد که همه از حسن سلوک او راضی و شاکر بوده باشند کدخدایان و سایر رعایای ایل صالحلو رفعت و معالی پناه مومئی الیه را کماکان بنحوی که سابق براین نموده اند ریش سفید بالاستقلال و الانفراد خود دانسته از سخن و صوابدید او که مقرون بصلاح باشد تخلف نمایند و قدغن لازم دانسته در عهده شناسند.

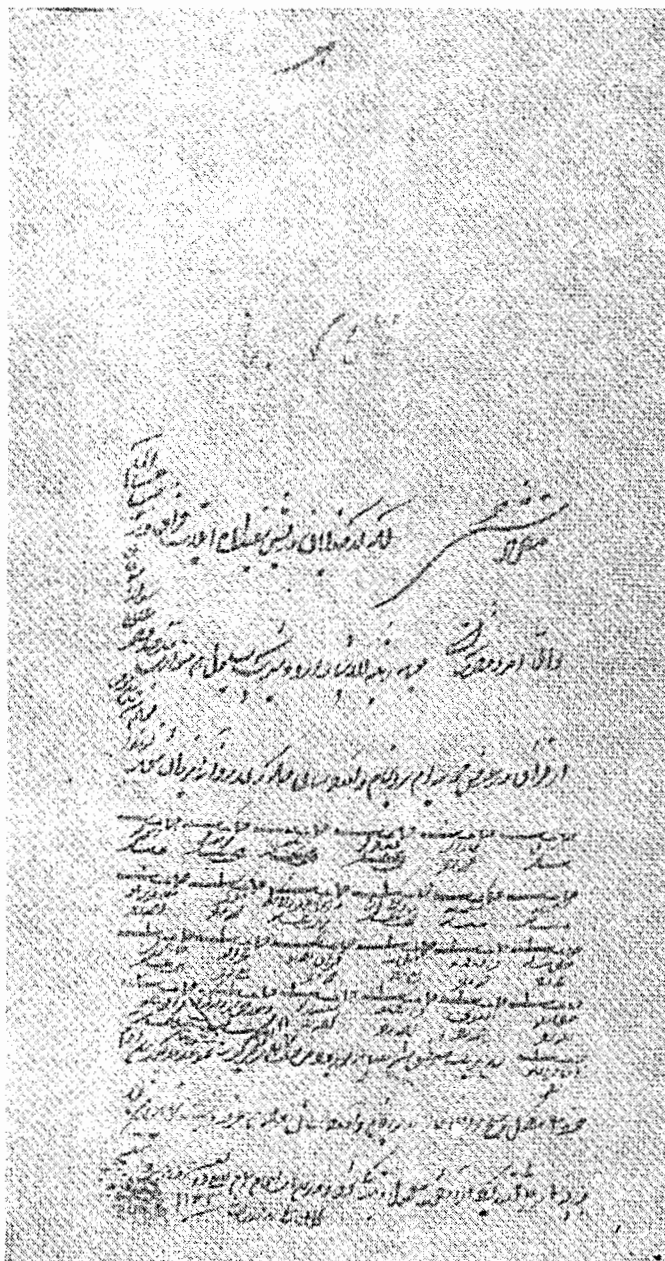
تحریراً فی ۱۸ ربیع الاول سنه ۱۱۶۲

نقش مهر: «افوض امری الی الله عبده ایره کلی ۱۱۶۱»

اشارت موجود در حاشیه سند:

مقرر آنکه چون رفعت پناه صفیخان بیک از چشم علیل و حسب الواقع متوجه جماعه ایل نمی توانست بشود بنابراین به عموزاده مومئی الیه مفوض و مرجوع نمودیم که بکارهای مومئی الیه نیز متوجه شود و در عهده داند.

نقش مهر: «افوض امری الی الله عبده ایره کلی ۱۱۶۵»



تصویر سند شماره ۲۲

سند ۲۲

حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۵۰ م.

هو

مقرر شد آنکه کدخدایان و ریش سفیدان ایلات قزاق درین وقت حسبالحکم نواب عالی امر و مقرر شده است بعهده زبدهالاشباه اردشیربیک یساوول که موازی سیصد نفر ملازم سوار قوچاق از قزاق در عرض دو سه یوم در انجام و آورده سان داده که بعداً روانه ایروان شوند و لهذا تعیین^۱ شد بدین موجب:

جماعت قزاق ۱۰ نفر، جماعت قارای ۵ نفر، جماعت جعفرلو ۲۵ نفر، جماعت پریلو ۲۰ نفر، جماعت موسهلو ۱۹ نفر، جماعت رستم‌لو ۲۰ نفر، جماعت شیخلو ۲۰ نفر، جماعت کسمن‌لو ۲۰ نفر، جماعت اسکی‌پاره ۱۹ نفر، جماعت داش‌صالحلو و لاکلو ۱۸ نفر، جماعت کونیک ۶ نفر، جماعت شیخلو پریلو ۴ نفر، جماعت حسین‌بکلو ۶ نفر، جماعت قراصلاحلو ۲ نفر، جماعت صلحان ۳ نفر، جماعت قزاقبگلو ۲ نفر، جماعت فخرالو ۳ نفر، جماعت چایلی‌لار ۱۷ نفر، جماعت حسین‌لو ۴ نفر، جماعت الدوق ۷ نفر، جماعت قزاقبگلو ۴۰ نفر، جماعت اسکندرلو ۹ نفر، جماعت دمیروچی‌لو و ارکم‌لو ۱۰ نفر، جماعت قراقوینلو ۴۰ نفر، جماعت آق مرادلو ... نفر.

سان هر یک مشخص شد می‌باید بورود محصل مزبور بموعده مذکور سان آدم خود را مکمل و مسلح توأمان کار آمد سرانجام و آورده سان داده که عرضه نماید و من بعد به آنچه رأی عالی مقید گردید از آنقرار معمول و بندگی شود و درین باب اهتمام تمام لازم دانسته در عهده دانند.

تحریراً فی سلخ شهر شعبان سنه ۱۱۶۳

نقش مهر: «...»

۱. در متن تعیین آمده که اشتباه از قرائت است (شاهمرسی).



تصویر سند شماره ۲۳

سند ۲۳

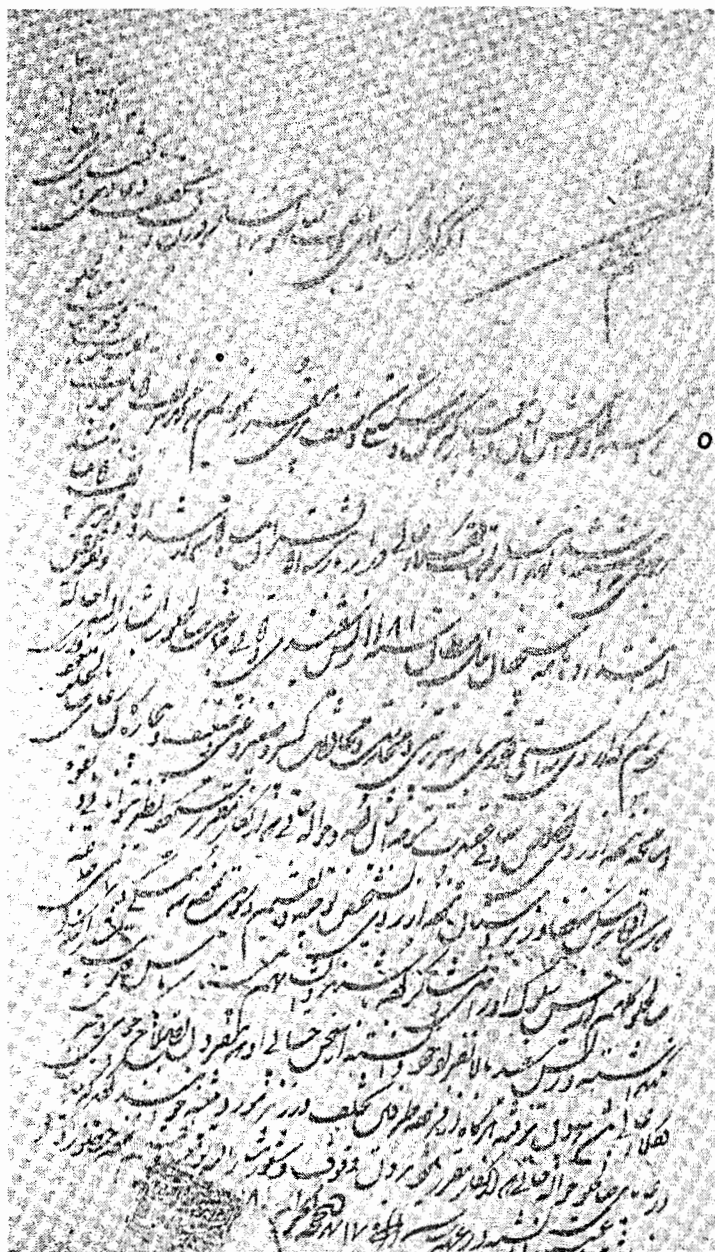
حکم ایراکلی دوم
سال ۱۷۵۸ م.

حکم عالی شد آنکه بنا ظهور اخلاص و شایستگی زیدةالاشباه محمدشریف آقای کسه‌لو از ابتداء نوروز فیروز سلطانی سنه ۱۱۷۱ ریش‌سفیدی جماعت صالحلو بمشارالیه مفوض و مرجوع گردید که از روی راستی و درستی و کم طمعی متوجه بر اینکه در توجیهات و تقسیم نحوی نماید که اجحاف و ستم شریکی به احدی واقع نگردد و رسد اقویا را سرشکن ضعفا نکرده بطریقی که باید و بنحوی که شاید سلوک مسلوک دارد کدخدایان و سایر جماعت صالحلو محمدشریف آقا را ریش‌سفید خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او مقرون به صلاح‌جویی و کلاء عالی بوده باشد بیرون نروند و در عهده شناسند.

تحریراً فی غرة رجب ۱۱۷۱

نقش مهر ۱: «ز لطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»

نقش مهر ۲: «بلطف دادار معبودی... داودی»



تصویر سند شماره ۲۴

سند ۲۴

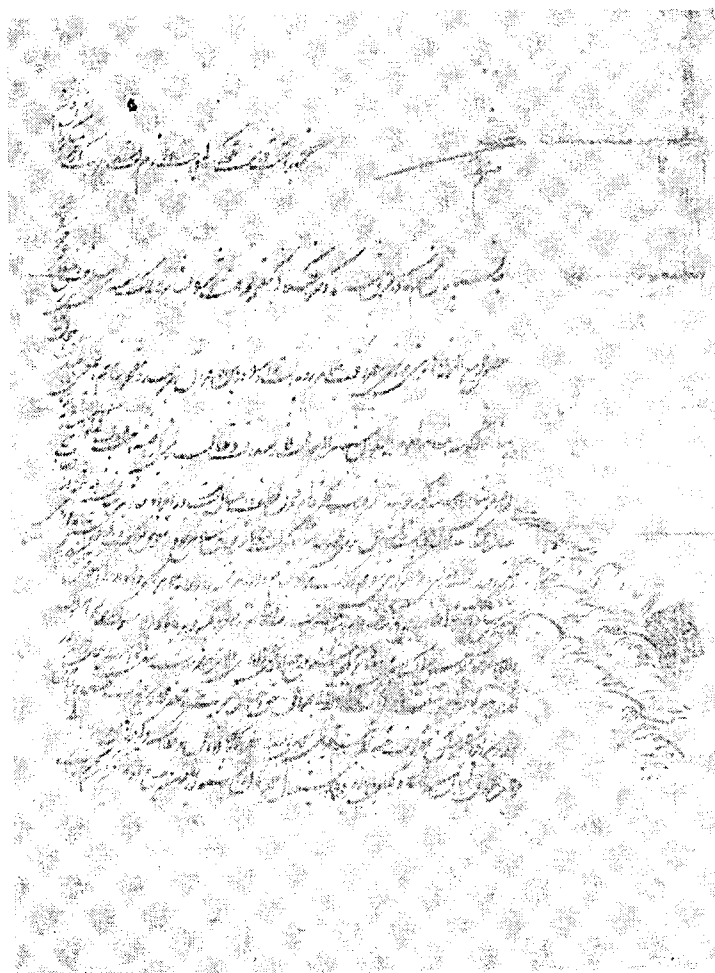
حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۶۸ م.

حکم عالی شد آنکه کدخدایان و رعایای جماعت صالحلو بدانند که درین وقت بحقیقت دعاوی و گفتگوی طرفین رسیدیم بنابر استدعا و خواسته ایشان و به اعتبار کبر سن و شکستگی و ضعف پیری مقرر نمودیم که محمدشریف آقا به امورات و تقسیمات و متوجهات صالحلو رجوعی نداشته باشد، لهذا بنابر توجهات و کلاء عالی درباره زبده الاقران پناه آقا که ارشد اولاد محمدشریف آقا می باشند از ابتداء ده ماهه سچقان ثیل مطابق سنه ۱۱۸۱ ریش سفیدی و آقایی جماعت صالحلو را بمشارالیه احاله و تفویض نمودیم که از روی راستی و درستی به امر سرپرستی و محارست و محافظت کبیر و صغیر و غنی و ضعیف و بیچارگان رعایای صالحلو خودداری و مسامحه ننموده از روی اخلاص و صافی عقیدت متوجه ایشان بوده و حواله جاتی که از سرکار مقرر می گردد نظر بتوانایی و به قوه که رسد اقویا سرشکن ضعفا و زیردستان ننموده از روی تشخیص توجیه و تقسیم و سویت نموده که همگی و تمامی جماعه صالحلو کلهم از حسن سلوک او راضی و شاکر بوده باشند و ایشان هم منتهای پاس حرمت مشارالیه را نگهداشته و ریش سفید بالانفراد خود دانسته از سخن حسابی او مقرون بصلاح جویی و حرمت و کلاء عالی باشد بیرون نرفته هر گاه از فرموده طرفین تخلف ورزند مورد تنبیه خواهند گردید کدخدایان و رعایای صالحلو حواله جاتی که از سرکار مقرر می شود بدون وقوف و شعور مشارالیه توجیه و تقسیم ننموده حضور او را مناط شرط و اعتبار دانسته در عهده شناسند.

تحریراً فی ۱۷ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۸۱

نقش مهر: «ز لطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»



تصویر سند شماره ۲۵

سند ۲۵

حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۷۴ م.

حکم عالی شد آنکه بر ذمت و همت وکلاء عالی واجب و لازم است که هر یک از خدمتگذاران قدیم و جانسپاران صمیم که در طریق بندگی و سرافکندگی مقیم بوده همت خود را به شاهراه نمک‌شناسی معطوف و متاع عمر خود را در حضور لامع‌النور عالی برآستی و درستی مصروف نماید رویه آنست که او را در بین‌الاقربان آن سربلند و مفتخر سازیم این معنی با صدق احوال عالیشان پناه‌آقای کوسه‌اوغلی صالح‌لوی که از عنفوان شباب الی حال آثار صداقت و جانسپاری از ناصیه احوال و نشانی کردار مشارالیه مرتاً بعد آخری مشاهده و معاینه گردیده بود، لهذا ضمیر عنایت تخمیر عالی که مخزن لطف و احسان است در ازاء خدمات شایسته او شمه [ای] از الطاف بی‌نهایت وکلاء عالی شامل حال عالیشان مومنی‌الیه ساخته وکالت محالات قزاق را مرجوع و مفوض فرموده ارزانی داشتیم که از روی راستی و صداقت‌اندیشی و خدمتگذاری بتقدیم وکالت مزبوره قیام و اقدام نموده روز بروز جوهر کاردانی و لآلی اخلاص خود را در حضور ساطع‌النور عالی ظاهر و هویدا ساخته که هر آینه استحسان رضای عالی شود به صغیر و کبیر و به رعایای و برایای سلوک را بنحوی مسلوک دارد که همگی از حسن سلوک او راضی و شاکر بوده باشند و در جمع‌آوری متفرقه و آبادی محالات مزبور نهایت سعی و اجتهاد بعمل آورده در توجیهاات و حوالجات و عوارضات و صادرات دیوانی بموافق حق و حساب سویت نموده مراعات حال ضعفا و عاجزین نموده رسد اقویا را سرشکن فقرا نساخته مراسم تعدیل بعمل آورد مقرر آنکه آقایان و ملک‌ان و کدخدایان و رعایای محالات قزاق وکیل مشارالیه را وکیل بالانفرد و الاستقلال خودشان دانسته از سخن صلاح او که مقرون به خیریت ایشان پیشرفت امورات دیوان بود تخلف و تجاوز نورزند مراسم خدمتگذاری بعمل آورده قدغن لازم دانسته و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر رمضان ۱۱۸۸

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»

سند شماره ۲۶
تصویر سند شماره ۲۶

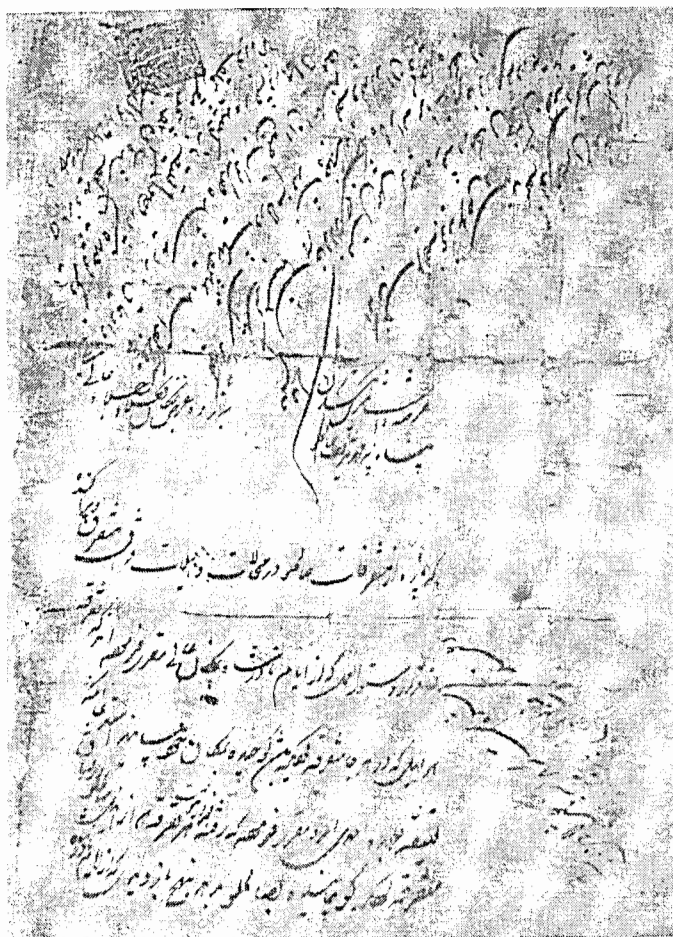
سند ۲۶

حکم ایراکلی دوم

حکم عالی شد آنکه عالیشان پناه‌بیک وکیل و عالی‌قدران آقایان و ریش‌سفیدان قزاق بوفور توجهات وکلاء عالی امیدوار گشته بدانند که بعد از حصول اطلاع بر مضمون مرحمت‌نمون من بعد هر کسی که از ایلات و اویماقات فراری و وارد به میان سایرین شود باید که بدون عرض و محصل وکلاء عالی شما محصل شوید، البته بعد از فراری متعاقب نموده در علیا یا سنق کوره‌ها و یا در محال درنیس و یا در میان جماعت محل اختیارات وکلاء عالی باشد یافته‌کشان‌کشان و زدن زدن کوچانیده باز پس برده در اماکن خودشان ساکن سازید، نگذارید که احدی از قزاق فراری شود بولایت و بزرگان و سرخیالان محل اختیارات از قرار فرموده معمول داشته هیچ ذیحیاتی در دادن متفرقه محال قزاق تمردی و گردنکشی ننماید فرموده عالی را مرتب دانسته تخلف و تجاوز نورزند و قدغن لازم دانند.

تحریراً فی شهر رجب‌المرجب ۱۱۸۹

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»



تصویر سند شماره ۲۷

سند ۲۷

عریضه پناه‌خان و حکم ایراکلی دوم

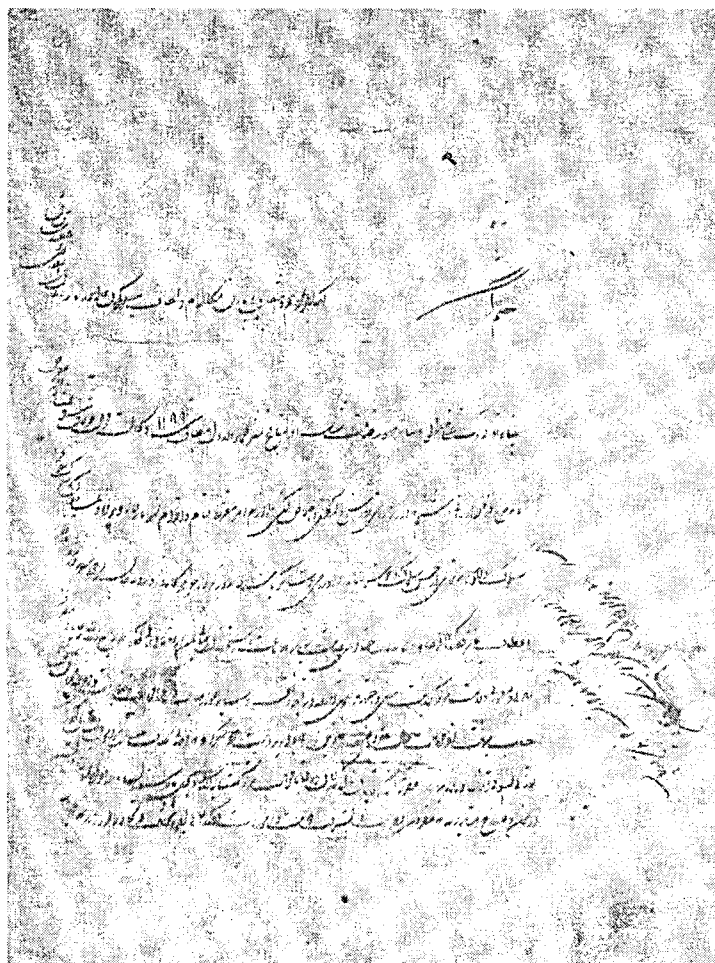
سال ۱۷۷۷ م.

عرضه داشت کمترین بندگان پسر محمدشریف صالحلو بذروه عرض بندگان وکلاء اجلاء عالی می‌رساند که پاره [ای] از متفرقات صالحلو در محالات و اثیلات قزاق متفرق و پراکنده از قرار دستورالعمل که از ایام نادرشاه بملکان مقرر فرموده‌اند که تفرقه هر ائیل که در جا متفرقه گردیده باشد کوچیده بمکان خود بیایند استدعا آنکه تعلیق بهعهده احدی امر و مقرر فرموده که رفته بعد از ثبوت هر تفرقه که از ائیل صالحلو در قزاق متفرقه گردیده کوچانیده به صالحلو بدهد بنهیج بازدیدی که از ایام نادرشاه شده است که هر آینه باعث آبادی ولایت و عندالله ضایع نخواهد شد، باقی امره العالی.

حکم عالی شد آنکه صاحب عریضه بنحوی که عرض و استدعا نموده بودی مضمون عریضه مفهوم رأی عالی گردید سوای ائیل گرجستان هر خانوار که قبل برین کوچیده رفته در مکان خود ساکن گردیده دیگر پس کوچیده و برگردانیده نمی‌شود، نهایت در ایام نادرشاه جنت آرامگاه انارالله برهانه هر خانواری که در ائیل و اویماق بازدید شده و در ابواب جمع آن ائیل بوده و بعد از آن کوچیده بمکان دیگر کوچیده باشد در وصول تعلیق باز کوچیده رفته در همان مکان که بازدید کرده شده ساکن شود بنحو مقرر تخلف نورزیده در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر شوال ۱۱۹۰

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»



تصویر سند شماره ۲۸

سند ۲۸

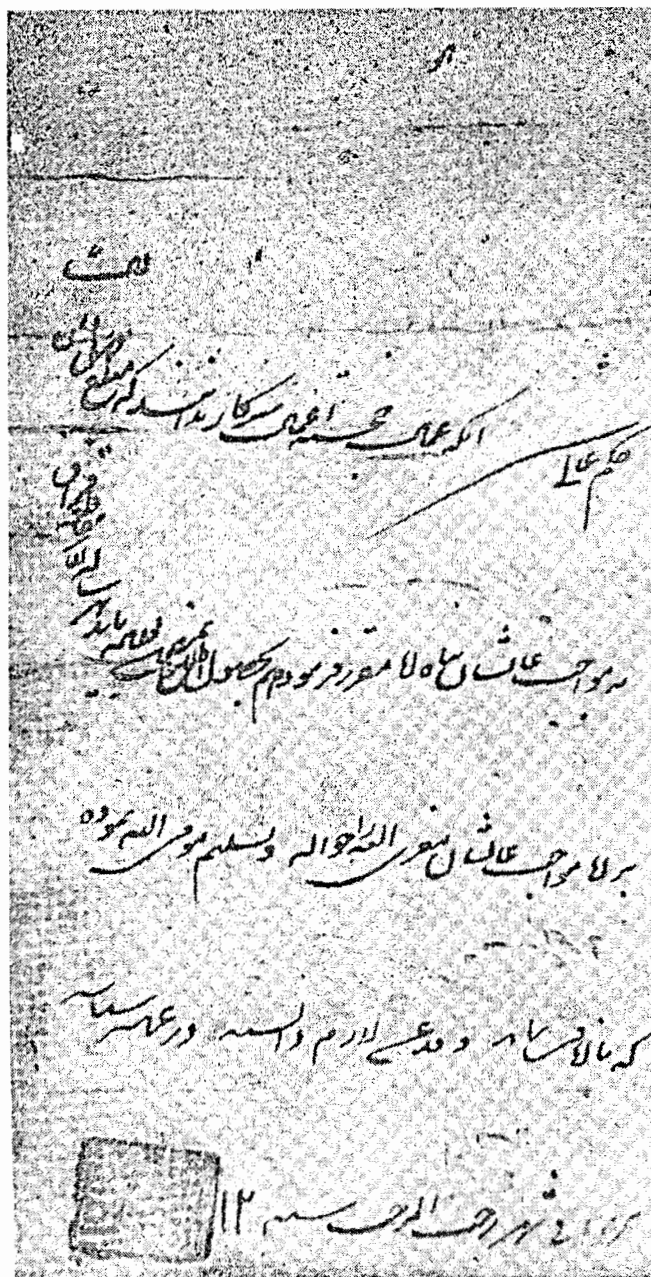
حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۸۵ م.

حکم عالی شد آنکه نظر بمراحم و اشفاق بی‌پایان و مکارم و الطاف بیکران عالی دربارهٔ عالیشان اخلاص و عقیدت نشان پناه‌آقای کوسه‌اوغلی صالح‌لو و بنابر ظهور خدمات شایسته و او بتاریخ شهر جمادی الاول مطابق سنه ۱۱۹۹ وکالت محال قزاق را بمشائزالیه مفوض و مرجوع فرموده ارزانی داشتم که از روی راستی و درستی و کم‌طمعی و اخلاص‌کیشی بلوازم امر مقررہ قیام و اقدام نموده با رعایا و برایا و همسایگان سلوک را بنحوی مسلوک دارد که تمامی از حسن سلوک و خوش‌رفتاری او راضی و شاکر باشند، روزبروز جوهر کاردانی و رویهٔ جانسپاری خود را در پیشگاه خاطر اعطاف مآثر وکلاء عالی ظاهر و هویدا ساخته نوعی خدمت نماید که باعث استحسان رضای یمن ارتضای عالی گردد و در جمع‌آوری رعایای متفرقه آبادی و معموری ولایت مذکور نهایت سعی و اجتهاد بعمل آورده در توجیه و تقسیم و سایر عوارضات و حوالجات و صادرات دیوانی موافق حق و حساب سویت نموده مراعات حال فقرا و ضعفا و عاجزین و رعایای زیردست نموده نگذارد که احدی بخلاف حساب پیرامون ایشان گردد دست تعدی بسوی آنها دراز نماید، مقرر آنکه آقایان و کدخدایان و رعایا محال مزبور مشائزالیه را وکیل بالاستقلال والانفراد خودشان دانسته از سخن و صلاح مشائزالیه که مقرون بصواب و پیشرفت دولت و امورات وکلاء عالی بوده تخلف و تجاوز نورزند که هر آینه مورد تنبیه و بازخواست خواهد شد در هر باب از قرار فرموده و مسطورہ معمول و مرتب داشته قدغن لازم دانند.

تحریراً فی شهر جمادی الاول ۱۱۹۹

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»



سند ۲۹

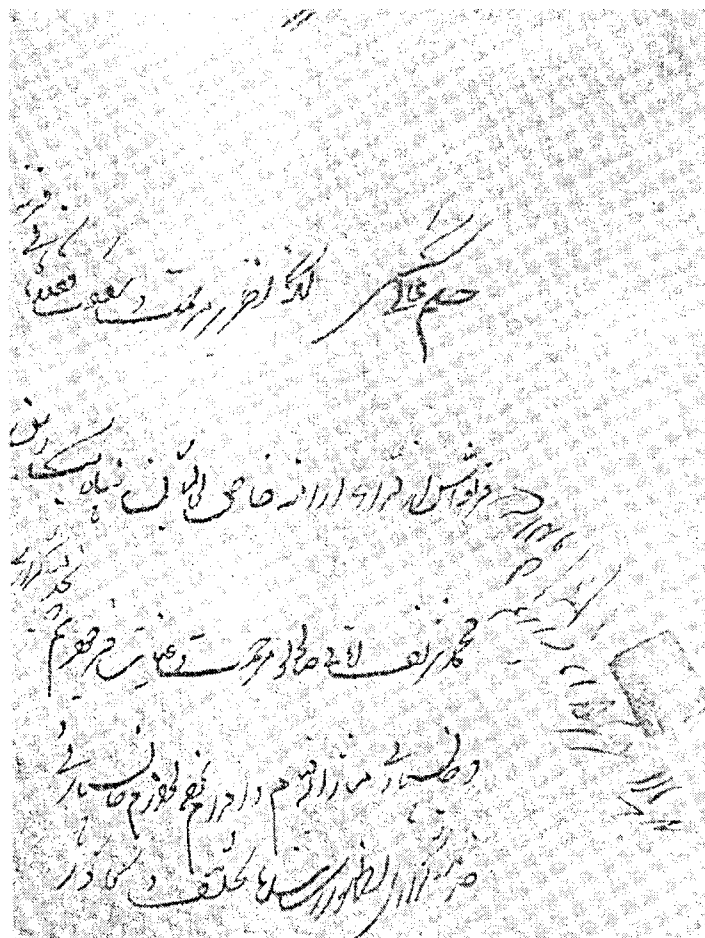
حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۸۶ م.

حکم عالی شد آنکه عمال خجسته اعمال سرکار بدانند که مبلغ چهل تومان به موجب عالیشان پناه آقا مقرر فرموده ایم بحصول اطلاع بمضمون این تعلیقه باید هر ساله سرکار مقاطعه قزاق برات موجب عالیشان معزئی الیه را حواله و تسلیم مومئی الیه نموده که بازیافت نماید و قدغن لازم دانسته در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۰۰

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»



سند ۳۰

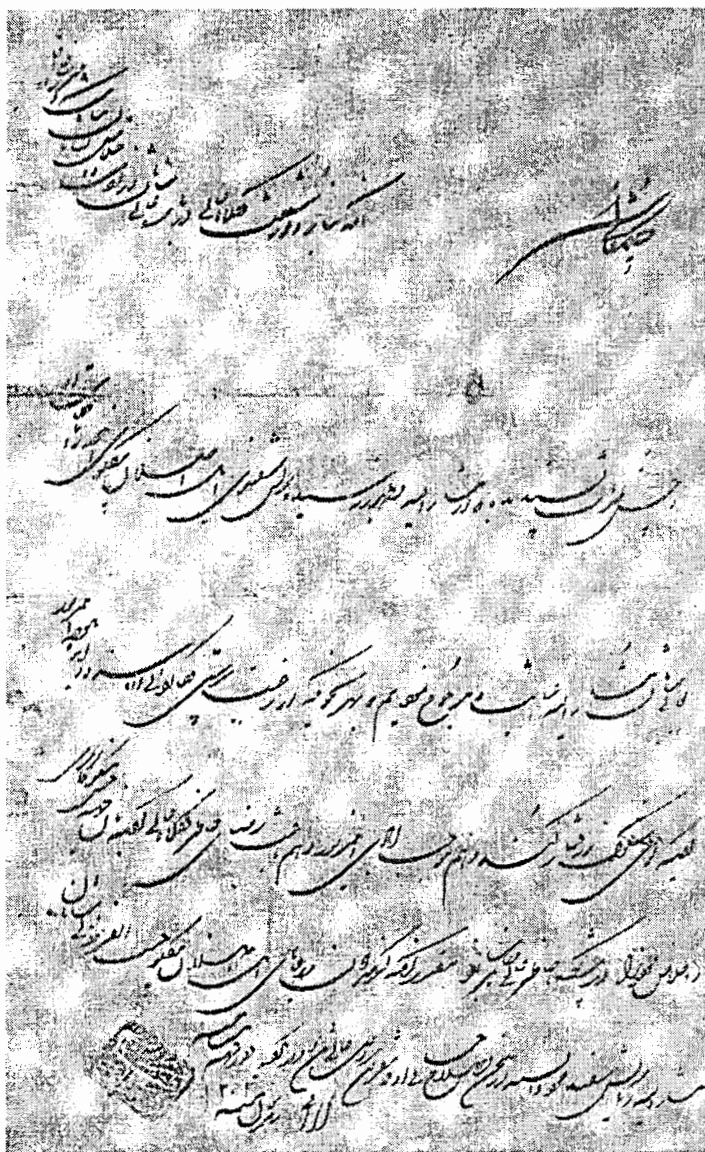
حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۸۶ م.

حکم عالی شد آنکه نظر بر مرحمت و شفقت و کلاء عالی قریه قراداش از قراء ارامنه خاص به عالیشان پناه‌بیک ابن محمدشریف اهالی صالحلو مرحمت و عنایت فرمودیم که بخدمتگذاری و جانسپاری مشارالیه قیام و اقدام نموده لوازم جانسپاری و خدمتگذاری بظهور رسانیده تخلف و تجاوز نورزیده در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر ربیع‌الاول ۱۲۰۱

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»



تصویر سند شماره ۳۱

سند ۳۱

حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۹۰ م.

حکم عالی شد آنکه بنابر وفور شفقت وکلاء عالی درباره عالی‌شانان ارادت و اخلاص نشانان پناه‌بیک و میرزا علی‌آقا و حسن خدمات پسندیده که از مشارالیه بظهور رسیده ریش‌سفیدی ایل اصلان‌گلوی اینجه را با ملحقات او به عالیشانان مشارالیه عنایت و مرجوع نمودیم که به هر نحوی که از رعیت‌پرستی و کاردانی او سزد و آید به امور ائیل مزبور رسیدگی نمایند نوعی سلوک و رفتار کنند که هم موجب آبادی ائیل مزبور و هم باعث رضای خاطر وکلاء عالی گردیده به این جهت حسن نیکوکاری و اخلاص خود را در پیشگاه خاطر عالی ظاهر سازند، مقرر آنکه کدخدایان و رعایای ائیل اصلان‌گلو حسب‌الفرموده عالیشانان مشارالیه را ریش‌سفید خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او که مقرون رأی عالی باشد تجاوز نکرده و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر شعبان سنه ۱۲۰۴

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»

حواله
 این نامه در روز دوشنبه اول ماه ذی القعدة
 سن ۱۲۵۰
 در شهر تهران
 در روز دوشنبه اول ماه ذی القعدة
 سن ۱۲۵۰
 در شهر تهران
 در روز دوشنبه اول ماه ذی القعدة
 سن ۱۲۵۰
 در شهر تهران

سند ۳۲

حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۹۱ م.

هو

حکم عالی شد آنکه تمامی اعیان و ادانی و اعالی محال اختیار وکلاء عالی بعد از امیدواری از اشفاق مباهی گشته بدانند که درین وقت رعایایی که از ایلات قزاق به هر طرف متفرق گردیده‌اند می‌باید در هر جا باشند احدی به آنها رجوعی نداشته فرزندانم و دامادهای عالی سایر بزرگ و کوچک به ایشان دلالت و مطمئن نکرده به نزد خودشان نیارند چونکه محال قزاق ایل خاص وکلاء عالی است باید ما آنها را خاطر جمع فرموده آورده هر کس را در جای اصلی خودشان ساکن سازیم به آنها کسی علاقه و کاری ندارد و هر گاه بیارید البته خواهیم گرفت عموماً از اینقرار فرموده عالی شنیده تخلف و تجاوز نورزند قدغن لازم دانسته در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۰۵

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»

سند ۳۳

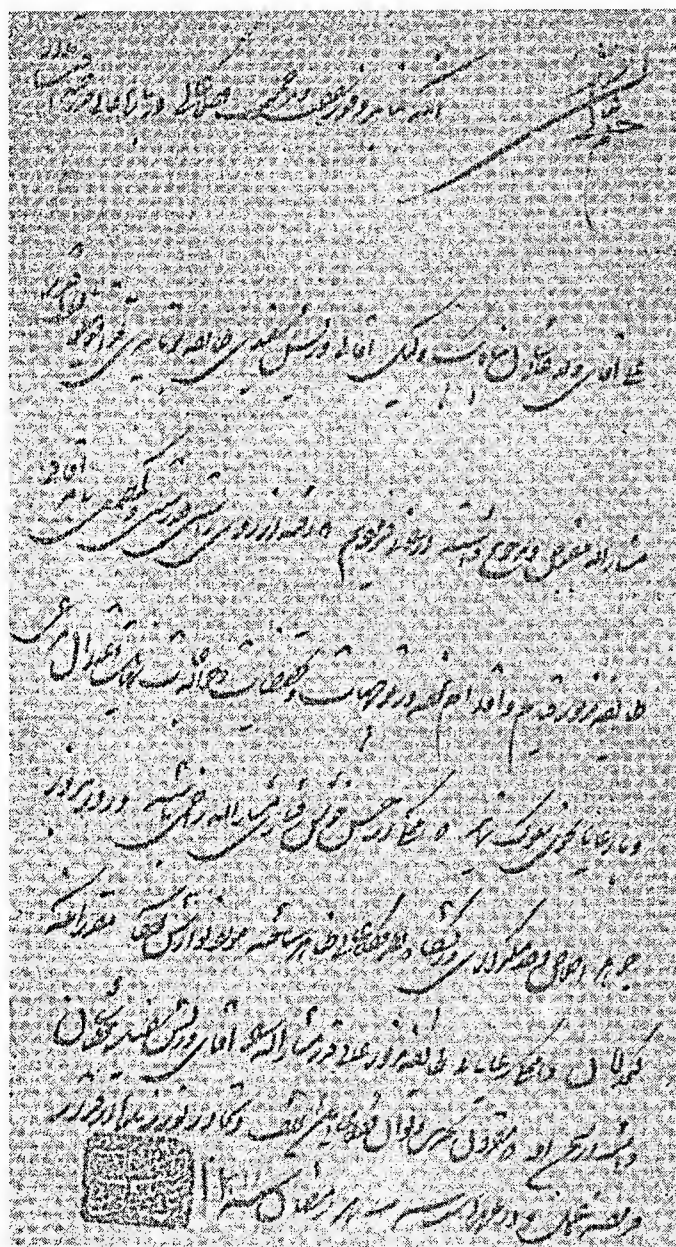
حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۹۳ م.

حکم عالی شد آنکه عالیشان پناه‌بیگ و سایر آقایان و ریش‌سفیدان قزاق بدانند نوشته که فرستاده بودند رسیده بنظر عالی رسانیده مضمون آن معروض شد شماها دانسته باشید که آنچه که در آنجا نوشته شده تقصیر نویسنده می‌باشد و الا آنچنان سخنان و گفتگوها را آن شخص هرگز نشنیده و نمی‌داند چون نویسنده مزبور از عقل و هوش بری است چنین گفتگوها را او می‌داند و می‌نویسد، به هر تقدیر شماها باید از آن رهگذر به هیچ وجه تشویش نداشته خواه از آنطرف و خواه از اینطرف هر کس که باشد اگر تعلیقه و حجه پا بمهر و کلاء عالی را در دست نداشته باشد باید شماها آن شخص را بمیان خود راه نداده نگذارید که داخل میان شماها شود هر کس که باشد و دینار و حبه به کسی ندهند که مورد بازخواست می‌شوید و بنحو فرموده عمل و تخلف ننموده در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر ذی حجه سنه ۱۲۰۷

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»



سند ۳۴

حکم ایراکلی دوم

سال ۱۷۹۷ م.

حکم عالی شد آنکه بنا بر وفور شفقت و مرحمت وکلاء عالی دربارهٔ عالیقدر صداقت‌مدار علی‌آقای ولد عالیشان پناه‌بیگ وکیل آقایی و ریش‌سفیدی طایفهٔ بوتایدی قراقوینلو به عالیقدر مشارالیه مفوض و مرجوع داشته ارزانی فرمودیم که رفته از روی راستی و درستی و کم‌طمعی به امر آقایی طایفهٔ مزبور قیام و اقدام نموده در توجیهات و تخصیصات و حواله‌جات نهایت اعتدال مرعی و با رعایا نحوی سلوک نماید که همگی از حسن خوشرفتاری مشارالیه راضی باشند و روزبروز جوهر اخلاص و خدمتگذاری در پیشگاه نظر وکلاء عالی ظاهر ساخته مورد نوازش گردد مقرر آنکه کتخدایان و همگی رعایای طایفهٔ مزبور عالیقدر مشارالیه را آقای و ریش‌سفید خودشان دانسته از سخن او که مقرون بخدمت دیوان وکلاء عالی باشد تخلف و تجاوز نورزیده از قرار فرموده عمل و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر رمضان سنه ۱۲۱۱

نقش مهر: «زلطف شهنشاه جم اقتدار ارکلی شده صاحب اعتبار»

سند ۳۵

تعلیق گنورگی داوید

مقرر شد آنکه عالیشان اخلاص و عقیدت پناه انصاف وکیل قزاق و عالم‌مقداران علی‌آقا و احمدآقا و ابراهیم‌آقا بدانند ما از ایام قدیم می‌دانیم که اخلاص ایشان به ما بسیار از حد بشمار بوده است در خاطر ما نقش بسته بود کی می‌شود که عوض اخلاص ایشان با شفقت گوناگون مستقیل نمایم. میداد که وقت رسیده است عالیشان عقیدت و اخلاص نشان آگاهی حاصل نمایند. اولاً به ارواح مرحوم مغفور قامت طوبی متانت پدر ما قسم حورده‌ام که اخلاص ایشان که به ما و به برادران ما ظاهر و هویدا می‌شود در حکومت شما کسی مانع نشود و هر کس خلاف حساب از شما شکایت و عریضی نماید به ماها قبول نگردد مطمئن‌القلب باشند و بسخن ما اعتقاد نموده روز بروز اخلاص خود را مانند شمس ظاهر و هویدا نمایند که از لطف خدا از شفقت و مرحمت گوناگون ما منتفع خواهید شد خاطر جمع و مطمئن‌القلب باشند تا داند چون از مراد علمداری این مطلب را خواهش نموده بودید قلمی نموده ارسال گردیده تا دانید.

نقش مهر: «... بانک معبردی وجه د داودی»

سند ۳۶

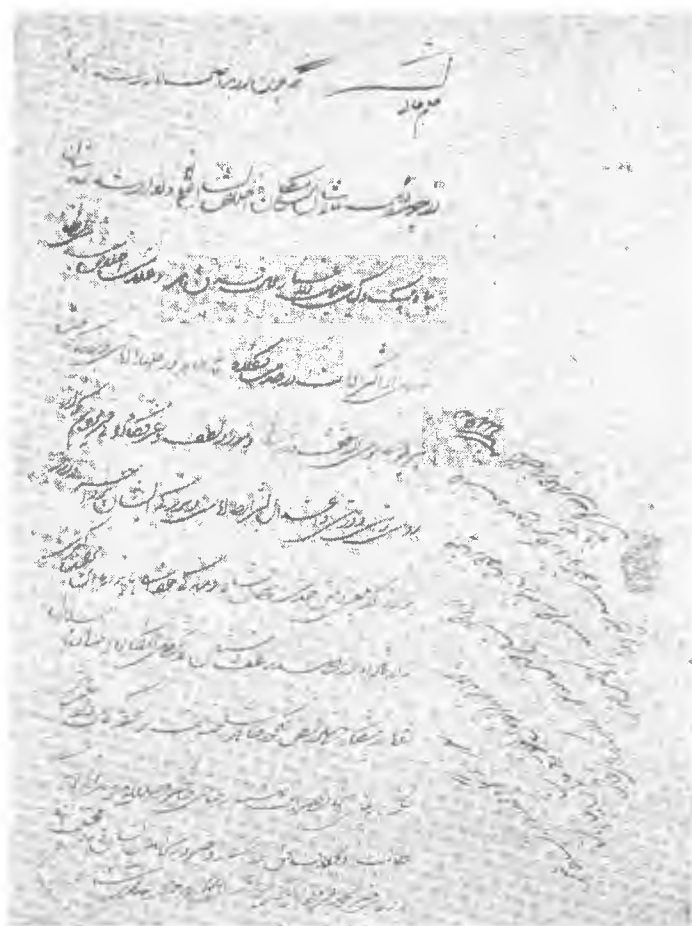
حکم گئورگی داوید

سال ۱۷۹۸ م.

حکم عالی شد آنکه عالیشان اخلاص نشان پناه‌بیگ وکیل بوفور توجه خاطر خطیر بندگان عالی امیدوار بوده بدانند که درین وقت قافله‌سالاری و کاروان‌باشی‌گری عموم صادرین و مترددین محل اختیار وکلاء عالی و واردین سایر دیار و بلاد را به تو شفقت و مرحمت و ارزانی فرموده‌ایم که از روی راستی و درستی بشرایط امر مقررہ قیام و اقدام نموده هر که و هر شخصی را خواسته باشی در زمان عزیمت قافله از هر محل اختیار بندگان عالی بولایت و یا در وقت آمدن از دیار دیگر به این صوب کاروان‌باشی و پیشرو قافله نموده صحیحاً وارد محل سفر نماید و یا روانه صوب مراد نماید، در همه جهت این امر را مختص خود و مرجوع و مفوض آن عالیشان دانسته و کسی را محل تصرف و مجال دخل نداده در عهده شناسد.

تحریر شد شهر شوال سنه ۱۲۱۲

نقش مهر: «گرگین داودی سنه...»



تصویر سند شماره ۳۷

سند ۳۷

حکم گئورگی داوید

سال ۱۷۹۸ م.

هو

حکم عالی شد آنکه چون از بدو حال آثار رشد و کاردانی از چهره صائب عالیشان معلی مکان اخلاص نشان علی آقا ولد ارشد عالی شأن پناه بیگ وکیل جلیل الاعتبار محال فراق باهر و علامت اخلاصمندی و جان نثاری او اکثر اوقات در خدمت و کلاء عالی ظاهر بود فلهمذا آقایی و بزرگی جماعت پریلو را بمومئی الیه شفقت و ارزانی و مورد لطف و عز و کامرانی فرمودیم که از روی راستی و درستی و اعتدال بشرایط آقایی و بزرگی ایشان پرداخته روزبروز کماینبعی خدمت و جانفشانی و بندگی خود را بازاء این مرحمت کبری که در ماده او از مصدر لطف و امتنان لاتحصل بندگان عالی صادر و مبذول شده در پیشگاه حضور فیض کنجور ظاهر ساخته همت بر آسودگی حال و فراغت بال سکنه و رعایای آنجا مصروف داشته رضای خاطر و صلاح دولت نواب را طالب و بخلاف حق از آزار و جبر و رنجانیدن ایشان دور و مجتنب باشد که دعای خیر بجهت عمر و دولت بندگان عالی حاصل شود.

تحریر شد شهر جمادی الاخر سنه ۱۲۱۳

نقش مهر: «گرگین داودی سنه...»

مقرر آنکه عموم خرد و بزرگ جماعت پرلو از قرار فرموده همین تعلیقہ رفیعہ عالی شأن علی آقا را در هر جهات من حیث الانفراد بزرگ و آقای صاحب اختیار خودشان دانسته از حرف او که موجب خیر شاه و دولت و صلاح سرکار نواب عالی بوده باشد بیرن نرفته در عهده شناسد.

تحریر شد شهر جمادی الاخری سنه ۱۲۱۳

نقش مهر: «گرگین داودی سنه...»



تصویر سند شماره ۳۸

سند ۳۸

حکم گنورگی داوید

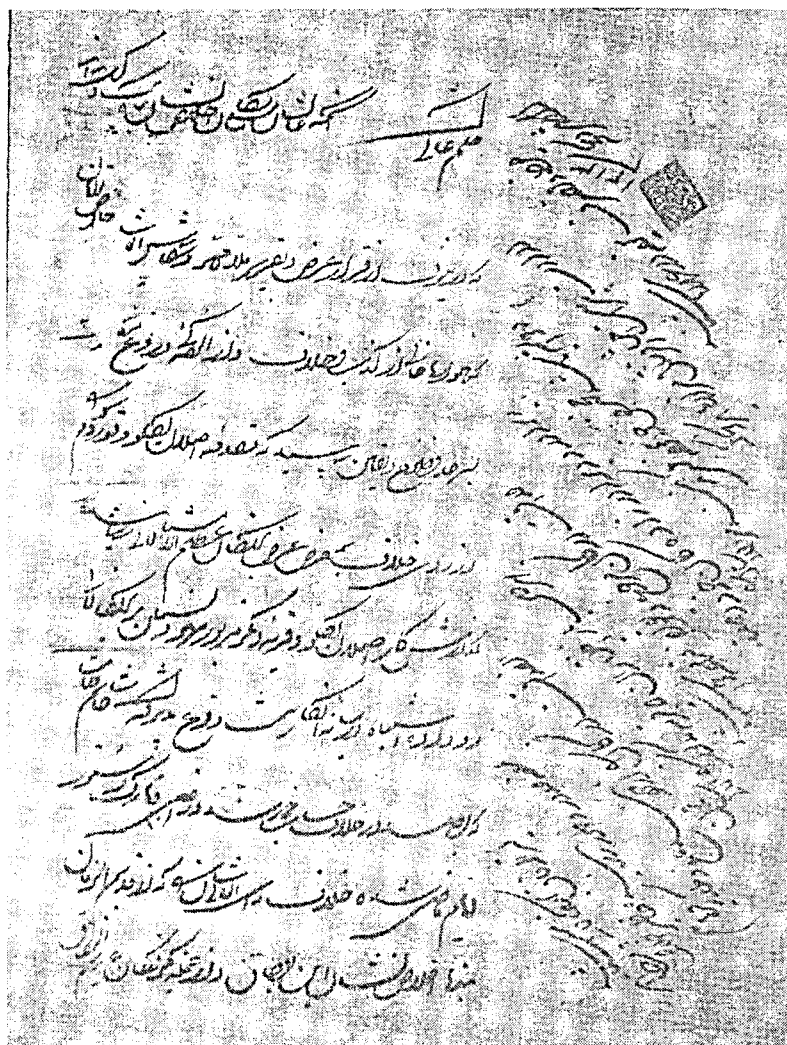
سال ۱۷۹۹ م.

حکم عالی شد آنکه عالیشان اخلاص نشان یوسف بیگ ایشیک آقاسی بوفور توجه خاطر خطیر و کلاء عالی امیدوار بوده بدانند که بعد از حصول و وقوف و اطلاع بر مضمون تعلیقۀ رفیعۀ عالی باید همه آرامنه پریلو، که اسامی ایشان در سیاهه علیحدۀ مسطور است، در هر جا و در نزد هر که از طایفۀ قزاق و غیره بوده باشد بلا اغماز^۱ و طرف گیری کوچانده تسلیم عالیشان پناه بیگ وکیل و کوتاهی و خودداری، البته در خصوص امر مزبور بجا نرسانیده از قرار فرموده عمل و تخلف نکرده در عهده شناسد.

تحریر شد شهر ذیقعدۀ سنۀ ۱۲۱۳

نقش مهر: «گرگین داودی سنه...»

۱. کاتب فرمان، اغماض را اغماز نوشته است (شاهمرسی).



سند ۳۹

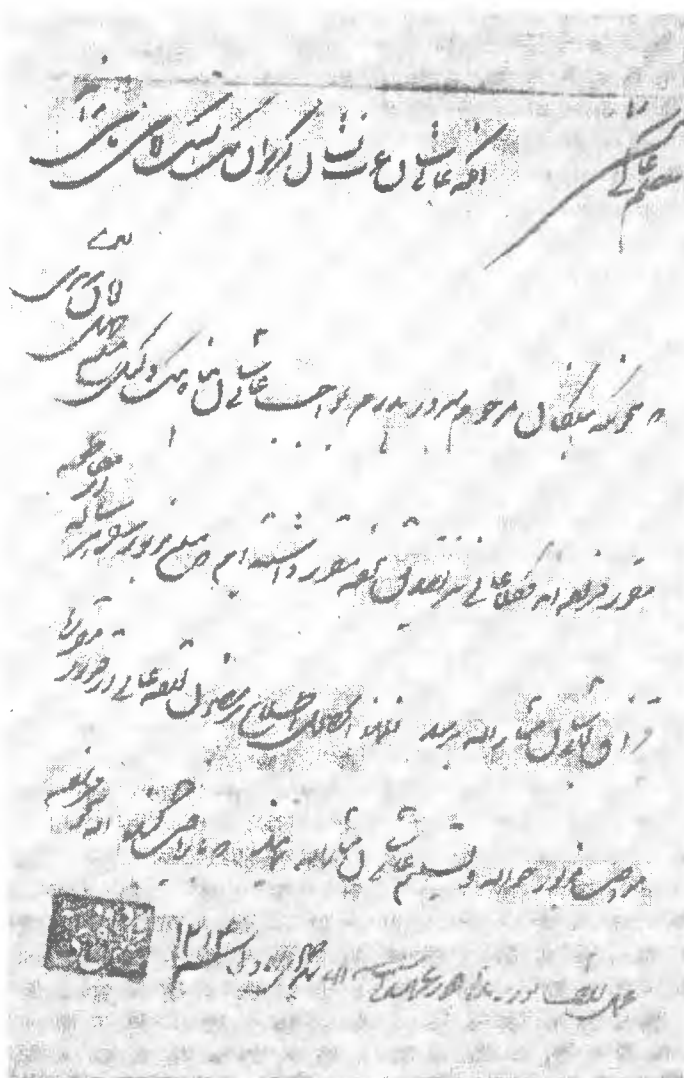
حکم گنورگی داوید

سال ۱۷۹۹ م.

حکم عالی شد آنکه عالیشان معلی مکان اخلاص نشان پناه بیگ وکیل بدانند که درین وقت از قرار عرض و تقریر ملامحمد و سفارش عالیشانان اخلاص توأمان که همواره خالی از کذب و خلاف و از آلودگی دروغ (مستور است) به سرحد وضوح و یقین رسید که مقدمه اصلانبگلو و قوروم سورا از روی خلاف بمعرض عرض بندگان عظیم الامتثال عالی رسانیده در گزارش کار اصلانبگلو و قریه دیگر مزبور سهو و نسیان بر بندگان عالی رو داده اشتباه در میانه آن کار سمت وقوع پذیرفته است حاشا ثم حاشا که بصدور خلاف حساب خورسند و راضی و تارک دستور ایام ماضی شده خلاف رأی آن عالیشان را که از قدیم الزمان بنده اخلاص نشان این اوجاق و از جمله یکرنگان عديم‌النفاق کثیرالوفاق بندگان عالی می باشد بمنصه صدور و ظهور رسانیده خاطر اخلاص تظاهر آن صداقت ارکان را از خود بیدماغ و مکدر فرمائیم، به هر حال باز اختیار آن دو قریه مذکور را به آن عالی شأن صداقت ارکان مرجوع و تفویض فرموده خواسته باشد به برادر و برادرزادگان خود دهند و خواسته باشد مختص خود نموده به کسی ندهند مر آن عالی شأن را ارادت پر است، اختیار قریتان مزبوره هر نحوی که ضبط و تصرف نموده در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر ذیحجه سنه ۱۲۱۳

نقش مهر: «گرگین داودی سنه...»



تصویر سند شماره ۴۰

سند ۴۰

حکم گئورگی داوید

سال ۱۷۹۹ م.

حکم عالی شد آنکه عالیشان عزت‌نشان کرسوان بیگ ایشیک آغاسی باشی بداند که بنحوی که بندگان مرحوم مبرور^۱ پدرم بمواجب عالی‌شان پناه‌بیگ وکیل مبلغ چهل تومان تبریزی مقرر فرموده‌اند وکلاء عالی نیز تصدیق نموده مقرر داشته‌ایم که مبلغ مزبور را هر ساله از مقاطعه قزاق به عالیشان مشارالیه بدهند، فلذا به حصول اطلاع بر مضمون تعلیقه عالی از قرار مقرر مواجب مزبور حواله و تسلیم عالی‌شان مشارالیه نمایند که باز یافت کنند، البته بنحو فرموده عمل و تخلف نورزیده و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۱۴

نقش مهر: «گرگین داودی سنه...»

۱. در متن «مبروم» خوانده شده که اشتباه است (شاهمرسی).

نمایه

آبشرون، ۴۴	ابوالقاسم ایواغلی، ۴۲، ۱۱۴
آخستایاد، ۹	ابوالقاسم حیدر، ۴۲
آذربایجان، ۱، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۶، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۷۴، ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	ابوسعید، ۳
۱۰۸	ابوطالب خلیفه، ۴۶، ۱۲۲
آذربایحانی، ۱۱	اجیلی، ۴۷
آراسار، ۹	اجینان، ۴۶، ۱۲۲
آزا بدلی، ۴۵	احسن التواریخ، ۱۳
آزاد، ۴۴، ۴۵	احمد، ۴۳
آزاد بدلی، ۴۴، ۴۵، ۱۱۷	احمدآقا، ۱۵۴
آزاد چایی، ۴۴، ۴۵، ۱۱۷	احمد خلیفه، ۱۱۶
آزادخان، ۴۹	اخراجات، ۲۶، ۶۶
آشناغی آزا، ۴۵	اخیلی پادار، ۸
آشناغی خوجا موساخلی، ۴۷	ار امنه لارمنیان، ۵۶، ۱۴۴، ۱۶۰
آغدام، ۴۷	آزان، ۹، ۴۳
آقامحمدخان قاجار، ۳۵، ۵۳، ۵۴	اردبیل، ۱۱
آقایان، ۵۰، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۰	اردشیربیک یساول، ۴۹، ۱۲۸
آقایی، ۱۵۲، ۱۵۸	اردوباد، ۴۴
آق مرادلو، ۱۲۸	ارس، ۴۲، ۴۴، ۴۵
آکسفورد، ۱۱	ارسبار، ۴۲، ۱۱۲
آلیایوت، ۴۳	ارسباران، ۴۲
آلمانی، ۱۰، ۱۱	ارس (رود)، ۴۴
	ارکلی، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲
	ارکم لو، ۱۲۸
انشیک آغاسی، ۵۶، ۵۷	ارمنستان، ۹، ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۵۳
ابر اهیم آقا، ۱۵۴	اروط، ۱۲۲
ابر اهیم خان، ۳۳	استاجلو، ۳۷

- استانبول، ۱۰
استپان رازین، ۳۷
اسکندرلو، ۱۲۸
اسکی پاره، ۱۲۸
اسماعیلوف، قاسم، ۴۳، ۴۵
اسمیرنوف، ۵
اسناد تاریخی فارسی در کتابخانه‌های گرجستان، ۸
۳۹
اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ۱۱
اسناد فارسی درباره تاریخ [جمهوری] آذربایجان، ۱۶، ۲۰، ۳۰
اسناد فارسی ماتن‌داران، ۹
اصفهان، ۱۱، ۱۵، ۴۴، ۴۷
اصلان‌بگلو، ۱۴۶، ۱۶۲
اصلان‌بگلوی اینجه، ۱۴۶
اصلان‌بگلی، ۵۶
اصلان‌بگلی، ایل، ۵۳
اصلان‌سلطان، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۶۴
اعتماد‌الدوله، ۲، ۳، ۲۱، ۲۶، ۳۰
افتندیل‌بیگ، ۳۹، ۴۱، ۱۰۴، ۱۰۹
افشار، ۳۲، ۳۷، ۹۵، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۹
اکرلو، ۱۱۷
الدوق، ۱۲۸
السلی، ۹
القاص میرزا، ۱۳، ۱۴، ۱۷
الکساندرخان، ۱۵
الله‌قلی سلطان، ۸۰
الله‌وردی‌بیگ، ۲۳
امام‌قلی خلیفه، ۴۳، ۱۱۶
امان‌کند، ۴۶، ۱۲۲
امکول خاصی، ۱۱۷
املاک خاصه، ۵۳
امیر اصلان‌خان، ۳۳
امیلاخور، ۳۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹
امیلاخوری، ۱۰۴
انگلیسی، ۱۱
اوارجه، ۲۶، ۷۴، ۸۳، ۸۴
اوتوزایکی‌لر، ۴۸
اوجار، ۴۷
اوجاق، ۱۶۲
اوراتپه، ۱۰
اورمیه، ۹، ۴۴
اوروت، ۴۶، ۴۷
اوشی، ۸
اولاجلو، ۱۱۷
اولاد، ۱۱۷
اهر، ۴۳، ۴۴
ایداغلان، ۱۱۲
ایراکلی دوم، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۱۲۶
۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶
۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲
ایران، ۵، ۶، ۱۰، ۱۳، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۴۳، ۴۵، ۵۴
۸۷
ایرانی، ۱۱، ۳۲، ۳۳
ایروان، ۲۷، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۱۲۸
ایشیک‌آقاسی، ۱۶۰، ۱۶۴
ایگیت اوغلان، ۴۲
ایلچی، ۳۲
ایلچ، ۴۷
ایلپس، ۸
ایمیشلی، ۴۵
ایل‌خان، ۳۸
ایوانوونا (ملکه)، ۳۲
ایواوغلو، ۴۳
بابا کوران، ۱۱۷
باجروان، ۴۵
باجروانلو، ۱۱۷
باجروانلی (طایفه)، ۴۵
باروبرت، ۴۶، ۱۲۲
باشکند، ۹
باکو، ۴۳
بالاکن، ۴۹
بایداریگ، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۶۶، ۶۹
بخارا، ۳۵
بدوستان، ۴۳

- بردع، ۹، ۱۴، ۱۷، ۴۳، ۴۵
 بنه عزالدینلو (جماعت)، ۱۱۷
 بوتایدی قراقوینلو، ۱۵۲
 بوربور، ۴۴، ۱۱۷
 بورچالی، ۹، ۴۸
 بوسه، هربرت، ۱۰
 بوغورد، ۱۳
 بویوک قشلاق، ۵۳
 بهارلو (طایفه)، ۸، ۱۰، ۴۶، ۴۷، ۱۲۲
 بهمنی، ۱۱۷
 بی‌بی‌هیبت، ۳
 بیرینجی علی‌بگلی، ۴۷
 بیکدلو، ۱۱۷
 بیگدلی، ۱۰۵
 بیگ‌سنور، ۴۶
 بیگلربیگی، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۴، ۴۹، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۵، ۸۷، ۹۵
 پاپازیان، ۹
 پاپلو، ۱۱۷
 پروانجات، ۷۷
 پروانچه، ۶۰، ۶۲، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵
 پروانه، ۵
 پریخان‌خانم، ۱۴
 پریلو، ۱۲۸، ۱۵۸، ۱۶۰
 پریلی، ایل، ۵۵، ۵۶
 پژوهش درباره دفترخانه‌های اسلامی براساس منابع
 صفوی و ترکمن، ۱۰
 پناه‌آقا، ۵۰، ۵۲، ۱۳۲، ۱۴۲
 پناه‌آقای کوسه‌اوغلی، ۵۱، ۱۳۴، ۱۴۰
 پناه‌بگ، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۶
 ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴
 پناه‌خان، ۱۳۸
 پناه‌عیان، ۱۸
 پوتوریدزه، ۷، ۳۹
 پیرمراد سلطان کنگرلو، ۳۸، ۱۰۱
 تاجیکستان، ۱۰
 تاریخ آذربایجان، ۳۴
 تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۳، ۱۳، ۱۵، ۱۷
 تاریخ قزاق، ۳۵
 تاریخ مختصر خانهای شکی، ۱۳، ۱۴، ۱۶
 ناشقار، ۴۲
 ناشکند، ۱۰
 تبرسران، ۳۵
 تبریز، ۳، ۱۱، ۱۳، ۳۵، ۴۹
 تخصیصات، ۵۴، ۱۵۲
 تذکره نصرآبادی، ۲۵، ۲۸
 تذکره الملوک، ۳، ۴، ۵، ۱۸
 ترکیه، ۵، ۴۵
 تشیع، ۴۱
 تعلیق، ۴، ۵۵، ۱۵۰
 تفلیس، ۶، ۷
 تقسیم، ۴۹، ۵۲، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۰
 تقسیمات، ۱۳۲
 تکش، ۱۱۷
 تنباکو، ۴۰، ۴۱، ۱۰۳، ۱۰۸
 تنباکوفروشی، ۱۰۶، ۱۰۷
 توجیه، ۴۹، ۵۲، ۱۳۲، ۱۴۰
 توجیهات، ۵۰، ۵۴، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۵۲
 توراخان، ۱۰
 تومان، ۹
 توگون‌بگ قاجار، ۱۴
 تهماسب قلی‌بگ، ۴۴
 تهمورث دوم، ۴۸
 تیول، ۸، ۲۳، ۵۳، ۶۶
 تیولداران، ز، ۹۳
 تیولدار/تیولداران، ۲۲، ۲۳، ۶۶، ۶۹، ۹۳
 ثابتیان، ز، ۱۱
 جار، ۴۹
 جعفر، ۳۲، ۳۴
 جعفرلو، ۱۲۸
 جلال‌الدین سوندوک، ۱۷
 جلایر (طایفه)، ۴۳، ۱۱۷

- جلغا، ۴۴، ۴۵
 جلگه سبزه، ۱۲۲
 جلیل آباد، ۴۳، ۴۵
 جنگهای ایران - روس، ۶
 جواد (نام منطقه)، ۴۰، ۱۰۸
 جوانشیر، ۴۸
 جولاه/جولغا، ۴۴
 جهان شاه، ۹
 جهانشاه قره قویونلو، ۴۴
 چایلی لار، ۱۲۸
 چزنداب سلطان شاملو، ۱۷
 چوبانلو، ۹۳
 چوپانیگی، ۹۵
 چوپان بیگی، ۸، ۹، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۱۰۴
 چولدور، ۴۶، ۱۲۱، ۱۲۲
 چول کسبزه، ۴۶
 چوللو، ۱۱۷
 چولی خانی، ۱۱۷
 چهاردانگه، ۱۱۷
 چهارده معصوم، ۲۱
 حاجی پیرملک، ۱۱۷
 حاجی جلبی، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۸۹، ۹۱
 حاجی کرد، ۱۱۷
 حاجی لله، ۸
 حاجی منصورلو، ۱۱۷
 حاکم شکی، ۱۳
 حبیب الله الحسینی، ۲۸
 حجة، ۱۵۰
 حرامیلو، ۸
 حسن بیگ، ۱۳
 حسنعلی خان، ۹، ۳۵، ۳۶
 حسین بکلو، ۱۲۸
 حسینجان، ۱۴
 حسین لو، ۱۲۸
 حکم، ۳، ۶۰
 حمد الله بن ابوبکر، ۴۴
 حواله جات، ۵، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۶۶، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۴
 خاچماز، ۶
 خان زور، ۴۷، ۱۲۲
 خانعلی خان گوکلان، ۳۵
 خانلار، ۴۵
 خانلارینین فرمانلاری، ۶
 خان، نهر، ۷
 خانهای شکی و تبارشان، ۱۴، ۱۶
 خراسان، ۲۳، ۳۶، ۳۷، ۴۸
 خزر، ۳۱، ۳۲
 خسروخان، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۷۴
 خشتاب، ۴۷
 خلات، ۶
 خلافت، ۱۲۲
 خلیج، ۴۶، ۴۷، ۱۲۲
 خلخال، ۱۱
 خلیفه، ۴۲
 خلیفه ابوطالب، ۱۲۱
 خلیفه بیگسوار، ۱۲۲
 خلیفه سلطان الحسین، ۲۵، ۲۶
 خلیفه علیرضا، ۱۲۱
 خلیفه عیسی خان، ۱۲۲
 خلیفه قاسمعلی، ۱۱۲
 خلیفه قباد، ۴۲، ۱۱۲، ۱۱۳
 خلیفه گری، ۴۶
 خلیفه محمدباقر، ۱۱۷
 خلیفه محمد قاسم، ۱۲۱
 خلیفة الخلفا، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۱۱۹
 خلیل الله دوم، ۱۲
 خنزیرک، ۴۷
 خواجه ابواسحاقلو، ۴۶، ۴۷
 خوارزم، ۳۵
 خوجا موساخلی، ۴۷
 خوندمیر، ۱۸
 خوی، ۹، ۴۴
 خیر النساء (مهدعلیا)، ۳۷

- داروغگان، ۶۰، ۹۳
 داش صالحلو، ۱۲۸
 داغستان، ۳۵
 داغستانی/داغستانیها، ۳۶، ۳۷، ۹۵
 دانقی، ۲۶، ۲۹، ۷۴
 داود، ۸۴
 داودبیگ، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۹
 دریند، ۱۹، ۳۲، ۹۵، ۹۸
 دریندی، ۳۷، ۹۵، ۹۶
 درگاه‌قلی، ۴۷
 درنیس، ۱۳۶
 درویش محمدخان، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۵۹
 دلوآغلان، ۴۲، ۱۱۲
 دمیرچی‌لو، ۱۲۸
 دنیلی، ۱۰۹
 دورن، ب.، ۱۳
 دوللو، ۸
 دوه‌چی، ۶
 دیوان اعلیٰ، ۲۵، ۳۰، ۶۶، ۸۳، ۸۴
 دیوان صدارت، ۳
 ذوالفقاریبک، ۹۷
 ذوالفقارخان، ۹
 ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۲۲
 راهدار، ۴۱
 راهداری، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
 رسالهٔ فلکیه، ۵
 رستم‌خان، ۲۲
 رستم‌لو، ۱۲۸
 رسم، ۴۱
 رسم‌الصداره، ۶۰، ۶۲
 رشیدالدین فضل‌الله، ۱۲
 رقم، ۲
 رکابخانه، ۲۲، ۶۶
 رود آراز، ۴۵
 رود آزا، ۴۵
 رود سمور، ۳۵، ۳۶
 روس، ۳۲
 روسیه، ۷، ۳۱، ۳۲
 ریوب روملو (جماعت)، ۱۱۷
 زاکاتالایا، ۴۳
 زبان گرجی، ۷
 زرافشان، ۱۰
 زگم، ۹
 زنبورکچی‌باشی، ۳۲
 زنگلان، ۳۸، ۴۲، ۴۷
 زیاداوغلو، ۴۸
 ساروعلیلو، ۱۲۲
 ساری‌علیلو (طایفه)، ۴۶، ۴۷
 ساریل، ۴۷
 ساریلی، ۴۷
 سالیان، ۸، ۴۷
 سام میرزا، ۱۵، ۱۹
 ساوجی، ۱۰۵
 سبحان‌وردی خانوف، ۶
 سراب، ۱۱
 سراج‌الدین، ۸
 سرخاب‌لرگی، ۳۱
 سرخس، ۴۸
 سردارخان، ۳۱، ۳۲، ۸۷
 سری خالد، ۱۱۷
 سلطان احمدلو، ۱۱۷
 سلطانچلو، ۱۱۷
 سلطان حسین، ۱۱۴، ۱۲۳
 سلطان سلیمان عثمانی، ۱۷، ۱۹
 سلطان شیوخ، ۲۶
 سلطان محمد، ۳۷
 سلطان محمدخداپنده، ۱۴، ۱۵
 سلطان محمودخان میرزا، ۷
 سلطانی، ۱۰۱
 سلفا، ۴۴
 سلفا (ایل)، ۴۴
 سلماس، ۹

- سنقرآباد، ۸
سنی، ۳۳
سولقا، ۱۱۷
سهند، ۱۳
سیاوش بیگ، ۱۰۵
سید علاءالدین حسین، ۲۵
سید مرتضی (خلیفه شیداری)، ۴۶، ۱۲۲
سیستان، ۲۳
سیورغال، ۸
- شاملو، ۳۷، ۹۵، ۱۰۹
شاملو، حسین قلی، ۹۸
شاه اسماعیل اول، ۱۱، ۱۲، ۱۵
شاه اسماعیل دوم، ۱۴
شاه تهماسب اول، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰
شاهرخ، ۱۲، ۱۳
شاه سلطان حسین، ۱۸، ۲۹، ۳۰، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳
۴۶، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۱
شاه سلیمان صفوی، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۷۷، ۸۰، ۹۵
شاهسون، ۱۰۶
شاه صفی، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۴۳
شاه صفی اول، ۲۸، ۶۴
شاه صفی ثانی / دوم، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۷، ۷۷، ۸۰، ۹۵، ۱۰۱
شاه طهماسب اول، ۶۲
شاه عباس اول، ۸، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵
۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۹۳
شاه عباس ثانی، ۶۶، ۷۱، ۷۴
شاه عباس دوم، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۸، ۴۳، ۴۷
شاهقلی، ۱۲۴
شاهلو، ۹
شاهمیرخان، ۱۵، ۱۶
شاه نظر، ۲۲
شاهی سیون، ۹۵
شخلو/شیخلو، ۱۱۷، ۱۲۸
شروان، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۹، ۷۴، ۷۷، ۸۷، ۸۹
- شروانات، ۵۹، ۶۰
شکرند، ۲۱، ۲۳، ۶۶
شکیان، ۱۳، ۳۳
شماخی، ۸، ۳۲، ۳۵
شمخال سلطان چرکس، ۱۴
شمس الدین، ۹
شنتن، ۱۴
شهاب الدین (نهر)، ۷
شهرکرد، ۴۷
شیخ الاسلام، ۲۹، ۴۶، ۸۰، ۱۲۲
شیخ شاه، ۱۲
شیخلو پریلو، ۱۲۸
شیخ محمد یوسف، ۱۱۷
شیخ ملک محمد، ۱۲۱
شیراز، ۴۷
شیروان، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۹، ۸۰، ۹۵
شیروان شاه، ۱۲
شیروان شاهان، ۱۳، ۱۹
شیروان شاه خلیل الله، ۱۲
شیروانیان، ۱۳، ۲۷
شیعه، ۱۸، ۳۳
صابرآباد، ۴۵
صابونچی، ۱۱۷
صابونچی (طایفه)، ۴۳
صاحبی کهدام، ۱۲۲
صادریات، ۱۳۴، ۱۴۰
صادریات دیوانی، ۵۰، ۵۲
صالحلو، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۴
صالحلو (ایل)، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۱۲۶
صایین قلعه، ۴۵
صدارت، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۵۹، ۶۲
صدر ممالک، ۳، ۲۸
صدی یک، ۴۱
صفایی، ابراهیم، ۱۱
صفرقلی، ۲۹

- صفوی، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۴۴، ۶۴، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱
- صفویان، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۳۸
- صفویه، ۱۶، ۴۱، ۱۱۳، ۱۲۳
- صفی‌خان‌بیگ، ۴۸، ۱۲۶
- صفی‌قلی، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۶۶، ۶۹
- صلحان، ۱۲۸
- صمدبیگ تبریزی، ۳۳
- صوفی احمد، ۳۶، ۹۳
- طاشقار، ۱۱۲
- طاووس، ۴۰، ۱۰۸
- طایفه افشار، ۳۳
- طایفه جنیرلی، ۱۶
- طایفه شیخ‌چوبانلی، ۳۶
- طرزبنه، ۱۱۷
- عاشق موسی‌لو، ۱۱۷
- عالم‌آرای عباسی، ۱۶
- عباس‌آباد، ۱۰۵
- عباس ثانی، ۲۵، ۲۶
- عباسقلی سلطان، ۲۴، ۲۵، ۷۱
- عباس میرزا، ۳۷
- عباسنامه، ۲۳، ۲۷
- عبدالرزاق آقا میرسلطان، ۱۷
- عبدالعفاریگ، ۳۹، ۱۰۳، ۱۰۴
- عبداللطیف افندی، ۱۳
- عبدالله خان، ۶۰، ۶۲
- عبدالله خان استاجلو، ۱۷، ۱۹
- عثمانی، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۳۲، ۳۷، ۴۴
- عثمانیان، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰
- عربگولو، ۱۰۹
- علی‌آقا، ۵۴، ۵۶، ۱۵۴، ۱۵۸
- علیخان گرجی، ۱۵
- علی‌رضا، ۴۶
- علیقلی خان، ۳۸
- علیمردان‌بیگ، ۳۱، ۳۲، ۸۷
- علی‌یف، ۱۸
- عوارضات، ۵۰، ۵۲، ۶۶، ۱۳۴، ۱۴۰
- عوض‌بیگ، ۲۲، ۲۳
- عیسی خان، ۱۵، ۴۶، ۱۲۲
- عینلخان‌بیگ، ۱۰۱
- غایوف، ۵
- فتحعلی، ۴۳
- فتحعلی‌بیگ، ۲۷
- فخرالو، ۱۲۸
- فراشخانه، ۱۲۲
- فضلعلی خلیفه، ۱۱۶
- فضولی، ۴۴
- فیلکوس/فیلیکوس، ۴۰، ۱۰۵
- قاپاناق، ۹، ۴۶
- قاخ، ۲۶، ۲۹، ۷۴
- قادرلو، ۱۱۷
- قاراجاللی، ۴۴
- قاراداش، ۵۳
- قاراقیناقلی، ۳۵
- قارای، ۱۲۸
- قارقو، ۱۰۱
- قارقولو، ۳۸
- قازاخ، ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷
- قازاقلی، ۹
- قاسم‌علی، ۴۲
- قاسم‌میرزا، ۱۹
- قاضی، ۴۶، ۱۲۱، ۱۲۲
- قاهره، ۱۰
- قبا، ۳۵
- قباد، ۴۲
- قباد (خلیفه)، ۴۲
- قبادلی، ۴۲
- قباله‌ها، ۱۰
- قبیله، ۱۵
- قپان، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۱۰۸

- قباغات، ۱۲۱، ۱۲۲
 قپوخ دلوک‌داش، ۱۱۳
 قراغ، ۸، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۸۴، ۸۵، ۱۰۳، ۱۰۴
 قراغ نامه، ۳۵
 قرايگلو، ۱۲۸
 قراجیه البایوت، ۱۱۷
 قرا‌داش، ۱۴۴
 قرا‌صالحلو، ۱۲۸
 قراقوینلو، ۱۲۸
 قراقیتاق، ۳۵، ۳۶
 قراقیتاقلی، ۳۵
 قرامانلو، ۱۰۱
 قراولی، ۴۰
 قرخلو، ۳۲، ۳۳
 قرقیز، ۱۰
 قره‌چی لو، ۱۱۷
 قره‌داغ، ۴۳
 قره‌قوینلو، ۹، ۵۴
 قره‌مانلو (ایل)، ۹، ۳۸
 قزاق، ۵۳، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۴
 قراقیگلو، ۱۲۸
 قزلباش، ۸، ۱۴
 قزوین، ۱۴، ۱۵، ۳۶، ۳۷
 قسطنطنیه، ۱۵
 قشقادریا، ۱۰
 قشلاق‌باشی، ۷۱
 قفقاز، ۳۵، ۴۸
 قم، ۱۱
 قندهار، ۳۱
 قویا، ۶، ۷
 قویا خانلارینین فرمانلاری، ۴
 قوپوخ دلیک‌داش، ۴۲
 قوتول‌خان، ۱۳
 قوچاق، ۱۲۸
 قورچیان، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۹
 قورچی‌باشی، ۱۷، ۹۵
 قوروم سورا، ۵۶، ۱۶۲
 قوسار، ۶
 قوشچیو، ۱۲۲
 قوشچی، ۴۷
 قوللر آقاسی، ۳، ۱۰۴
 قیرات‌خان، ۳۱
 کاخت، ۸۵
 کاختی، ۱۳، ۴۸
 کارتلی، ۴۸
 کاروان‌باشی، ۵۵
 کبیرلی، ۴۸
 کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۰
 کدخدایان، ۵۰، ۵۴، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۶
 کرد، ۱۰۵
 کردستان، ۸۴
 کرسوان‌بیگ، ۵۷، ۱۶۴
 کرمعلی، ۴۷
 کریم‌آقا فاتح، ۱۳
 کریم خان زند، ۶
 کریم سلطان، ۳۸
 کسگر، ۲۳
 کسمن‌لو، ۱۲۸
 کسه، ۴۹
 کسه‌لی، طایفه، ۴۹
 کسه‌من، ۴۹
 کشتاسفی، ۹
 کشلی (طایفه)، ۹
 ککلیدزه، ۴۷
 کلات، ۳۵
 کلاتر، ۲۹، ۸۰
 کلاتران، ۶۶، ۹۳
 کلب‌علی، ۲۶
 کنستانین، ۱۵
 کنگرلو (طایفه)، ۶، ۳۸، ۱۰۱
 کوراحمدلو، ۱۱۷
 کوردیمیر، ۴۳
 کوسه‌پیرقلی، ۱۷
 کونیک، ۱۲۸

محمدآقا، ۴۶، ۱۲۲	کهدام، ۴۶، ۱۲۲
محمدامین پاشا، ۱۵	کیش (قریه)، ۱۴، ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۶۶
محمدخان بک، ۲۷، ۲۸، ۸۳، ۸۴	کیومرث، ۱۷
محمدخان سلطان، ۳۱	
محمدرضابک عزت‌باشی، ۱۲۲	گنورگی داوید، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴
محمدرضاخان کنگرلو، ۳۹، ۱۱۹	گنورگی داوید دوازدهم، ۵۴، ۵۵، ۵۶
محمدسلطان، ۱۶، ۲۰	گنورگی میرزا، ۱۵
محمدشریف، ۱۴۴	گرجستان، ۵، ۶، ۷، ۱۴، ۱۵، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۱
محمدشریف آقا کسه‌لو، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۲	۵۳، ۵۵، ۸۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۸
محمدشریف صالح‌لو، ۱۳۸	گرجی / گرجیان، ۱۳، ۱۵، ۴۹
محمدعلی بیگ افشار، ۳۲	گلستان، ۱۹
محمدقاسم، ۴۶	گلستان ارم، ۳۵
محمدقلی بیگ، ۴۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹	گله‌سن گورسمن، ۱۴، ۱۷، ۳۶
محمدمهدی، ۲۵، ۲۸، ۷۸، ۹۸	گنجه، ۹، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۴۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۲
مدد خرج، ۲۶	گوران (رود)، ۸
مراد علمدار، ۵۵	گوروس، ۴۷
مرتضی قلی بیگ، ۴۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۰	گوگجه، ۹
مرشدقلی استاجلو، ۳۶	گوگچای، ۴۳
مرشدقلی بیگ، ۲۹، ۸۰، ۱۰۵	گوگرچین لیک، ۹
مروند، ۸	گیلان چای، ۴۵
مستوفیان، ۶۶، ۶۷، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۸	گیوبیگ، ۳۹
مسکو، ۱۰	
مسگر آباد، ۴۲، ۱۱۲	لئون کاختیایی، ۱۳، ۱۵
مشکین [شهر]، ۴۳	لاچین، ۴۳، ۴۷
مشهد، ۱۰، ۱۱، ۳۵	لار، ۴۳
مصلوب، ۱۱۷	لاکلو، ۱۲۸
معصوم بیگ صفوی، ۱۹	لرگیان، ۳۲، ۴۹
معین‌الدین، ۸	لله پاشا، ۱۵
مغان، ۳۶، ۴۵، ۴۸، ۹۳	
مغانجوق، ۴۶، ۱۲۲	منشه باشی، ۲۶، ۲۹
مقصود سلطان کنگرلو، ۳۸	مارتین، ب، ۱۱
مکاتبات و اسناد تاریخی ایران، ۱۱	مازندران، ۳، ۲۲، ۲۵
ملاحمد، ۱۶۲	ماکو، ۴۴
ملکان، ۱۳۴	مال مقری، ۴۱
ملک جعفر، ۸۹، ۹۱	مالوجهات، ۶۴
ملک حسن، ۸۰، ۸۳، ۹۱	مثال، ۳
ملک حسین، ۸۴	مجلس نویسن، ۲
	محصل دیوان، ۵۱

- ملک صفرقلی، ۸۰، ۸۴
ملک صفی‌قلی، ۸۰، ۸۴
ملک علیمردان، ۸۷
ملک محمدخان، ۸۴
ملک نجفقلی، ۸۷، ۸۹
ملیک، ۸، ۹، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶
ملیک جعفر، ۳۳، ۳۴
ملیک حسن، ۲۹
ملیک شاهلو، ۸
ملیک محمد، ۴۶
ملیک نجفقلی، ۳۳، ۳۴، ۳۵
ملیکها، ۸، ۲۵، ۲۶، ۵۰
ممتاز، س، ۱۳
موزه بریتانیا، ۱۰
موزه توفقای سرای، ۱۰
موسه‌لو، ۱۲۸
موسی بیگ افشار، ۱۰۵
موغان، ۳۷، ۴۳، ۴۶
مولانا عطاءالله، ۸
مولانشان، ۴۲، ۱۱۲
مهدی خان، ۳۲
مهردار، ۲۱
میرزا ابوطالب اعتمادالدوله، ۳
میرزا جوانشیر، ۳۵
میرزا حبیب‌الله، ۲۸
میرزا علی‌آقا، ۵۳، ۱۴۶
میرزا علییار، ۸۳، ۸۴
میرزا کاظم، ۳۵
میرزا کامران، ۲۷، ۲۸، ۷۷، ۷۸
میرزا مهدی، ۲۸
میرسلطان، ۱۷، ۵۹
میشه‌باشی، ۷۴
مینجوان، ۴۲، ۱۱۳
مینورسکی، ۳، ۵
مؤید ثابتی، سیدعلی، ۱۱
- نادرشاه، ۶، ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۸، ۵۱
۸۹، ۹۱، ۱۳۸
نامه‌ها و اسناد تاریخی، از دوره نخست اسلامی تا
پایان سلطنت شاه اسماعیل صفوی، ۱۱
نامه‌ها و اسناد تاریخی دوره صفویان، ۱۱
نامه عالم‌آرای نادری، ۳۲، ۳۵
نامه نامی، ۱۸
نجفقلی خان، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۷۷، ۸۷
نخجوان، ۶، ۸، ۹، ۳۸، ۴۴، ۴۸
نخجوان ال‌یازما سندلر، ۴
نخونوخو (قریه)، ۲۱، ۲۳، ۶۶
نزهةالقلوب، ۴۴، ۴۵
نقیب، ۱۰
نوابی، عبدالحسین، ۱۱
نوراشن (رود)، ۸
نیشابور، ۳۷
واقع‌نویس، ۲
واگتان بیگ، ۴۱
وزیر اعظم، ۲۵، ۲۸
وزیر دیوان عالی، ۳
وقتانبیگ، ۱۰۴
وقف‌نامه ربع رشیدی، ۱۲
ویسللو، ۱۱۷
هراکلیوس دوم، ۴۸
هفت سند صفویان درباره آذربایجان، ۱۱
هندوستان، ۳۳، ۳۵
هورس، ۹
یوت‌م‌بیگ/یوتوم‌بیگ، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
یوخاری‌آزا، ۴۵
یوخاری خوجا موساخلی، ۴۷
یوزباشی، ۹۸
یوسف‌بیگ، ۱۶۰

Орта аср Азербайчан
Тарихинә
даир фарсдилли сәнәдләр
(XVI-XVIII Әсрләр)

Елм, Вакы, 1977
Orta asr Azerbaijan tarikhina
Daiir farsdilli sanadlar
(XVI-XVIII asrlar)

elm. Baku. 1977

The Center for Documents and Diplomatic History
Tehran - 2007